

وزارت معارف

تاریخ

صنف یازدهم



سال چاپ: ۱۳۹۸ هـ. ش







تاریخ صنف یازدهم



سرود ملی

دا وطن افغانستـان دی
کور د سولې کور د تورې
دا وطن د ټولـو کور دی
د پښـتـون او هـزاره وو
ورسـره عرب، گوجر دي
براهوي دي، قزلباش دي
دا هیـواد به تل ځلیږي
په سـینـه کې د آسـیا به
نوم د حق مـو دی رهبـر

دا عـزت د هـر افغان دی
هر بچی یې قهرمـان دی
د بـلـوڅـو د ازبکـو
د تـرکمنـو د تـاجکـو
پـامیـریـان، نورسـتانیـان
هـم ایمـاق، هم پشه یان
لکه لمر پر شـنـه آسـمان
لکـه زړه وي جـاویـدان
وایـو الله اکبر وایو الله اکبر

بسم الله الرحمن الرحیم



تاریخ

صنف یازدهم

سال چاپ: ۱۳۹۸ هـ. ش.



مشخصات کتاب

مضمون: تاریخ

مؤلفان: گروه مؤلفان کتاب‌های درسی دیپارتمنت تاریخ نصاب تعلیمی

ویراستاران: اعضای دیپارتمنت ویراستاری و ایدیت زبان دری

صنف: یازدهم

زبان متن: دری

انکشاف دهنده: ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تالیف کتب درسی

ناشر: ریاست ارتباط و آگاهی عامهٔ وزارت معارف

سال چاپ: ۱۳۹۸ هجری شمسی

مکان چاپ: کابل

چاپخانه:

ایمیل آدرس: curriculum@moe.gov.af



پیام وزیر معارف

اقرأ باسم ربک

سپاس و حمد بیکران آفریدگار یکتایی را که بر ما هستی بخشید و ما را از نعمت بزرگ خواندن و نوشتن برخوردار ساخت، و درود بی‌پایان بر رسول خاتم- حضرت محمد مصطفی ﷺ که نخستین پیام الهی بر ایشان «خواندن» است.

چنانچه بر همه‌گان هویداست، سال ۱۳۹۷ خورشیدی، به نام سال معارف مسمی گردید. بدین ملحوظ نظام تعلیم و تربیت در کشور عزیز ما شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه‌های مختلف خواهد بود؛ معلم، متعلم، کتاب، مکتب، اداره و شوراهای والدین، از عناصر شش‌گانه و اساسی نظام معارف افغانستان به شمار می‌روند که در توسعه و انکشاف آموزش و پرورش کشور نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. در چنین برهه سرنوشت‌ساز، رهبری و خانوادۀ بزرگ معارف افغانستان، متعهد به ایجاد تحول بنیادی در روند رشد و توسعه نظام معاصر تعلیم و تربیت کشور می‌باشد.

از همین‌رو، اصلاح و انکشاف نصاب تعلیمی از اولویت‌های مهم وزارت معارف پنداشته می‌شود. در همین راستا، توجه به کیفیت، محتوا و فرایند توزیع کتاب‌های درسی در مکاتب، مدارس و سایر نهادهای تعلیمی دولتی و خصوصی در صدر برنامه‌های وزارت معارف قرار دارد. ما باور داریم، بدون داشتن کتاب درسی باکیفیت، به اهداف پایدار تعلیمی در کشور دست نخواهیم یافت.

برای دستیابی به اهداف ذکرشده و نیل به یک نظام آموزشی کارآمد، از آموزگاران و مدرسان دلسوز و مدیران فرهیخته به‌عنوان تربیت کننده‌گان نسل آینده، در سراسر کشور احترامانه تقاضا می‌گردد تا در روند آموزش این کتاب درسی و انتقال محتوای آن به فرزندان عزیز ما، از هر نوع تلاشی دریغ نورزیده و در تربیت و پرورش نسل فعال و آگاه با ارزش‌های دینی، ملی و تفکر انتقادی بکوشند. هر روز علاوه بر تجدید تعهد و حس مسؤولیت پذیری، با این نیت تدریس راآغاز کنند، که در آیندۀ نزدیک شاگردان عزیز، شهروندان مؤثر، متمدن و معماران افغانستان توسعه یافته و شکوفا خواهند شد.

همچنین از دانش آموزان خوب و دوست داشتنی به مثابه ارزشمندترین سرمایه‌های فردای کشور می‌خواهم تا از فرصت‌ها غافل نبوده و در کمال ادب، احترام و البته کنجکاوی علمی از درس معلمان گرامی استفادۀ بهتر کنند و خوشه چین دانش و علم استادان گرامی خود باشند.

در پایان، از تمام کارشناسان آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و همکاران فنی بخش نصاب تعلیمی کشور که در تهیه و تدوین این کتاب درسی مجدانه شبانه روز تلاش نمودند، ابراز قدردانی کرده و از بارگاه الهی برای آن‌ها در این راه مقدس و انسان‌ساز موفقیت استدعا دارم.

با آرزوی دستیابی به یک نظام معارف معیاری و توسعه یافته، و نیل به یک افغانستان آباد و مترقی دارای شهروندان آزاد، آگاه و مرفه.

دکتور محمد میرویس بلخی

وزیر معارف



فهرست مطالب

فهرست مطالب



فصل اول

افغانستان و اسلام

سال گذشته در صنف دهم با تاریخ اسلام آشنا شدید. در این فصل با تاریخ افغانستان در قرون وسطی و جدید به طور مختصر آشنا خواهید شد.

مسجد شاه دو شمشیره (علیه الرحمه)



اهداف فصل

توقع می‌رود شاگردان در پایان این فصل به نتایج دانشی، مهارتی و ذهنیتی ذیل برسند:

* به اوضاع عمومی افغانستان مقارن ظهور اسلام، ورود و انتشار اسلام در افغانستان، افغانستان در عصر اموی‌ها، انتقال قدرت از اموی‌ها به عباسی‌ها، افغانستان در عصر عباسی‌ها و تأثیر متقابل اعراب مسلمان و مردم افغانستان آشنا شوند.

* زمینه‌ها و دلایل پیروزی مسلمانان در افغانستان و هم‌چنین دلایل قیام‌های مردمی افغانستان را بر ضد تسلط بعضی از امرا تشخیص کرده بتوانند.

* از اطلس‌ها و نقشه‌های تاریخی استفاده کرده بتوانند.

* به هویت اسلامی و تاریخی کشور و به آموختن علم گرایش و تمایل پیدا نمایند.



افغانستان و اسلام
اوضاع عمومی افغانستان، مقارن ظهور اسلام

در این درس با چگونه گی اوضاع و احوال افغانستان در آستانۀ ظهور اسلام و زمینه‌هایی که سبب تمایل مردم کشور ما به اسلام گردید، مختصراً آشنا می‌شویم.

شرایط افغانستان در آستانۀ ظهور اسلام ناپایدار و از ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برخوردار نبود که به طور فشرده به شرح آن‌ها می‌پردازیم:

۱– وضع سیاسی

در نیمۀ دوم قرن ششم میلادی زمانی که دولت یفتلی افغانستان به افول مواجه شد، دست مداخلۀ ساسانی‌های ایران و ترکان ماوراءالنهر به ترتیب در شمال‌غرب، شمال و شمال‌شرق افغانستان دراز گردید و آن‌ها تسلط پیدا کردند، بقیه کشور به ملوک الطوایفی منقسم و چندین حکومت محلی، مانند: دودمان سوری در غور، شیران در بامیان، رتبیلان در کابل، لاویک‌ها در غزنه و گردیز عرض وجود نمودند.

۲– اوضاع اقتصادی و اجتماعی

پیش از ظهور اسلام، افغانستان، محل عبور اموال تجارتی بود و راه معروف ابریشم از این سرزمین می گذشت و کاروان‌های تجارتی از چین و هند به ایران، عراق، ترکیه، کشورهای غربی و روم شرقی می‌رسید و همچنان به دلیل موجودیت زمین‌های زراعتی، آب فراوان، هوای مساعد، نیروی انسانی اوضاع اقتصادی، از رونق خوبی برخوردار بود. اما در آستانۀ ظهور اسلام، به سبب فقدان مرکزیت سیاسی و اداری رو به خرابی نهاد، به نحوی که گاهی یک منطقه و زمانی منطقۀ دیگر مورد حمله، چور و چپاول قرار می گرفتند. از سوی دیگر، اکثریت نفوس جامعه که به زراعت، مالداری و پیشه وری اشتغال داشتند، قسمتی از عواید خود را به رهبانان و خادمان عبادتگاه‌ها می‌پرداختند و این وضعیت موجب ضعف بیش از پیش اقتصادی آن‌ها می گردید؛ همچنان به مرور زمان زمین‌های بعضی از دهقانان به دست زمین داران بزرگ می افتاد، تجمع ثروت در دست یک عده و فقر تعداد دیگر باعث گردید که نابرابری مالی و اقتصادی شدیدتر شود.

۳ – اوضاع دینی، ادبی و علمی

دین که عامل قوی وحدت جامعه به شمار می‌رود، نیز مقارن ظهور اسلام در افغانستان به دلیل از دست دادن حمایت مردم، جایگاه خویش را در باور افراد جامعه از دست داد و خود موجب تفرقه گردید، چنانچه در سمت غربی کشور که زیر نفوذ سیاسی، ادبی و دینی ساسانی‌ها بود، بیشتر آیین زردشتی پیرو داشت؛ ولی در مناطق مرکزی، زابلستان، وادی دریای کابل (گندهارا)، وادی ارغنداب تا سلسله کوه‌های هندوکش و شمال کشور و همچنان درکرانه‌های سند، آیین‌های بودایی و برهمنی مروج بود. آفتاب پرستی و بت پرستی نیز در گوشه و کنار کشور، پیروانی داشتند.

هر یکی از آیین‌های ذکر شده، دارای عبادتگاه‌ها و ادارات مربوط خویش بودند که در آن‌ها تعداد زیادی رهبانان و خادمان کار می کردند و مزد می گرفتند.



چند توضیح

۱- یفتلی یا هپتالی را در زبان چینی یی- تی- لی دو و در یونانی و رومی افتهالیت و در پهلوی، عربی و فارسی هیطل یا هیفتال یا هیاطله و در هندی و سانسکریت شوته هونه یاد کرده اند.
۲- ماوراءالنهر، منطقه‌یی وسیع در شمال دریای آمو که بین این دریا و دریای سیر واقع است. شهرهای مهمی، چون بخارا، سمرقند، خجند وغیره درین منطقه موقعیت دارد و اکنون جزء قلمرو کشور ازبکستان هستند.

نظر به وضعیت جغرافیایی کشور که به واسطهٔ سلسله کوه‌ها به دره‌ها و وادی‌های متعدد منقسم است، هر وادی دارای زبان و لهجهٔ خاص خود بود؛ چنانچه مقارن ظهور اسلام زبان‌های زیادی؛ از قبیل دری، فارسی دری، پشتو، تخاری، سانسکریت و ... در نقاط مختلف کشور رایج بود.
بین سال‌های (۲۱- ۴۰ ق. / ۶۴۲- ۶۶۱ م.) مردم افغانستان به ریاضی، نجوم و طب دسترسی داشتند و با علوم مروج یونانی، ساسانی و فلسفهٔ هندی نیز آشنا بودند.
از لحاظ اجتماعی نیز وجود طبقات راعی و رعیت و اعتقاد به اصالت خون و نژاد، مردم را به مشکلاتی رو به رو ساخته بود. اساس و تشکیل خانواده پایهٔ استوار و محکمی نداشت و زن‌ها از حقوق انسانی محروم بودند.
در چنین شرایطی بود که آوازهٔ دین اسلام به کشور ما رسید، دینی که همه را به سوی خداوند یگانه، وحدت، آزادی، عدالت، برادری و برابری فرا می‌خواند.
نخستین دسته‌های دعوت کننده گان و مجاهدان دین اسلام در وقت خلافت خلیفهٔ دوم (۲۲ ق./ ۶۴۳ م.) خود را به سرحدات مملکت ما رسانیدند و موجب انتشار دین مقدس اسلام در کشور ما شدند.

فعالیت داخل صنف

شاگردان به چهار گروه تقسیم شوند و هر گروه در بارهٔ یکی از موضوعات زیر بحث نمایند، بعد از مباحثه نتیجه را یکی از اعضای گروه به دیگران ارائه نماید.
* وضعیت سیاسی افغانستان مقارن ظهور اسلام؛
* وضعیت اجتماعی افغانستان مقارن ظهور اسلام؛
* وضعیت اقتصادی افغانستان مقارن ظهور اسلام؛
* وضعیت علم و دانش مقارن ظهور اسلام.

سؤالات

۱. تعدد ادیان در وحدت جامعه چه تأثیری دارد؟ توضیح دهید.
۲. در آستانهٔ ظهور اسلام مردم کشور ما به کدام زبان‌ها صحبت می کردند، آیا تا حال به آن زبان‌ها افهام و تفهیم می‌شود؟

فعالیت خارج صنف

به نظر شما دلایلی که موجب گرایش و تمایل مردم ما به دین اسلام گردید چه بود؟ مطلبی را تهیه نموده، پیش از درس آینده در صنف ارائه بدارید.

ورود و انتشار اسلام در افغانستان

در این درس با چگونه گی ورود و انتشار دین مبین اسلام در افغانستان آشنا خواهید شد و نیز زمینه‌ها و شرایطی را که موجب نفوذ و رسوخ این دین آسمانی در نقاط مختلف مملکت ما گردید خواهید شناخت.

ورود اسلام به افغانستان پانزده قرن قبل نقطهٔ عطف و حادثهٔ بسیار مهم تاریخ افغانستان است. ورود و حضور اسلام در افغانستان، این کشور را از یک دوره وارد مرحلهٔ جدید تاریخی ساخت و به جز برخی عناصر قدیمی؛ مانند زبان و بعضی رسوم که در هر حال باقی ماندند، سایر ساختارها و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی کشور ما دچار تحول اساسی گردید و به عبارت دیگر، اسلام، به مردم کشور ما هویت و روح تازه‌یی بخشید. پس چگونه اسلام در افغانستان انتشار یافت؟

انتشار اسلام

سرعت و ثباتی که با فتوحات مسلمانان همراه بود در تاریخ جهان سابقه نداشت. از این‌رو، به جاست که آن را معجزهٔ الهی بنامیم؛ زیرا محرک اصلی و علت واقعی این مجاهدات و فتوحات، پیام‌های آسمانی و ارشاداتی بود که در قالب دین جدید توسط حضرت محمد (ص) به مسلمانان القا و ابلاغ شد.

اولین حرکت به جانب سرزمین‌های شرقی جزیرة العرب به رهبری مثنی پسر حارث به سال ۱۲ هجری صورت گرفت و طی آن، مسلمانان شهر حیره، در ساحل غربی، رودخانهٔ فرات را تصرف کردند. با این فتح، کلید فتح بین النهرین به دست مسلمانان افتاد.

پس از این، مسلمانان در طی مدت یک دهه، کار فتح ایران ساسانی را به پایان رساندند و در خصوص جنگ نهاوند(نهاوند شهری است در جنوب همدان در نزدیک مرکز ایران کنونی.) در سال ۲۱ هجری که مسلمانان آن را فتح الفتوح نامیدند سپاه و دولت ساسانی را به کلی از بین برد. بدین ترتیب حایلی که میان خراسان و اعراب بود از میان برداشته شد و مجاهدان اسلام خود را به مرزهای این سرزمین رساندند و منتظر فرمان خلیفه ماندند. این فرمان در سال ۲۲ هجری از طرف حضرت عمر رضی‌الله‌عنه صادر شد و مسلمانان زیر رهبری احنف پسر قیس حرکت کردند و پس از تصرف طبس در جنوب شرق ایران کنونی، به هرات سرازیر شدند

و آن شهر را با زور گرفتند.
با تحولاتی که در مرکز خلافت در پی جانشینی حضرت عثمان (رض) روی‌داد، در کار پیشروی مسلمانان در کشور ما اندکی وقفه ایجاد شد؛ اما این بار خلیفهٔ مسلمانان ((عبدالله بن عامر بن کریز)) را مسؤول فتح سرزمین‌های شرقی ساخت و او مجاهدت‌های عظیمی در این جهت انجام داد.
عبدالله، شهرهای را که از قبول اسلام روی گردانیده بودند دوباره تسلیم نمود و به خصوص بعد از گشودن نیشاپور در سال ۳۰ ق. راه او به جانب شهرهای مختلف افغانستان باز شد. شهرهای مهم کشور ما؛ مانند هرات، فاریاب، تالقان، جوزجان، تخار و بلخ به دست مسلمانان افتادند. پسر عم او (عبدالرحمن بن سمره) نیز کار فتح سرزمین‌های جنوبی افغانستان را عهده دار شد و سرزمین سیستان را که در آن زمان شامل زمین داور، قندهار و غزنی می‌شد تصرف کرد و از آن‌جا عزم کابل کرد.
در کابل مسلمانان رنج و زحمت زیادی را متقبل گشتند و کابلیان مقاومت‌های سختی را در برابر سپاه اسلام انجام دادند؛ اما سرانجام شکست خوردند.
نکتهٔ مهم این است که همراه و هم زمان با این لشکر کشی‌ها، شمار زیادی از اعراب به صورت قبیله‌یی مهاجرت کردند و در آن نواحی از مملکت ما که به جزیرة العرب شباهت داشتند، استقرار یافتند.

یک توضیح

گویند در زمانی که دو لشکر اسلام و ایران برای نخستین بار در برابر هم قرار گرفتند، دو طرف از شروع جنگ اجتناب می‌کردند. در این مدت از دو طرف نماینده‌گان در رفت و آمد بودند. در یکی از این مذاکرات رستم از نمایندهٔ مسلمانان در بارهٔ هدف آن‌ها پرسید و او چنین پاسخ داد:
هدف، نشر اسلام است که مهم‌ترین ارکان آن شهادت به یگانه‌گی خدا و نبوت پیامبر اسلام و پذیرش قرآن است.
رستم پرسید: دیگر چه؟ آن شخص گفت: هدف بیرون بردن بنده‌گان خدا از عبادت انسان‌ها به سوی عبادت پروردگار است.
رستم پرسید: دیگر چه؟ نمایندهٔ مسلمانان گفت: و این که همهٔ مردم، فرزندان آدم و حوا و همه از یک پدر و مادر اند.

باوجود این فتوح اولیه، مخالفت‌ها با مسلمانان در بعضی نقاط مملکت ما از بین نرفت و به خصوص رفتار شماری از طرفداران قبیلۀ بنی‌امیه، موجب رنجش و نارضایتی مردم گردیده و قیام‌هایی را به دنبال داشت و سرانجام در اثر یکی از همین قیام‌ها که توسط ابومسلم خراسانی رهبری می‌شد، خلافت از خاندان اموی به خاندان عباسی که خود را خانوادۀ پیغمبر و وارث نظام سیاسی که توسط آن حضرت تشکیل شده بود قلمداد می‌کردند، منتقل گردید.

دلایل پیروزی مسلمانان

۱-ایمان قوی به خداوند جل جلاله، روز قیامت، پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم و قرآن مجید، مهم‌ترین دلیل پیروزی مجاهدان به حساب می‌رود؛ زیرا این اعتقاد به آنان روحیۀ بسیار قوی می بخشید و آنان را به فعالیت و تحرک بیشتر وا می‌داشت. جهاد، شهادت و بهشت از نظر معنوی اساسی ترین ارزش‌هایی بود که باعث می گشت مسلمانان به صورت غیر قابل تصوری از خود رشادت، تهور و خستگی ناپذیری نشان دهند.

۲- فرماندهی قوی نظامی و استفاده از تاکتیک‌های مؤثر جنگی از سوی مسلمانان و نیز روحیۀ اطاعت و فرمانبری در میان مجاهدان نسبت به فرماندهان شان.

۳- طبق قوانین اسلام، یک بر پنجم از غنایم جنگی متعلق به دولت اسلامی و چهار بر پنجم اختصاص به مجاهدان دارد که احتیاجات شان‌را مرفوع نماید.

۴- همراهی و هم‌جهتی مردمان مملکت ما با اصول عدالت خواهانه و مساوات جویانۀ اسلام؛ زیرا مردم از وجود نظام اشرافی ناراض بوده و به ستوه آمده بودند.

۵- ضعف اداره و وضعیت متشتت اداری و مذهبی در طرف مقابل عرب‌ها به ویژه در میان اهالی مملکت ما زمینۀ خوبی برای مسلمانان فراهم آورد تا از آن استفاده نمایند؛ زیرا در این زمان در افغانستان حکومت قوی واحد و دین و اعتقاد یگانه‌یی که مردم را منسجم بسازد، وجود نداشت.

۶- نبود قوماندە واحد نظامی و دفاع پراکندۀ مردمان در برابر سپاه اسلام دلیل دیگری برای پیروزی مجاهدان مسلمان بود.



۷- موجودیت برنامهٔ کامل زنده‌گی در تمدن و تعالیم اسلامی و نبود برنامهٔ وسیع و قناعت بخش اجتماعی در ادیان سابقهٔ حاکم بر منطقه.

به دلایل چندگانهٔ ذکر شده و نیز بعضی عوامل دیگر، لشکریان اسلام موفق شدند که افغانستان یا خراسان آن‌وقت را به تصرف خویش در آورند.

سؤالات 

۱- به نظر شما به چه دلیل و یا دلایلی مجاهدان مسلمان به جانب شرق لشکرکشی کردند؟

جاهای خالی را در کتابچه‌های تان پر کنید

۲- اولین حملهٔ مسلمانان به حکومت ایران در سال .... هجری و به فرماندهی .... صورت گرفت و طی آن شهر مهم .... به تصرف مسلمانان درآمد.

۳- لشکریان اسلام در زمان کدام خلیفهٔ مسلمانان به خراسان دیروز یا افغانستان امروز رسیدند؟

۴- به نظر شما مسلمانان اعراب چرا از جزیرة العرب به سرزمین ما مهاجرت کردند؟

۵- فرمان خلیفهٔ مسلمین حضرت ..... در سال ...... برای پیشروی مجاهدان به جانب خراسان صادر شد.



فعالیت خارج صنف

شاگردان مقاله‌یی را حداقل در دو صفحه در بارهٔ علل پیروزی مجاهدان اسلام در افغانستان فراهم آورند.

افغانستان در عصر اموی‌ها

دراین درس با چگونه گی طرز ادارۀ اموی‌ها و وضعیت سیاسی و اقتصادی افغانستان در آن زمان آگاهی پیدا خواهیم کرد.

اموی‌ها از سال (۴۱ ق./ ۶۶۱ م.) خلافت اسلامی را به دست آوردند. آنان مدت ۹۰ سال در جهان اسلام حکومت کردند و در بخش‌های زیادی افغانستان حاکم شدند.

آنان که بنیاد نظام قبیله‌یی را تا اندازه یی حفظ کرده بودند، برای ادارۀ مناطق مفتوحه از افراد متنفذ قبیله‌یی مورد اعتماد خویش کار می‌گرفتند؛ این حکام (حاکمان) از صلاحیت‌های زیادی برخوردار بودند.

در عصر اموی‌ها کشور ما به دلیل عبور راه ابریشم، داشتن زمین‌های زراعتی وسیع، دریاهای



خروشان، هوای مساعد و قوای بشری وضعیت اقتصادی خوبی داشت؛ اما در اثر بلندرفتن مصارف دربار اموی‌ها که از طریق مالیات تأمین می‌گردید نه تنها سبب نارضایتی دهقانان و پیشه وران در کشور ما گردید، بلکه صاحبان زمین‌های وسیع نیز از آن ناراض شدند؛ زیرا حقوق سیاسی طبقهٔ بالایی‌جامعه نیز محدود گردید و افزایش روز افزون مالیات دهقانان باعث کم شدن عایدات اشراف محلی شد؛ چنانچه اصل مالیات سالانهٔ خراسان در عصر دولت اموی به چهل میلیون درهم می‌رسید.

نارضایتی از سیاست دولت اموی در میان اعراب نیز وسعت یافت، روز به روز بر موافقان عباسی‌ها که شاخهٔ دیگری از قریش بودند و در رقابت با اموی‌ها قرار داشتند، افزوده می‌شد؛ زیرا عباسیان به مردم وعده می‌دادند که در صورت موفقیت، اندازهٔ خراج و مالیات و همچنان کارهای بیگار را منع خواهند نمود. به زمین داران محلی نیز وعده می‌دادند که حقوق سیاسی آن‌ها را مدنظر گرفته و آنان را در ادارهٔ دولت سهیم خواهند ساخت.

بدین ترتیب، مخالفت میان اموی‌ها و عباسی‌ها شدت گرفت، چنانچه در دوران حکومت اسد بن‌عبدالله از (۱۱۴– ۱۱۷ ق./ ۷۳۵– ۷۳۸ م.) در خراسان، چند نفر از طرفداران مخفی عباسی دستگیر و مجازات شدند. نصر بن سیار والی دیگر اموی‌ها در خراسان نیز طرفداران عباسی‌ها را شدیداً تعقیب کرد، اما هیچ کدام نتوانستند به زور و شکنجه جلو نارضایتی مردم را بگیرند و با گذشت هر روز نارضایتی مردم زیادتر شد.

بیشتر بدانید

قبیلهٔ قریش

شجرهٔ اموی‌ها

قصی
عبد مناف

هاشم
(بنی هاشم)
عبدالمطلب
عبدالله — حضرت محمدص
حمزه
عباس — عباسی ها
ابوطالب

عبد شمس
امیه
بنی امیه
ابوالعاص
حکم
مروان اول(۴)
عبدالملک(۵)
ولید اول(۶) — یزید سوم(۱۲)
سلیمان(۷)
یزید دوم(۹) — ولید دوم(۱۱)
هشام(۱۰)
عبدالعزیز
عمر(۸)
محمد
مروان دوم (حمار) آخرین خلیفه اموی

حرب
ابوسفیان
معاویه اول(۱)
یزید(۲)
معاویه دوم(۳)



دلایل قیام‌های مردمی

در دوران خلافت بنی‌امیه نارضایتی‌ها در کشور ما شدت گرفت و آن‌ها حاکم، قاضی و امام را از نژاد عرب تعیین می‌کردند، وظایف عمدهٔ دولتی منحصر به نژاد عرب بود. مخالفان سیاسی به شدت سرکوب می‌شدند، دربار سادهٔ اسلامی مجلل شد. افزایش مصارف دربار و سپاه که از طریق ازدیاد مالیات صورت می‌گرفت، و نیز بیگاری و کارهای اجباری، باعث فقر و تنگدستی مردم ما شد و سبب نارضایتی بیشتر گردید.

مردم ما با مشاهدهٔ بی عدالتی و رفتار تبعیض آمیز از جانب عده‌یی متعصب، در حالی‌که سخت به اسلام ایمان و باور داشتند و در گسترش آن فداکاری‌ها نموده بودند در برابر آن‌ها قیام کردند، مانند قیام ابومسلم خراسانی.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند و هر گروه یکی از موضوعات زیر را به طور خلاصه برای دیگران بیان نمایند.

- وضعیت سیاسی کشور ما در عصر اموی‌ها.
- وضعیت اقتصادی کشور ما در عصر اموی‌ها.

فکر کنید و پاسخ دهید

۱. دلایل ازدیاد مالیات و بیگاری در عصر اموی‌ها چه بود؟ مختصر توضیح دهید.
۲. علت‌های عمدهٔ قیام مردم افغانستان علیه اعراب را نام بگیرید.
۳. بیگاری و حشر با یکدیگر چه فرقی دارند؟ مختصراً توضیح دهید.
۴. اسد و نصر والیان اموی در خراسان علیه مخالفان سیاسی خویش چه کردند؟



فعالیت خارج صنف

به نظر شما دلایل قیام‌های مردمی افغانستان که به نفع عباسی‌ها صورت می‌گرفت چه بود؟ دراین باره، مطلبی را تهیه کرده به جریدهٔ دیواری مکتب بعد از کسب اجازه از مدیر مکتب نصب نمایید.

انتقال قدرت از اموی‌ها به عباسی‌ها

دراین درس خواهیم دانست که چگونه قدرت از اموی‌ها به عباسی‌ها انتقال گردید و نقش ابو مسلم خراسانی وامرای غوری در این امر چه بود؟

ابومسلم خراسانی و نقش او در انتقال قدرت

نام دوران کودکی موصوف، عبدالرحمن ملقب به ابومسلم ((بهزادان))بود و نام پدرش را ((بنداد هرمزد)) گفته اند، وی در سال (۱۰۰ ق./ ۷۲۱ م.) در قریهٔ سفیدنج (یا سپید دژ از مضافات شهر انبار جوزجان) متولد گردید. او ابتدا تحصیل کرد و زبان عربی آموخت. در سختی‌های زنده‌گی، اندوه و در کامیابی‌ها، مسرت خود را نشان نمی‌داد. در ۱۹ ساله‌گی قدم به صحنهٔ سیاست گذاشت. عقل سرشار، احساس وطندوستی و عزم قوی او، سبب شد که به سرعت مرکز و محور فعالیت‌های مردمی قرار گیرد. وی در ۲۳ ساله‌گی به کوفه سفر کرد و با ابراهیم عباسی در مکه دیدار کرد و با حزب مخفی بنی عباس ارتباط برقرار نمود. زمانی که به وطن برگشت، پس از شهادت یحی بن زید از سادات علوی در خراسان رهبری قیام بر ضد اموی‌ها را به عهده گرفت. در روزهای اول قیام، گروه‌هایی زیادی از مردم در اطراف او جمع شدند، تا این‌که در روز عید فطر سال (۱۲۶ ق./ ۷۴۷ م.) در سفیدنج پرچم اموی‌ها را پایین نمود و در عوض، بیرق سیاه عباسی را بلند کرد.

در نتیجهٔ دعوت ابومسلم، هم در میان مردم خراسان و هم در میان اعراب طرفدار عباسی‌ها هواخواهانی یافت و به زودی تعداد زیادی از مردم هرات، بادغیس، تالقان، سرخس، مرو، طوس، غور، نیشاپور، بلخ، تخارستان و دیگر شهرها و مناطق به کمک او شتافتند. مردم سواره و پیاده به ابومسلم می‌پیوستند.

نصر بن سیار والی خراسان که علیه ابومسلم قرار گرفته بود نتوانست به مقابل قیام کننده‌گان مقاومت کند، بعد از تصرف شهر مرو توسط ابومسلم، نصر به نیشاپور عقب نشست. قوای ابومسلم لشکر سیار را تعقیب کردند و آن را شکست دادند.

مروان حمار، امیر اموی بسیار کوشید تا این جنبش را سرکوب نماید. بدین منظور، او قشون جدید جمع آوری کرد و ابراهیم عباسی را نیز به قتل رساند؛ ولی قیام کننده‌گان در عراق چند بار به قشون مروان شکست وارد کردند و شهر دمشق مرکز خلافت اموی را تصرف نمودند و ابوالعباس سفاح عباسی را در مسجد جامع شهر کوفه به سال (۱۳۲ ق./ ۷۴۹ م.) خلیفه اعلان کردند. مروان به مصر فرار نمود و در آن‌جا به قتل رسید.

بدین ترتیب، عباسی‌ها به جای اموی‌ها به قدرت رسیدند، اما برای بهتر ساختن زنده‌گی مردم

و قیام کننده‌گان اقدامی نکردند و تعهدات خود را نادیده گرفتند. ابومسلم والی خراسان تعیین شد؛ ولی حاکمان عباسی به ابومسلم و دیگر رهبران قیام کننده‌گان خوشبین نبودند؛ بنابراین در صدد نابود ساختن شان برآمدند. تا این که در سال (۱۳۴ ق./ ۷۵۵ م.) منصور، ابومسلم را به حیله به مرکز خلافت دعوت کرد و کشت.

قتل ابومسلم خراسانی مردم را دوباره به جنبش درآورد؛ چنانچه قیام کننده‌گان ابتدا تحت رهبری «سنباد» و سپس تحت رهبری استاد «سیس» و «مقنع» قیام‌ها برپا کردند.

امیر فولاد و امیر کرور و نقش آن‌ها در انتقال قدرت

امیر فولاد، یکی از فرزندان ملک شنسب بن خرنک از امرای غور در مرکز افغانستان بود که در اطراف جبال غور حاکمیت داشت، وی نیز چون شنید که مردم افغانستان علیه اموی‌ها قیام کرده اند، به پا خاست و با گرد آوردن مردم، در نهضت عباسی همراه با ابومسلم خراسانی شرکت کرد و مناطق غور را به‌دست آورد.

امیر کرور فرزند امیر فولاد، در سال (۱۲۹ ق./ ۷۶۰ م.) در غور امیر شد. وی توانست بر نواحی و اطراف غور دامنه قدرت خود را گسترش دهد، زیرا او مرد با تدبیر، دلیر و شجاع بود و مانند پدر در نهضت عباسی همراه با ابومسلم سهم فعالی گرفت؛ هم‌چنین وی مرد مدبر و شاعر بود و گویند اولین شعر پشتو را او سروده است.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به سه گروه تقسیم شوند و در بارهٔ نقش شخصیت‌های چون:
ابومسلم خراسانی، امیر فولاد غوری و امیر کرور غوری در نهضت عباسی و انتقال قدرت باهم بحث نموده و نتیجهٔ بحث توسط یکی از اعضای گروه برای دیگران ارائه گردد.



سؤالات

۱- چرا خلیفهٔ عباسی ابومسلم را کشت؟

۲- به نظر شما، جنبش‌هایی که بعد از قتل ابومسلم خراسانی به میان آمد، از چه ویژه‌گی‌هایی برخوردار بودند؟

۳- انتقال قدرت از اموی‌ها به عباسی‌ها چگونه صورت گرفت؟ مختصر شرح دهید.



فعالیت خارج صنف

به نظر شما، چرا ابومسلم، ابوالعباس سفاح را به قدرت رسانید و خودش نخواست خلافت کند.

افغانستان در عصر عباسی‌ها

در این درس اوضاع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور را در عصر عباسی‌ها خواهیم فهمید، نقش طاهر فوشنجی و خاندان برمکی را در این راستا خواهیم دانست.



عباسی‌ها از اولادهٔ حضرت عباس ﷺ کاکای پیامبر اسلام ﷺ هستند و از شاخهٔ هاشمی قریش می‌باشند. آنان از اواخر قرن دوم هجری وارد میدان سیاست شدند و چون از اوضاع ناآرام خراسان آگاهی یافتند در سال (۱۰۶ هـ./ ۷۲۲ م.) داعیان و مبلغان خود را به این سرزمین فرستادند.

مردم افغانستان از اهداف آن‌ها حمایت کردند و با جان نثاری، آنان را به سال (۱۲۸ هـ./ ۷۴۹ م.) به عوض اموی‌ها به خلافت رساندند، دوران عباسی‌ها (۵۲۳) سال طول کشید و سرانجام در سال (۶۳۷ هـ./ ۱۲۵۸ م.) خلافت آن‌ها توسط مغول‌ها به پایان رسید.

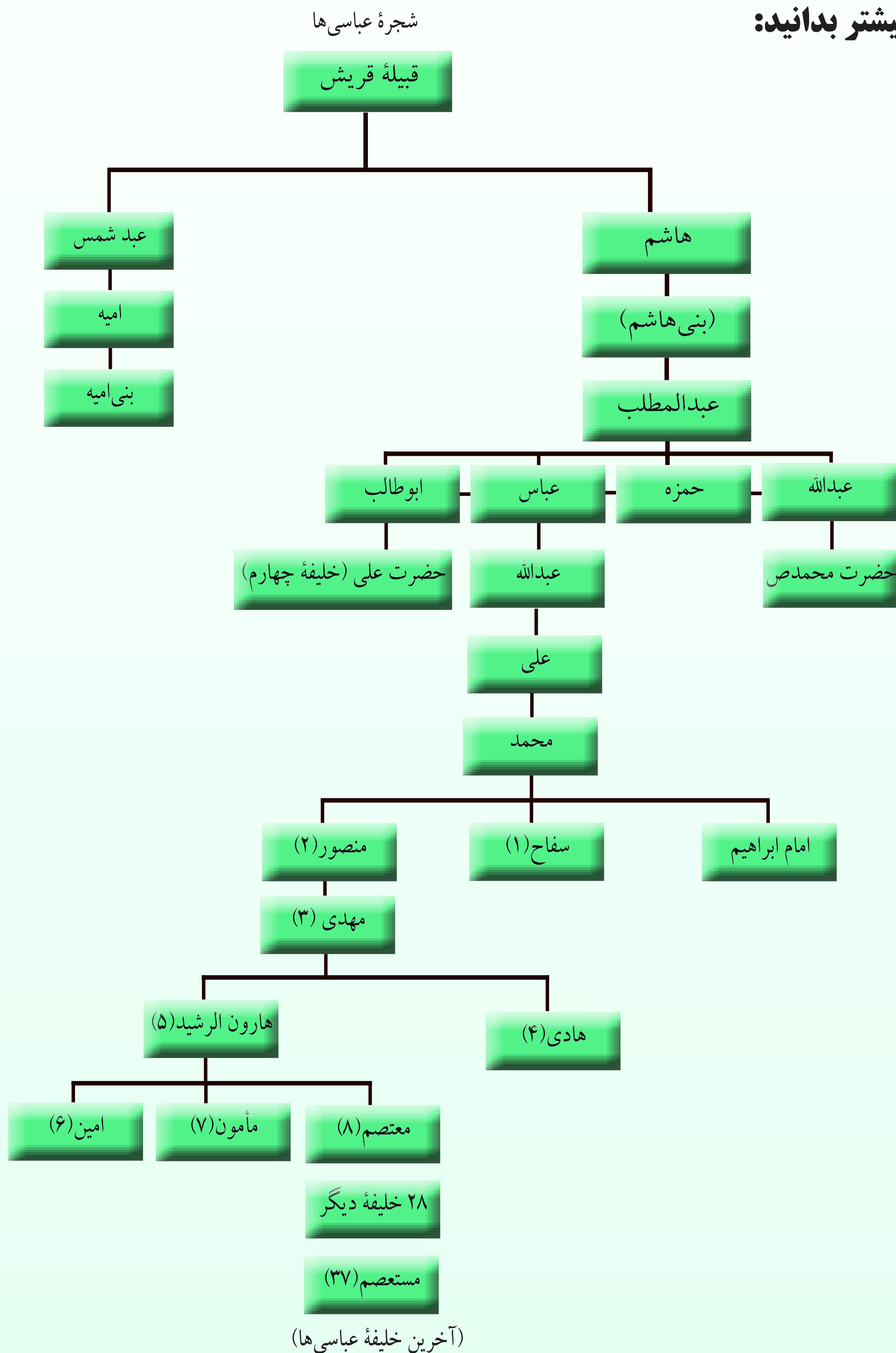
در عهد عباسی‌ها مالیات افغانستان تقریباً از چهل میلیون درهم به هفتاد میلیون درهم افزایش یافت، به همین دلیل بود که قیام‌های دهقانی متعددی در افغانستان بر ضد بی‌عدالتی مالیاتی عباسی‌ها به میان آمد و به خصوص مردم ولایات شمال و غرب کشور، سال‌ها مبارزه کردند تا کم از کم خود را از زیر بار آن‌ها نجات دهند. عباسی‌ها نمی‌توانستند بر قیام‌های سیاسی و اقتصادی مردم افغانستان به تنهایی فایق آیند، لذا برای به‌دست آوردن چنین تفوقی بیشتر به جلب همکاری اعیان و اشراف محلی می‌پرداختند و در سایهٔ اشتراک منافع با آنان به حکومت خود ادامه می‌دادند.

دراین دوره، زراعت و سیستم آبیاری افغانستان قانونمند گردید، از هریرود و دریای هلمند کانال‌ها و جوی‌های جدیدی ساخته و کشیده شد. در بلخ بیشتر از (۷۰) آسیاب آبی و در سیستان آسیاب‌های بادی ساخته شد، در بلخ انواع حبوبات، از جمله گندم و برنج کاشته می‌شد، در بادغیس و غور مالداری و زراعت انکشاف کرد. تالقان و مرغاب مراکز عمدهٔ تولید منسوجات پشمی به‌شمار می‌رفتند و بلخ مرکز عمدهٔ تجارتی بود، پیشه وری و صنعت ابریشم نیز در برخی نقاط کشور ما، رایج گردید.

در غور آهن و مس استخراج می گردید، اسلحۀ غور در ممالک همسایه شهرت بسیار داشت. در تخارستان، سرب و اقسام فلزات، در سایر ولایات شمالی کشور، آهن، نقره و طلا استخراج می‌شد و نقره پنجشیر معروف بود.

بیشتر بدانید:

شجرۀ عباسی‌ها



(آخرین خلیفۀ عباسی‌ها)

از لحاظ فرهنگ و ادب نیز، افغانستان آن روز، شاهد درخشش شخصیت‌های بود که با پدید آوردن آثار علمی و ادبی نام خویش را در تاریخ کشور ما جاودانه ساختند؛ مانند: محمد، احمد و حسن فرزندان موسی بن شاکر خراسانی و ابومعشر جعفر بن محمد بلخی در ریاضیات. بشار بن برد تخارستانی شاعر، ابوزید احمد بن سهل بلخی ادیب، فیلسوف و جغرافیه دان.

فکر کنید و پاسخ دهید

دلایلی را که باعث قیام مردم افغانستان علیه عباسی‌ها گردید، توضیح دهید.

برمکیان

برمکیان در اصل از فرزندان شخصی به‌نام برمک می‌باشند، برمک موبد و ملای آتشکدۀ زردشتی نوبهار بلخ بود. اولین شخص مشهور این خاندان خالد پسر برمک می‌باشد که در خدمت مروان حمار، آخرین خلیفۀ اموی بود. وی سپس به حیث وزیر و مشاور منصور عباسی نیز کار می کرد. پس از خالد پسرش یحی فردی دانشمند و صاحب نفوذ این خاندان به حساب می‌آید. او از طرف مهدی خلیفۀ عباسی مأمور تربیت‌هارون الرشید گردید. وی در زمان هارون الرشید تمامی امور خلافت عباسی را به دست گرفت و به همراه دو پسرش برای آنان کار می کرد. چندی بعد، هارون الرشید بر آن‌ها سوءظن پیدا کرد و به سال (۱۸۷ ق./ ۸۰۳ م.) دستور کشتن جعفر فرزند یحی را داد، او را کشتند و خود یحی با دیگر اعضای فامیلش را زندانی کردند و تمام اموال برمکی‌ها را نیز ضبط نمودند.

طاهر فوشنجی (ذوالیمینین)

طاهر بن‌حسین فوشنجی در سال (۱۵۹ ق./ ۷۷۶ م.) در فوشنج یا زنده جان کنونی هرات تولد گردید. طاهر از آغاز جوانی در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شرکت می کرد. وی شخص مدبری بود، در اختلاف دو برادر مأمون و امین عباسی از مأمون الرشید که از مادری بادغیسی متولد شده بود، حمایت کرد و در سال ۱۹۵ ق./ ۸۱۱ م.) امین الرشید را به قتل رسانید.

زمانی که مأمون الرشید به خلافت رسید، طاهر از طرف او به حیث والی خراسان، مقرر شد. طاهر در این‌جا در یکی از روزهای جمعه سال (۲۰۷ ق./ ۸۲۲ م.) بر منبر رفت و نام خلیفه را از خطبه انداخت و استقلال خود را اعلام کرد، اما فردای آن روز به شکل مرموزی به قتل رسید. پس از او فرزندانش به مدت پنجاه سال در افغانستان حکومت کردند.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به سه گروه تقسیم شوند و هر گروه یکی از موضوعات زیر را بعد از بحث و گفتگو به دیگر اعضای صنف ارائه نمایند.

- وضعیت سیاسی افغانستان در عصر عباسی‌ها؛
- وضعیت اقتصادی افغانستان در عصر عباسی‌ها؛
- وضعیت علمی افغانستان در عصر عباسی‌ها.



سؤالات

۱- عباسی‌ها چگونه و چه وقت در افغانستان به فعالیت‌های سیاسی خویش آغاز کردند؟

۲- طاهر کی بود و چگونه به قدرت رسید؟

۳- برمکیان از کجا بودند و چگونه به دربار عباسی‌ها راه یافتند؟

۴- به نظر شما چرا هارون الرشید بالای برمکیان بدگمان شد؟



فعالیت خارج صنف

مشابهت‌ها، تفاوت‌ها و عملکردهای اموی‌ها و عباسی‌ها را در افغانستان به گونۀ مختصر مقایسه نمایید.

تأثیر متقابل اعراب مسلمان و مردم افغانستان

در این درس خواهیم آموخت که چگونه اسلام به مردم ما هویت اسلامی‌داد، و حدت بخشید و دروازه‌های علوم را گشود. در مقابل، مردم و علمای کشور ما در راه گسترش اسلام چه فداکاری‌ها نمودند و چه خدمات علمی و فرهنگی به جهان اسلام کردند؟

با ورود و انتشار دین مقدس اسلام، کشور ما وارد مرحلهٔ جدیدی از تاریخش گردید؛ زیرا اسلام به ما هویت جدید اسلامی‌داد و این هویت اسلامی باعث وحدت مردم ما شد و همهٔ اقوام و قبایل صاحب عقیده و دین واحدی شدند. هم‌چنین دین اسلام موانع موجود در راه تحصیل علم و انحصار علم را از بین برد و به همین دلیل، علم و دانش رشد کرد.

همین‌که مردم ما در قرن اول هجری اسلام را پذیرفتند، در آموختن زبان عربی و تحصیل علوم اسلامی؛ چون: قرآن شریف، تفسیر، حدیث و فقه موفقیت‌های بزرگی حاصل نمودند و شخصیت‌های نامداری؛ چون: نعمان بن ثابت (امام اعظم ابوحنیفه)، امام احمد حنبل مروزی، ابوداؤود سجستانی (سیستانی) و مانند این‌ها تا قرن سوم هجری ظهور کردند و به اسلام خدمات قابل قدری نمودند.

هم‌چنین در این دوران علما و دانشمندانی از این خطه سر بر آوردند و در رشته‌های مختلف علوم، دارای آثار و تألیفات مهم بودند. دراین‌جا به ذکر برخی از آنان که از اواسط قرن دوم هجری به بعد به تدوین آثار خود پرداختند می‌پردازیم:

ابوزید بلخی ادیب و جغرافیه دان، ابومشعر بلخی ریاضی‌دان، محمد بن موسی عالم هندسه، بشار بن برد تخارستانی شاعر، ابونصر فارابی (از بزرگترین دانشمند دنیای قدیم که در رشته‌های طب، جغرافیه، فلسفه، نجوم و ادبیات از سر آمدان جهان علم آن دوره به حساب میرود) از آن جمله اند که برخی از آثار آنان در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی در اروپا به زبان‌های زندهٔ جهان ترجمه و چاپ شده است.

مردم ما به واسطهٔ خانواده‌ها و شخصیت‌ها برجستهٔ خویش تهذیب افغانستان را به وسیله مترجمان خویش داخل جامعهٔ عرب و تمدن جهان اسلام نمودند. خاندان برمکی در قرن دوم

هجری کتاب (منکه) را در طب و کتاب (سند هند) را در نجوم، فلکیات و قصهٔ (سندباد) را به عربی ترجمه کردند.

همچنان، مردم ما در راه توسعه و گسترش اسلام جان نثاری‌های زیادی نمودند و اسلام را به مرزهای شرقی کشور، یعنی هند گسترش دادند.

بدین ترتیب، تأثیر اعراب مسلمان و مردم افغانستان تأثیر متقابل و دو جانبه بوده است؛ اسلام به مردم ما هویت جدید اسلامی‌داد، وحدت و یک‌پارچه گی بخشید، دروازه‌های علوم را به روی ما گشود؛ در مقابل مردم افغانستان نیز از طریق خدمات علمی، فرهنگی و فداکاری در راه انتشار اسلام، در تمدن اسلامی سهم فعال گرفتند. به خصوص علما و دانشمندان نقش ارزشمندی ایفا نمودند.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند، یکی تأثیرات اعراب مسلمان را بر مردم افغانستان و دومی تأثیرات مردم افغانستان را بر جامعهٔ عربی و جهان اسلام به بحث بگیرند و نتیجهٔ بحث را یکی از آن‌ها به صنف بیان نماید.

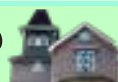


سؤالات

۱. تأثیر مردم افغانستان و اعراب مسلمان چند جانبه بود؟ مختصر توضیح دهید.

۲. علما و دانشمندان کشور، چه خدماتی را به جهان اسلام کردند؟ مختصر توضیح دهید.

۳. به نظر شما، خاندان برمکی بلخی در تمدن اسلام چه مقامی دارند؟ مختصر توضیح دهید.



فعالیت خارج صنف

در بارهٔ مهم‌ترین خدمت اسلام به افغانستان مطلبی را در یک صفحه تهیه نموده و در درس آینده ارائه دارید.

فصل دوم

حکومت‌های مستقل بعد از اسلام در افغانستان

دراین فصل با حکومت‌هایی آشنا خواهید شد که برای نخستین بار در افغانستان بعد از اسلام، تأسیس شدند.



روضهٔ حضرت علی﷜) در مزار شریف



مسجد جامع هرات

اهداف فصل

- آشنا ساختن شاگردان با خاندان‌های محلی حاکم بعد از اسلام و زمینه‌های شکل‌گیری حکومت‌های مذکور؛
- آشنا ساختن شاگردان با شخصیت آزادی خواه کشور در قرون سوم تا هفتم هجری؛
- آشنا ساختن شاگردان با چگونه‌گی روابط حکومت‌های محلی کشور با یکدیگر و نیز با دستگاه خلافت بغداد؛
- آشنا ساختن شاگردان با علل و انگیزه‌های تهاجم مغولان و تیموریان به کشور ما و عواقب آن‌ها ؛
- آشنا ساختن شاگردان با اوضاع عمومی اقتصادی و فرهنگی کشور ما در خلال قرون سوم تا دهم هجری؛
- شاگردان از اطلس‌ها و نقشه‌های تاریخی استفاده کرده بتوانند؛
- آشنایی شاگردان با شخصیت‌های تاریخی، متفکران و فرزانه‌گان کشور در دوران فوق الذکر.

طاهریان و صفاریان

آیا می‌دانید که نخستین تلاش برای استقلال کشور بعد از اسلام از سوی طاهر فوشنجی صورت گرفت و بعد از تشکیل دولت نیمه مستقل طاهری، صفاریان در راه استقلال از خلافت عباسی کارهای مهم‌تری انجام دادند؟



دو دولت طاهری و صفاری در تاریخ کشور ما به عنوان دولت‌های شناخته می‌شوند که با عباسی‌ها مخالفت نمودند. هرچند طاهریان تا انتهای حکومت شان به صورت نیمه مستقلی باقی ماندند؛ اما صفاریان سیاست مستقل‌تری در پیش گرفتند و به همین دلیل با خلفای عباسی درگیر گشتند. از حیث اقدامات فرهنگی نیز صفاریان از حامیان فرهنگ ملی به حساب آمده اند.در این درس با این مطالب و سایر موضوعات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور ما در روزگار این دو سلسله آشنا خواهید شد.

طاهریان

نام این سلسله برگرفته از طاهر فوشنجی فرزند حسین در اصل از اهالی پوشنگ یا فوشنج (زنده‌جان‌هرات) است. خانوادهٔ طاهر از جمله خانواده‌های قدیمی هرات به حساب می‌آمد. جد طاهر (مصعب) در نهضت عباسی شرکت کرد و به همین دلیل پس از پیروزی نهضت عباسی،امارت شهر پوشنگ به وی سپرده شد. از آن پس، این مقام در خاندانش محفوظ ماند و طاهر نیز در ابتدای جوانی همین وظیفه را داشت.

طاهر در امر اختلاف دو برادر (مأمون و امین) جانب مأمون عباسی را گرفت و پس از کشتن امین زمینهٔ خلافت مأمون را فراهم آورد. هرچند پس از این، طاهر به مقامات بلند اداری در دستگاه خلافت عباسی رسید؛ اما همواره این اندیشه را که مبادا مورد خشم مأمون به دلیل کشتن برادرش (امین) قرار گیرد با خود داشت و به همین خاطر نمی‌خواست که در بغداد زیادتر بماند و از سوی دیگر با عزیمت مأمون از خراسان به بغداد در سال ۲۰۴ ق. می بایست این سرزمین مهم به شخصی لایقی سپرده می‌شد تا با گرفتن جلو شورش‌های احتمالی، آن را مطیع خلافت عباسی سازد و طاهر به نظر مأمون الرشید چنین شخصی بود.

بنا بر این، دلایل زیر را می‌توانیم برای آمدن طاهر به خراسان بر شماریم:

۱. سرزمین خراسان با وجود مرد قوی و لایقی چون طاهر از شورش بر ضد خلافت عباسی محفوظ می‌ماند.

۲. طاهر که با کشتن امین (برادر مأمون) و دیگر بزرگان عباسی طرفدار امین، در بغداد زمینهٔ ماندن نداشت، صلاح در آن دید که از بغداد به دور باشد.

۳. طاهر با گرفتن مسؤولیت امارت در خراسان، پاداش حمایت از مأمون را دریافت می‌کرد.

به این ترتیب، طاهر در ماه ذی القعده سال ۲۰۷ ق. / اکتوبر ۸۲۲ میلادی فرمان حکومت خراسان را از مأمون دریافت کرد. با این حال گفته می‌شود که خلیفهٔ عباسی در نهان، شخصی را مأمور نظارت بر اعمال طاهر نمود و همان شخص، زمانی که طاهر نیت اش برای استقلال از خلافت عباسی را آشکار ساخت، کارش را یکسره نمود و او را از پای درآورد.

علاوه بر انداختن نام خلیفهٔ عباسی از خطبهٔ نماز، در سکه‌هایی نیز که از سال ۲۰۶ ق. بر جای مانده بود، نامی از خلیفهٔ عباسی مشاهده نمی‌شود و این، تمایل طاهر فرزند حسین به استقلال سرزمین‌اش را نشان می‌دهد.

فرزندان طاهر

روابط فرزندان طاهر با دربار بغداد حسنه و خوبتر از طاهر بود و بلافاصله پس از درگذشت

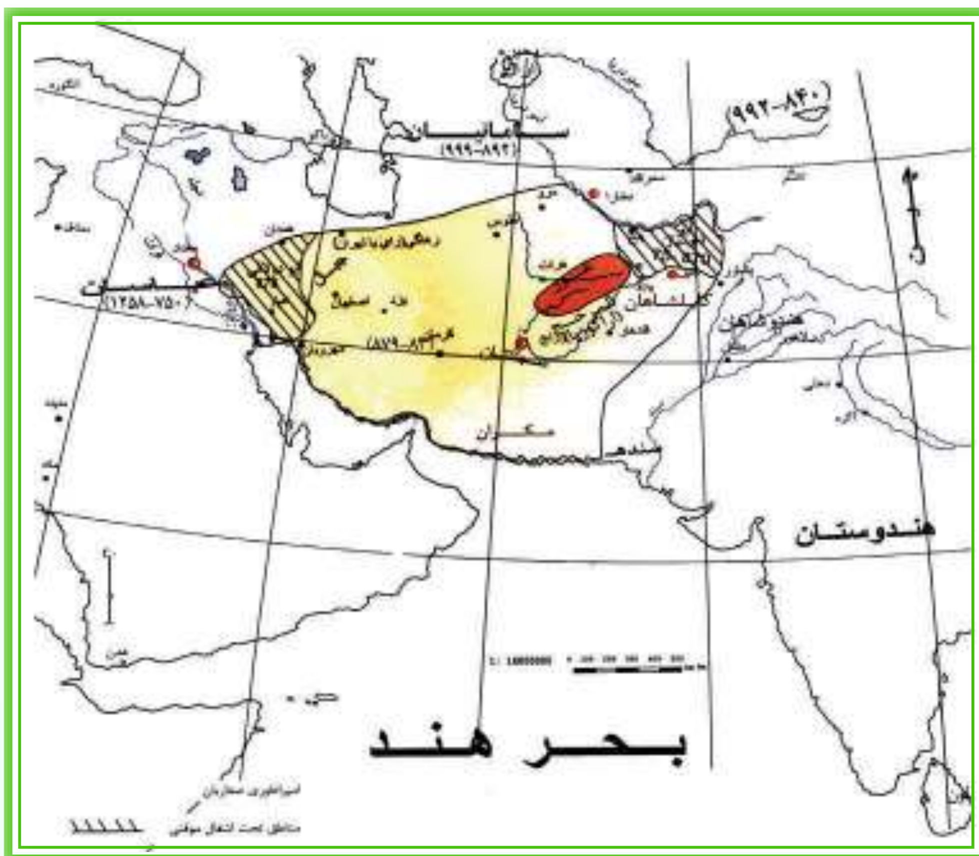
طاهر فرزندانش عبدالله و طلحه مناصب مهمی را در عراق و خراسان به دست آوردند. از این پس گزارشی که نشان از تمایل فرزندان طاهر به استقلال باشد شنیده نشده است.
مهم‌ترین خصوصیت سیاسی حکومت طاهریان پس از شخص طاهر، همکاری و اطاعت از خلافت عباسی بغداد شمرده می‌شود و این‌ها در خدمت خلفای عباسی کمر بسته بودند و بدین شکل پیوند و ارتباط عباسیان و طاهریان ادامه یافت.
طاهریان، شورش‌های آن‌وقت بر ضد خلافت عباسی را که بیشتر از سوی خوارج و یا علویان صورت می‌گرفت سرکوب می‌کردند.
حکومت فرزندان طاهر بر افغانستان پنجاه و پنج سال به درازا کشید؛ اما قدرت‌گیری صفاریان در سیستان و توسعهٔ قدرت و حکومت آنان در افغانستان به سقوط دولت طاهری منجر شد و آخرین فرد این خاندان (محمد بن‌طاهر) در سال ۲۵۹ ق. توسط یعقوب لیث صفاری دستگیر شد و در زندان او درگذشت.

امیران طاهری

طاهر بن‌حسین (۲۰۶– ۲۰۷ ق.)
طلحه بن‌طاهر (۲۰۷– ۲۱۳ ق.)
عبدالله بن‌طاهر (۲۱۳– ۲۳۰ ق.)
طاهر بن‌عبدالله (۲۳۰– ۲۴۸ ق.)
محمد بن‌طاهر (۲۴۸– ۲۵۹ ق.)

صفاریان

یعقوب بنیانگذار حکومت صفاریان و سه برادرش– عمرو، علی و طاهر– فرزندان لیث بودند. پدرش در سیستان شغل صفاری یا مسگری داشت و به همین دلیل ایشان به صفاریان (مسگران) مشهور شدند.
سیستان در نیمهٔ اول سده‌یی سوم هجری، شاهد شکل‌گیری و برخاستن دسته‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی بود. به جز از خوارج که گروه افراطی به حساب می‌آمد، گروه اجتماعی دیگر، عیاران نام داشت که از نفوذ زیادی به خصوص در میان طبقات پایین و تهی دست جامعه برخوردار شد و یعقوب که خود از مردم محروم سیستان محسوب می‌گردید در جوانی به این گروه پیوست و به دلیل استعداد و توانایی شخصی خویش به زودی به مرتبهٔ افسری یا رهبری در این گروه دست یافت؛ اما بیعت مردم سیستان با او در روز ۲۵ محرم سال ۲۴۷ ق./ ۸۶۱ م. صورت گرفت و یعقوب از این پس شروع به تصرف مناطق زیادتری در مملکت ما کرد.
یکی از علت‌های که به پیروزی یعقوب در سیستان کمک کرد پیوسته‌گی عده‌یی زیادی از



خوارج به صفوف او بود و وی در همراهی با ایشان تمام سیستان از جمله شهرهای مهم بست و قندهار و نیز کرمان، هرات و کابل را گرفت و چون مخالفان به او پیوستند؛ امنیت خوبی در مناطق زیر ادارهٔ او به وجود آمد. وی سرانجام در سال ۲۵۹ ق. ۸۷۲ م. نیشاپور مرکز حکومت طاهریان را تصرف نمود؛ اما نتوانست که طبرستان در شمال ایران را مطیع خویش سازد.

روابط یعقوب با خلیفهٔ عباسی

در نتیجهٔ انقلاب و شورش‌های گوناگون در قلمرو خلافت و نیز نفوذ ترکان در درون دربار عباسی، قدرت خلفا رو به کاستی نهاده بود و بنا بر این در زمانی که یعقوب لیث صفاری بخشی از قلمرو اسلامی را به زیر فرمان خویش در آورد، خلیفه چاره‌یی جز قبول امارت او ندید. یعقوب لیث صفاری نیز که از این موضع خلیفهٔ عباسی آگاهی داشت، ضمن گسترش حوزهٔ نفوذ حکومتش، در ابتدا با خلیفه رفتاری احترام آمیز داشت و گاهی هدایایی را نیز برای او می‌فرستاد. کما این که یک بار هدایای گران‌بهایی شامل پنجاه مجسمهٔ زرین و سیمین که از کابل به دست آورده بود برای خلیفه معتمد عباسی فرستاد و معتمد نیز توسط برادرش «موفق» فرمان حکومت بلخ، تخارستان، سند و سیستان را برای او فرستاد؛ اما پس از آن‌که

یعقوب در سال ۲۶۲ ق./ ۸۶۷ م. خواست که دامنهٔ امارتش را تا مرکز خلافت عباسی برساند و خواستار ادارهٔ بغداد شد کار او با خلیفهٔ عباسی به جنگ کشید. در نتیجه با حیلهٔ برادر خلیفه (موفق) آب دجله بر سپاه صفاریان رها شد و بر اثر آن شکست سختی به آنان وارد آمد. بعد از این، خلیفهٔ عباسی سیاست حمایت از مخالفان صفاریان، یعنی سامانیان را در پیش گرفت.

پایان حکومت صفاریان

کمی بعد از شکست یعقوب از نیروهای خلیفهٔ عباسی، وی در سال ۲۶۵ ق./ ۸۷۹ م. درگذشت. پس از او برادرش عمرو روی کار آمد.

هرچند روابط عمرو با دربار بغداد در آغاز حسنه بود و او هدایای گران‌بهایی برای خلیفه می‌فرستاد؛ اما این روابط دوام نیاورد؛ زیرا خلافت عباسی در حقیقت دل خوشی از صفاریان نداشت و در اطاعت آن‌ها شک داشت؛ لذا در سال ۲۷۱ ق. ۸۸۴ م. خلیفهٔ بغداد، حاجیان خراسان را به نزد خویش خواست و در حضور ایشان اعلام کرد که عمرو لیث را از تمام مناصب و مقامات خلع کرده است. این مسأله از یک سو، آغازگر شورش‌ها در قلمرو صفاری‌ها شد و از جانب دیگر، موجبات ضعف صفاریان را فراهم آورد. در این میان، قدرت یافتن سامانیان در ماوراءالنهر که از حمایت جدی خلافت عباسی بغداد بهره مند بودند بر ترس و واهمهٔ عمرو لیث صفاری افزود. لذا ترتیبات مقابله با آنان را گرفت و در سال ۲۸۷ ق./ ۹۰۰ م. به جنگ آنان رفت؛ اما در نزدیکی بلخ از سپاه امیر اسماعیل سامانی شکست خورد و اسیر گشت. امیر اسماعیل سامانی او را به بغداد نزد خلیفه معتمد، فرستاد و در همان‌جا زندانی گشت و در سال ۲۸۹هـ ق به قتل رسید.

از این به بعد، بازمانده‌گان صفاریان برای یک قرن در سیستان حکومت داشتند و آخرین بازماندهٔ آن‌ها به‌نام خلف بن احمد (۳۴۴– ۳۹۹ ق. ۹۵۵– ۱۰۰۸م.) توسط سلطان محمود غزنوی از میان برداشته شد.

اقتصاد و فرهنگ در دورهٔ طاهریان و صفاریان

ستون اصلی اقتصاد مردم ما را در این دوره زراعت و کشاورزی تشکیل می‌داد و توجه به امر زراعت، یکی از اقدامات مهم و مثبت امیران طاهری و به خصوص عبدالله پسر طاهر بود؛ زیرا او همچنان که مانع نابودی کشت‌زارها توسط سربازانش می‌گردید کارهای ارزشمند دیگری نیز در زمینهٔ رونق زراعت انجام داد. عبدالله بن‌طاهر را می‌توان در زمینهٔ ایجاد سیستم آبیاری پیشگام دانست. بنا به گزارش عبدالحی بن ضحاک گردیزی مؤرخ شهیر کشور ما، وی همهٔ فقیه‌های خراسان را جمع کرد و از آن‌ها خواست تا مقررات شرعی در زمینهٔ آبیاری را وضع نمایند و آنان کتابی را به‌نام «کتاب قنات یا کاریز» (کتاب القنی)

تحریر و تهیه نمودند. این موضوع نشان دهندهٔ وجود کاریزهای فراوان و نیز حکایت از شکوفایی اقتصادی در کشور ما می‌نمود؛ سپس بیشترین کاریزهای مذکور در خلال حملات و تهاجمات بیگانگان ویران شدند.

هم‌چنین در توصیه‌های عبدالله بن‌طاهر به کارگزارانش در شهرها در بارهٔ زراعت و کشاورزی سفارش شده است. طلحه بن‌طاهر نیز به سیاست برادرش در حمایت از زراعت پابند بود. در نتیجه، رونق خوبی در زمینهٔ اقتصادی حاصل آمد. غله‌ها و میوه‌های مختلف، کشت و غرس می‌شد و در این میان انگور، بادام و پستهٔ هرات، خرمای سیستان، زعفران بست و انار بلخ و مرو شهرت خوبی داشتند و ثروت خوبی در کشور ما فراهم گردید؛ اما صفاریان که بیشترین زمان امارت شان در جنگ‌ها و فتوحات سرزمین‌ها گذشت برنامهٔ روشنی برای رشد اقتصادی نداشتند؛ ولی در زمینهٔ فرهنگی مشوق ادبیات ملی بودند و ترجیح می‌دادند که زبان پارسی، جایگزین زبان و ادبیات عربی گردد. گفته می‌شود یعقوب لیث صفاری از محمد بن و صیف سگزی که دبیر رسایل او بود خواست که در عوض عربی به زبان فارسی شعر بسرایند و او در ستایش یعقوب، قصیده‌یی به زبان فارسی دری سرود. اما طاهریان زبان عربی را پذیرفتند و طلحه فرزند طاهر خود یکی از علمای نحوی عربی به شمار می‌رفت. تنی چند از دیگر امیران طاهری نیز به حمایت از عالمان و ادبا شهرت داشتند.



فعالیت داخل صنف

شاگردان صنف در دو گروه الف و ب، خدمات فرهنگی و اقتصادی طاهریان و صفاریان را توضیح نمایند.



سؤالات

۱- مهم‌ترین دلیل بازگشت طاهر به سرزمین اصلی اش چه بود؟
۲- آیا سیاست طاهر در برابر خلیفهٔ عباسی از سوی فرزندانش پی گیری شد؟
۳- علت شهرت یافتن یعقوب لیث صفاری در ابتدای کارش چه بود؟
۴- چرا زراعت و کشاورزی در روزگار طاهریان رونق خوبی گرفت؟



فعالیت خارج صنف

شاگردان در بارهٔ خدمات طاهر و یعقوب به تاریخ و فرهنگ مملکت ما مطلب مختصری را آماده سازند و در درس آینده ارائه دارند.

سامانیان

در این درس، با دودمان حاکم سامانی که در حمایت سیاست خلفای عباسی بغداد، حکومت مقتدر و وسیعی را در افغانستان و کشورهای مجاور کنونی آن به وجود آوردند آشنا خواهید شد و نیز خواهید دانست که چرا در روزگار فرمانروایی آنان شکوفایی علمی و فرهنگی در کشور ما رخ داد.



سامانیان از جملهٔ خاندان‌های اصیل شرقی می‌باشند که ریشه در پیش از اسلام دارند. آنان در حمایت خلفای عباسی موقعیت سیاسی خود را در شرق اسلامی؛ شامل افغانستان، ایران و آسیای مرکزی تحکیم بخشیدند. باوجود روابط نزدیک سامانیان با خلفا، آنان مالیات و خراج به بغداد نمی‌دادند. شکل حکومت آنان را "امارت استکفای استیلا " (به معنای این که

خلیفه در عزل و نصب، دریافت خراج و مالیات، تعیین جانشین و... دخالت ندارد) دانسته اند. روزگار سامانیان را می‌توان روزگار شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی‌دانست. به خصوص علوم عقلی در عصر آنان پیشرفت زیادی نمود.

سامانیان

سامانیان منسوب به فردی به‌نام سامان خدات می‌باشند که به گفتهٔ عبدالحی گردیزی مؤرخ شهیر کشورما از "مغان" یا روحانیان زردشتی به حساب می‌آمدند و در نواحی ماوراءالنهر سکونت داشتند. پدران سامان خدات از جمله حاکمان ماوراءالنهر در پیش از اسلام بودند و بعد از اسلام نیز در ماوراءالنهر صاحب رسوخ و نفوذ به حساب می‌آمدند. سامان خدات در روزگار هشام بن عبدالملک اموی مسلمان شد و در حمایت حاکم اموی خراسان به نام اسد بن‌عبدالله قرار گرفت. وی سپس در نهضت ابومسلم خراسانی شامل شد و از یاران او شد و در دولت عباسی نیز صاحب نام و آوازه‌یی گردید.

در پایان قرن دوم هجری/ هشتم میلادی که اختلافی بر سر جانشینی‌هارون‌الرشید به وجود آمد و از میان دو برادر (امین و مأمون) مأمون الرشید در مرو به ولیعهدی رسید، مأمون از خاندان‌های صاحب نفوذ؛ مانند طاهریان و سامانیان کمک گرفت و بعدها در پاداش این کمک، مقامات مهم حکومتی را به آنان سپرد. از همین زمان ارتباطات عباسیان و سامانیان ، صورت تنگاتنگی گرفت و وقتی مأمون از مرو به بغداد نیز رفت چهار فرزند سامان را به چهار شهر مهم شرق خلافت عباسی امارت داد: نوح بن اسد در سمرقند، احمد بن اسد در فرغانه، یحی بن اسد در تاشکند و الیاس در هرات.

با ظهور صفاریان که روابط نه چندان دوستانه‌یی با خلافت بغداد داشتند، پیوندهای سامانیان با خلفای بغداد وارد مرحلهٔ جدیدی شد و خلافت که خود را نیازمند پشتیبانی سامانیان در برابر مخالفان می‌دانست کوشید تا با تأیید حکومت آنان، به سامانیان مشروعیت سیاسی ببخشد و از این طرف سامانیان نیز که به چنین تأییدی احتیاج داشتند با این کار (تأیید خلافت) در باور و اعتقاد عامهٔ مردم برای خود مقام مناسبی پیدا کردند.

اسماعیل، بنیادگذار سلسلهٔ سامانی

بنیانگذار و مؤسس سلسلهٔ سامانی اسماعیل بن احمد بن سامان خدات می‌باشد. وی در سال ۲۳۴ ق./۸۴۸م. در شهر فرغانه متولد شد، قدرت یابی مطلق امیر اسماعیل در ماوراءالنهر از سال ۲۷۹ ق./ ۸۹۲ م. که برادرش «نصر» درگذشت، آغاز می‌شود؛ اما شهرت و اعتبار او وقتی افزایش



آرامگاه امیر اسماعیل سامانی در شهر بخارا

یافت که وی در جنگی با صفاریان، آنان را شکست داد و عمرو بن لیث صفاری را به اسارت گرفت. این واقعه روز ۱۵ ربیع الآخر ۲۸۷ ق./ ۱۹ اپریل ۹۰۰ م. رخداد. پس از این حادثه، معتمد خلیفهٔ عباسی فرمان حکومت را برای او فرستاد؛ زیرا برانداختن صفاریان که از هدایات دستگاه خلافت سرپیچی می‌کردند، محبوبیت زیادی برای سامانیان در دستگاه خلافت عباسی به وجود آورد.

امیر اسماعیل سامانی در راستای حمایت از خلافت عباسی با دیگر دشمنان خلافت از جمله سادات علوی طبرستان نیز جنگید و محمد بن زید علوی فرمانروای علوی طبرستان را به قتل رسانید و طبرستان و ری «تهران کنونی» و کمی بعد زنجان و قزوین را نیز بر متصرفاتش افزود و بدین ترتیب دامنهٔ حکومت سامانیان از افغانستان فراتر رفت و تا نواحی غربی ایران کنونی رسید.

در روزگار امیر اسماعیل سامانی، شهر بخارا به عنوان پایتخت دولت سامانی رونق زیادی یافت و به یکی از مراکز عمدهٔ شهری اسلامی در شرق مبدل شد. امیر اسماعیل پس از حدود هشت سال امارت، در سال ۲۹۵ ق./ ۹۰۷ م. درگذشت.

جانشینان امیر اسماعیل

جانشینی امیر اسماعیل سامانی، به فرزندش احمد دوم رسید. در روزگار فرمانروایی او که پنج و نیم سال به درازا انجامید درگیری‌هایی میان عساکر دولت سامانی با بازماندگان صفاریان در سیستان و نیز ترکان در ماوراءالنهر صورت گرفت. در این درگیری‌ها موفقیت‌هایی نصیب دولت سامانی شد؛ اما احمد سامانی به زودی توسط غلامان خویش در جمادی الآخر ۳۰۰ ق./ جنوری ۹۱۴ م. به قتل رسید. پس از او پسرش «نصر» به حکومت رسید. هرچند ابتدای سلطنت او همراه با آشوب‌هایی در ولایات متصرفهٔ دولت سامانی بود؛ اما وی با کمک وزیر عالم و فرزانه اش «ابو عبدالله جیهانی» و سردار وفادار سپاهش «حمویه بن علی» دوباره ثبات و امنیت را به کشور باز گردانید و در واقع دورهٔ سلطنت نصر که از سال ۳۰۱ ق تا ۳۳۱ ق./ ۹۱۴ تا ۹۴۲ م. به طول انجامید اوج شکوه و قدرت سلسلهٔ سامانی به حساب می‌آید.

پس از درگذشت نصر، حکومت سلسلهٔ سامانی تا سال ۳۹۵ ق./ ۱۰۰۵ م. به طول انجامید و طی این مدت هفت تن از امیران سامانی به قدرت رسیدند؛ اما زوال دولت سامانی از روزگاری آغاز شد که امیران و سپه‌سالاران محلی قدرت زیادی به دست آوردند. یکی از این سپه‌سالاران آلپ‌تگین نام داشت که در ابتدا از غلامان ترک بود. او در غزنه در حمایت غلامان ترک به سال ۳۵۱ ق./ ۹۶۲ م. بنیاد حکومت جدید غزنوی را گذاشت.

حکومت و دولت سامانی حدود یکصد و دو سال و شش ماه به طول انجامید.

اقتصاد و فرهنگ در عصر سامانی

روزگار سامانیان که در تاریخ عالم شرق به رنسانس اسلامی تعبیر شده است از حیث اقتصاد و به خصوص فرهنگ، یکی از درخشان‌ترین دوره‌ها در کشور ما به حساب می‌آید. علت اساسی پیشرفت در عرصهٔ اقتصاد و صنعت را می‌توان دو عامل دانست: یکی نبود باج و خراج سنگین و غیر قابل تحمل، و دوم ثبات لازم داخلی و نیز صلح خارجی. بر اثر عوامل مذکور بالنده‌گی خوب اقتصادی به وجود آمد، قدرت اقتصادی مردم بالا رفت، قصرها، باغ‌ها و صنایع ظریفه به وجود آمد. تولیدات مردم رشد کرد تا جایی که مالیات بر درآمد سامانیان از سراسر مملکت به چهل میلیون درهم در یک سال می‌رسید.

در اکتشافاتی که اخیراً در نواحی اسکاندیناوی و پولند صورت گرفته است، سکه‌های نقره یی مربوط به سامانیان به دست آمده است و این امر، نشان می دهد که میان دولت سامانی با اروپای شرقی مبادلهٔ کالا صورت می گرفته است.

در سایهٔ حمایت سامانیان از دهقانان، زراعت و کشاورزی نیز رونق گرفت و به خصوص در مناطق پر جمعیتی؛ مانند بادغیس، هرات، پوشنگ و قسمتی از سیستان و بست انواع میوها، غله ها و گیاهان حاصل می‌دادند. مراکز پرورش حیوانات به خصوص اسب و شتر در تخارستان و بلخ موجود بود و در هرات و بُست نیز ابریشم تولید می گردید.

گرچه ورود عنصر ترک به قلمرو سامانی و سپس دستیابی آنان به مقام‌های بالای سیاسی و حکومتی به این روند قدری خدشه وارد کرد؛ اما گزارشی که نشان از وخامت اوضاع اقتصادی داشته باشد وجود ندارد.

رستاخیز مهم در عرصهٔ فرهنگ و تمدن صورت گرفت؛ زیرا در سایهٔ نظام استواری که توسط سامانیان بنیاد نهاده شد فرهنگ و تمدن شکوفا و پربار گردید و زمینه‌های مناسبی برای ظهور استعدادها فراهم شد. به ویژه عظیم ترین تحول در عرصهٔ ادبیات نظم و نثر بروز کرد.

مهم‌ترین علت رشد و توسعهٔ علوم در روزگار سامانی، وجود آزادی عقیده و سیاست تساهل و تسامح امیران سامانی بود. در این زمان شرایط متعصبانه وجود نداشت. برای شیوه‌ها و روش‌های مختلف فکری و دینی و نیز صاحبان افکار و آرا مقام امن و فضای مطمئنی وجود داشت و امیران سامانی می کوشیدند تا از خود محوری، فاصله بگیرند و همین امر، بستر مناسبی را برای ظهور اندیشه‌های گوناگون به وجود آورد. محمد خوارزمی در کتابش (مفاتیح العلوم) و ابوریحان بیرونی در کتابش (آثار الباقیه) از وجود فرقه‌ها و شاخه‌های مختلف فکری و عقیدتی در این دوره خبر می‌دهند و به نوشتهٔ عبدالحی گردیزی در زین الاخبار، ابو عبدالله جیحانی وزیر دانشمند سامانی دستور داد تا برای تعیین رسم و راه درست برای دربار سامانی و ادارهٔ مملکت، رسوم تمام دربارهای جهان آن روز را بدون تعصب گردآوری کردند تا از میان قوانین آن ممالک، قوانینی را که مترقی و انسانی باشد استخراج کنند. وی سپس دستور داد تا همهٔ اهل دربار و دیوان، رسوم مذکور را به اجرا بگذارند. این چنین بود که اندیشمندان و دانشمندان زیادی تشویق شدند تا اندیشه و دانش خود را به جامعه عرضه دارند. بدین ترتیب بود که دورهٔ طلایی تمدن اسلامی شکل گرفت و ابونصر محمد بن محمد فارابی فیلسوف بزرگ اسلامی، شیخ‌الرئیس ابوعلی حسین بن‌عبدالله بن سینا خاتم حکمای مشرق زمین، ابوریحان محمد بن احمد خوارزمی متفکر بزرگ، ریاضی‌دان و منجم عالی مقام، جعفر بن محمد رودکی استاد بزرگ شاعران دری، ابوالحسن شهید بلخی، شاعر، استاد و حکیم معروف، محمد بن‌عبدالله بلعمی وزیر امیر منصور سامانی مؤلف تاریخ بلعمی، ابو عبدالله احمد بن محمد جیهانی وزیر دانشمند منصور اول سامانی جغرافیه دان و صاحب

کتاب اشکال العالم،رابعهٔ بلخی نخستین شاعر زن زبان فارسی دری بعد از اسلام که پدرش به او لقب زینت العرب داد و ده‌ها دانشمند و فرزانهٔ دیگر در همین روزگار زیستند و آثار شان را ارائه داشتند.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به صورت گروهی قلمرو سامانی را روی نقشه مشخص سازند و نیز فهرستی از علما و دانشمندان این دوره را ترتیب نمایند.



سؤالات

۱- سامانیان در کشور ما چه سابقه‌یی داشتند؟
۲- چرا فرزندان سامان خدات به مناصب عالی حکومتی رسیدند؟
۳- مهم‌ترین پادشاه سامانی چه نام داشت و چگونه توانست که دولت سامانی را به اوج شکوه و اقتدارش برساند؟
۴- چه رابطه‌یی میان سامانیان و خلفای عباسی بغداد وجود داشت؟



فعالیت خارج صنف

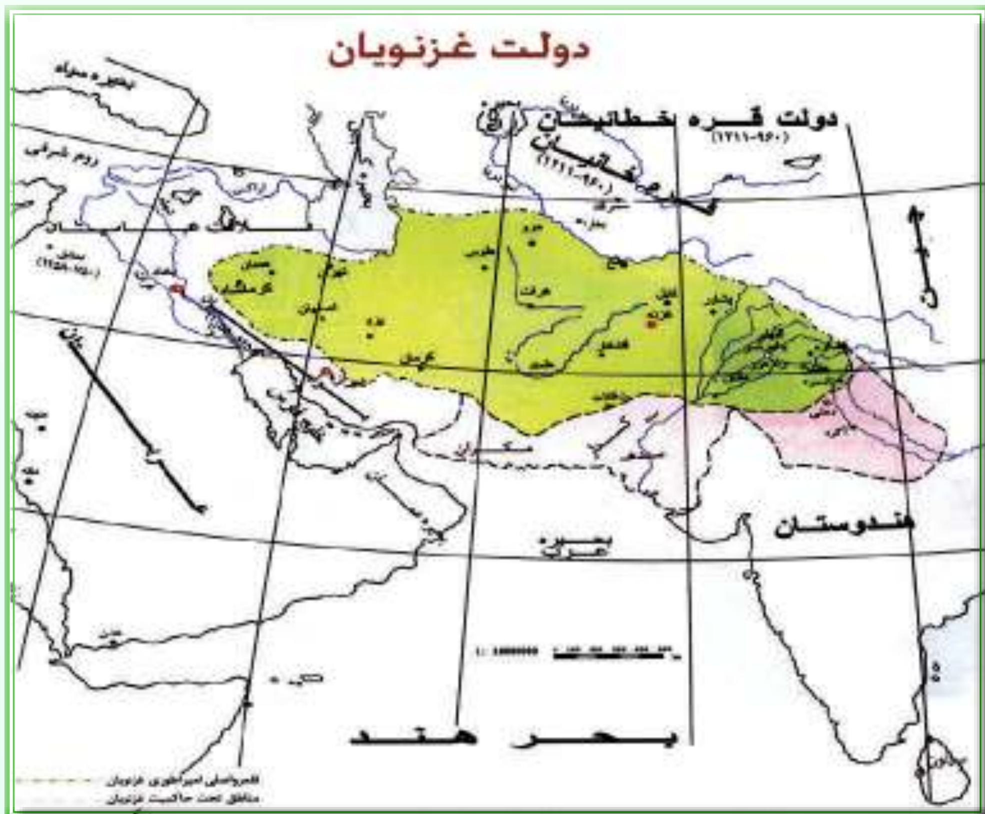
شاگردان در بارهٔ سیاست فرهنگی سامانیان مقاله‌یی را بنویسند، پس از خواندن درس آینده، بهترین مقاله را در جریدهٔ دیواری لیسه در معرض دید و مطالعهٔ دیگر شاگردان قرار دهند.

غزنویان و سلجوقیان

ترکان از جمله اقوامی بودند که در آسیای مرکزی سکونت داشتند، بیشترین تماس‌ها با اقوام مذکور از زمان حکومت سامانیان با ایشان برقرار شد و در اثر آن، گروه‌هایی از ترکان مذکور به اسلام گرویدند و جمعی از سرداران و رؤسای ترکی در خدمت دولت‌مردان سامانی به مدارج و مقامات عالی حکومتی و به خصوص مناصب نظامی‌رسیدند. یکی از این سرداران آلپ‌تگین نام داشت که از سوی سامانیان وظیفهٔ سپه سالاری خراسان یا افغانستان را بر عهده داشت و همین شخص بنیانگذار سلسلهٔ غزنوی محسوب می‌شود.

در تاریخ کشور ما سه سلسله (غزنوی، سلجوقی و خوارزم شاهی) به‌نام ترکان مشهور اند.

در این درس، تاریخ دو سلسلهٔ مهم از ترکان (غزنویان و سلجوقیان) را خواهید فهمید.



غزنویان

شهر غزنه (غزنین یا غزنی) در کشور ما به خصوص زمانی از اهمیت و اعتبار برخوردار شد که آلپ‌تگین سردار ترکی سامانی در سال ۳۵۰ ق./ ۹۶۱ م. در هنگام مرگ امیر عبدالملک

بن نوح در توطیه‌یی شرکت کرد و خواست تا امیرزاده‌یی را که خود می‌خواست به پادشاهی برساند؛ اما ناکام ماند و لذا همراه با سربازان و افرادش به غزنه رفت و این شهر را به عنوان مرکز خویش برگزید. تثبیت قدرت غزنویان توسط غلام ترکی دیگری که سبکتگین نام داشت صورت گرفت. این شخص که در اصل از ترکان آسیای مرکزی بود، پس از اسارت از سوی آلپ‌تگین خریداری شد و نظر به هوش و ذکاوت خاصی که داشت مورد توجه آلپ‌تگین واقع گردید. تا جایی که به منصب ریاست حاجبان او رسید. وی با دختر آلپ‌تگین نیز ازدواج کرد.

سبکتگین

با مرگ آلپ‌تگین در سال ۳۵۲ ق./ ۹۶۳ م. فرزندش ابو اسحاق ابراهیم برای سه‌سال و پس از او بلکاتگین برای ده سال ادارۀ غزنی را بر عهده گرفتند و این‌ها برخلاف آلپ‌تگین روابط صمیمانه یی با دربار سامانی برقرار ساختند؛ اما ضعف ادارۀ غزنه و احتمال دست یابی لویک‌ها و دیگر مخالفان بر غزنه، سربازان و افسران ترک را بر آن داشت تا سبکتگین داماد آلپ‌تگین را به عنوان امیر خویش برگزینند.

فرمانروایی او از سال ۳۶۶ تا ۳۸۷ ق./ ۹۷۶– ۹۹۷ م. که وی درگذشت دوام نمود. وی طی این مدت به حکومت غزنویان استحکام بخشید. سبکتگین، بست و قصدار را به قلمرو خود افزود و طی این حملات، ابوالفتح بستی دانشمند و ادیب مشهور افغانستان را به خدمت گرفت. در جانب هندوستان نیز لشکرکشی‌هایی انجام داد که افزون بر اعتبار دینی، غنایم زیادی نیز برای غزنویان به دنبال داشت و ساحۀ حکومت وی را تا جیپال در هند رسانید.

سبکتگین به منظور ادارۀ مملکت، ایالات را میان اعضای خانواده اش تقسیم کرد و از آن میان نیشاپور را که شهر بسیار مهم بود به فرزندش ابوالقاسم محمود، بُست را به نصر، غزنه و بلخ را به فرزند دیگرش اسماعیل داد.

سلطان محمود غزنوی

سپردن حکومت غزنی و بلخ به اسماعیل (نواسۀ دختری آلپ‌تگین) از جانب سبکتگین، زمینۀ اختلاف میان او و محمود غزنوی را که شخص لایق و کار آزموده‌یی بود به وجود آورد و بنا بر این پس از درگذشت سبکتگین در سال ۳۸۷ ق./ ۹۹۷ م. وی برادرش را خلع قدرت، نمود و ادارۀ دولت غزنوی را بر عهده گرفت. سیاست منظم محمود مبنی بر برچیدن حکومت‌های محلی در افغانستان و پیرامون آن، بر قدرت او بیش از پیش افزود، به نحوی


سلطان محمود غزنوی

که سیستان، غرجستان (هزاره جات)، گوزگانان (جوزجان)، چغانیان، و خوارزم اطاعت از دربار غزنه را پذیرفتند.

فتوحات

محمود غزنوی بدان سبب که فتوحات زیادی به خصوص در جانب هندوستان انجام داد، در تاریخ کشور ما به عنوان فاتح بزرگ مشهور شده است. وی به دلایل مختلف از جمله انتشار اسلام و نیز به دست آوردن غنایم سرشاری که در معابد و بت خانه‌های هند نگهدارای می‌شد، لشکرکشی به هندوستان را برنامۀ اصلی حکومت خویش قرار داد.

در نتیجۀ این لشکرکشی‌های محمود غزنوی، دین اسلام به هندوستان رسوخ بیشتری یافت و نیز غنایم فوق العاده زیادی به دست سربازان غزنوی افتاد، به خصوص فتح سومنات در گجرات هند در سال ۴۱۶ ق/ ۱۰۲۵ م که بزرگترین و مهم‌ترین بت هندوستان به حساب می‌آمد موجب شهرت بیشتر محمود غزنوی و سپاهش گردید.

نکتۀ مهمتر در ارتباط به لشکرکشی‌ها به هند این بود که با این کار مصروفیت خوبی برای سربازان دولت غزنوی ایجاد می‌شد و به این ترتیب دولت غزنوی از خطری که امکان داشت از ناحیۀ سربازان و افسران متوجه اش گردد مصون ماند. با همۀ این احوال، فتوحات سلطان محمود غزنوی با هر انگیزه‌یی که صورت گرفته باشد، تأثیر به سزایی در گسترش اسلام در سرزمین هند داشت و اسلام که پیشتر تا ملتان رسیده بود در عهد غزنویان، قسمت اعظم هند را فرا گرفت.

جانشینان سلطان محمود غزنوی

به رغم نظر مساعد سلطان محمود غزنوی نسبت به مسعود در سال‌های اواسط حکومتش که وی را به عنوان ولیعهدی خویش برگزید، وی (سلطان محمود) در اواخر عمر نسبت به مسعود بدگمان شد و در عوض او فرزند دیگرش محمد را ولیعهد خویش نمود. و لذا فرزند دلیر و جسورش (مسعود) را مأمور ایالات ری (تهران) و جبال(غرب ایران) ساخت تا از مرکز دور باشد.

سلطان محمود در ربیع الثانی سال ۴۲۱ ق./ اپریل ۱۰۳۰م. درگذشت و محمد بنا به خواست پدر در غزنه بر تخت نشست. محمد پیشنهاد تقسیم قدرت با برادرش (مسعود) را رد کرد؛ اما مسعود پیروزمندانه از ری به جانب نیشاپور پیشروی کرد و در رمضان سال ۴۲۱ ق./ سپتامبر ۱۰۳۰ م. سپاه غزنه خبری دریافت کرد که فوج‌های خراسان، مسعود را سلطان اعلام کردند. سپاه و لشکر غزنه با شنیدن این خبر بی درنگ محمد را از پادشاهی خلع ساختند.

مسعود غزنوی در خلال دوران پادشاهی خود، جنگ‌های بی شماری با مخالفان و متمردان نمود. وی تعداد زیادی از یاران پدر و کسانی را که گمان می برد در خلع او از ولیعهدی دست داشتند، به قتل رساند و یا زندانی ساختند. در حکومت داری نیز روش مستبدانه‌یی در


منار تاریخی غزنویان در غزنی

پیش گرفت و مالیات و تحمیلات زیادی را بر مردم وضع کرد. این وضعیت از یک سو و سر برآوردن قدرت جدیدی از ترکمنان اُغُز به رهبری خاندان سلجوقی از سوی دیگر بر ضعف وی بیشتر افزود و سرانجام در نبردی که در رمضان ۴۳۱ ق./ ۱۰۴۰م. میان ترکمنان مذکور و غزنویان در ناحیهٔ دندانقان در نزدیکی سرخس روی‌داد، غزنویان شکست سختی خوردند و مسعود غزنوی از صحنه به جانب غزنه گریخت و چون گمان می‌کرد که مورد تعقیب ترکمنان واقع گردد همراه با خانواده و خزاینش به سوی هند فرار نمود. مسعود در سال ۴۳۲ ق./ ۱۰۴۱م. با توطیه‌یی برادرش محمد کشته شد. قدرت غزنویان از این پس تا یکصد و سی سال دوام نمود؛ اما حکومت شان محدود به قسمتی از شرق افغانستان، بخشی از بلوچستان و پنجاب شد.

سلاطین غزنوی

نام

آلپ‌تگین

سبکتگین

اسماعیل بن سبکتگین

سلطان محمود غزنوی

محمد بن محمود

سلطان مسعود

مودود بن مسعود

مسعود بن مودود

بهاؤالدوله علی بن مسعود

سلجوقیان

سلاجقه در اصل از ترکمنان اُغُز محسوب می‌شوند که در قرن هشتم میلادی به حوالی بحیرهٔ خوارزم (آرال) و سیردریا کوچ کردند.



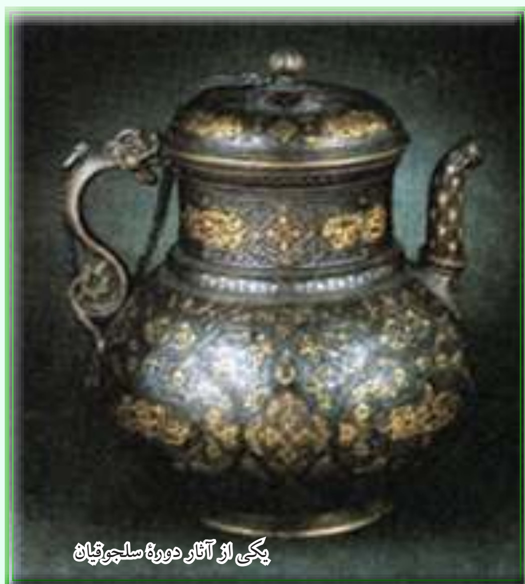
سرحدات دولت سلجوقی

جدبزرگ خاندان سلجوقی دقاق (تقاق) نام داشت. او در خدمت پادشاهان ترک بود و سلجوق پسر دقاق بود که همچون پدرش در خدمت پادشاهان ترک قرار داشت. گویند او و خاندانش به سال ۳۸۲ ق./ ۹۹۲ م. مسلمان شدند. سه پسر سلجوق به‌نام‌های اسراییل، میکاییل و موسی به سوی ماوراءالنهر کوچ کردند و در خدمت سامانیان درآمدند؛ اما دستگیری اسراییل توسط سلطان محمود غزنوی و فوت او پس از هفت سال زندان در کالنجر هندوستان، روابط سلجوقیان ترکمن با غزنویان ترک را خراب کرد و به خصوص سیاست‌های سلطان مسعود غزنوی فرصت خوبی به آنان داد تا قدرت سیاسی و نظامی را به چنگ آورند. آنان در سال ۴۲۹ ق./ ۱۰۳۸ م. شهر مهم نیشاپور در خراسان را گرفتند و سپس در جنگی در ناحیهٔ دندانقان شکست سختی بر نیروهای سلطان مسعود غزنوی وارد ساختند. رهبری این نبرد را طغرل بیگ پسر میکاییل بر عهده داشت و او علاوه بر نیشاپور، ولایات مهم دیگری را در ماوراءالنهر، افغانستان و ایران به دست آورد.

طغرل بیگ به عنوان بنیانگذار حکومت سلسلهٔ سلجوقی محسوب می‌شود و تا سال ۴۵۵ ق./ ۱۰۶۳م. سلطنت کرد. با فوت او پس از ۲۶ سال سلطنت، آلپ‌ارسلان، برادرزاده اش به

حکومت رسید و او خواجه نظام الملک را به وزیری برگزید و با اقدامات این وزیر دانشمند، دولت و نظام سلجوقیان در داخل از ثبات خوبی برخوردار شد و در بُعد خارجی، سلاجقه، رومیان را در جنگ معروف ملازجرد واقع در مابین بحیرۀ وان و ارزروم، به سال ۴۶۲ق./ ۱۰۷۰م. شکست دادند. قیصر روم، دیوژن رومانوس را اسیر و آسیای صغیر را تصرف کردند. آلپ‌ارسلان در سال ۴۶۵ ق./ ۱۰۷۳ م. در راه خوارزم به قتل رسید و پس از او فرزندش ملک شاه سلجوقی به کوشش خواجه نظام الملک به سلطنت رسید. او نه تنها بر شورش‌های داخلی فایق آمد؛ بلکه قلمرو دولت سلجوقیان را در شرق تا چین و در غرب تا بحیرۀ مدیترانه توسعه داد.

حکومت ملک شاه بعد از برکناری خواجه نظام الملک و روی کار آمدن تاج الملک قُمی رو به ضعف گذاشت و با وفات او در سال ۴۸۵ ق./ ۱۰۹۲ م. جنگ‌های خانه‌گی میان اعضای خاندان سلطنتی به خاطر به دست آوردن قدرت شروع شد و موجب گردید تا قلمرو وسیع سلجوقیان میان شاهزاده‌گان تقسیم و هر شاهزاده با کمک وزیر و سرپرست خویش که اصطلاحاً "اتابک" نامیده می‌شدند ولایتی را اداره می‌کردند. اتابکان نیز پس از مدتی دم از استقلال زدند و خود سلسله‌های مستقلی را در آذربایجان و لرستان ایران تشکیل دادند. شرق قلمرو سلجوقیان شامل افغانستان در اختیار سلطان سنجر قرار گرفت و او پس از کشمکش‌های زیاد، مرو را به حیث پایتخت انتخاب کرد؛ اما با مرگ وی در سال ۵۵۲ ق./ ۱۱۵۷ م. پس از تقریباً ۴۲ سال سلطنت، دودمان سلاجقۀ شرق نیز راه افول در پیش گرفتند و چون سلطان سنجر جانشینی نداشت، خواهرزاده اش رکن الدین محمود تا سال ۵۵۷ ق./ ۱۱۶۲ م. بر قسمتی از افغانستان و ماوراءالنهر سلطنت کرد؛ اما در این سال توسط یکی از سرداران سلجوقی دستگیر و کور شد. از این پس افغانستان و ماوراءالنهر میدان کشمکش میان امرای غوری و خوارزم شاهی گردید.


یکی از آثار دورۀ سلجوقیان

اقتصاد و فرهنگ در این دوره

فتوحات محمود غزنوی به‌خصوص در هندوستان در پهلوی اسلام، ثروت بیکرانی نیز نصیب غزنویان گردید؛ زیرا در خلال حملات مذکور غنایم زیادی نصیب آنان شد و با این ثروت‌ها به خصوص شهر غزنه، آباد و شکوفان گردید. مساجد، کتابخانه‌ها و قصرهای زیادی در غزنه به

وجود آمد. در عظمت مسـجد غزنه گفته شـده اسـت که با مسجد دمشـق برابری می کرده است.
ساختن قصرها نیز در دورهٔ غزنویان رواج داشت و گویند سلطان مسعود غزنوی با صرف هفت میلیون درهم ، قصری ساخت که کار اعمار آن چهار سال به طول انجامید. در زمینهٔ پل سازی نیز توجه شد و احداث پل زورقی با اتصال زنجیره یی بر دریای آمو که به وسیلهٔ سلطان محمود غزنوی در سال ۱۶- ۴۱۵/ ۲۵- ۱۰۲۴ م. صورت گرفت یکی از نوآوری‌های شگفت انگیز دوران غزنویان محسوب می‌شود.
هرچند در عرصهٔ زراعت، تفاوتی با دوره‌های پیش از غزنویان در کشور ما پدید نیامد؛ اما به علت تصرف ولایات حاصلخیز از سوی غزنویان و دسترسی به غنایم بی شمار، میزان درآمد دولت غزنوی افزایش یافت و به حدود یکصد میلیون درهم در سال رسید. رونق شهر غزنه از حیث اقتصادی، به رونق و رواج علوم در این شهر نیز منجر شد به نحوی که غزنه در زمان سلطان محمود غزنوی حکم دارالعلم را یافت و گویند علاوه بر دانشمندان، در حدود چهار صد نفر شاعر در دربار وی حضور داشتند. از زمرهٔ دانشمندان و شاعران برجستهٔ عهد غزنویان می‌توان از این‌ها نام برد: ابوریحان البیرونی، دانشمند برجسته در رشتهٔ نجوم، زمین شناسی و عقاید، ابوالحسن علی بن احمد نسوی ریاضی‌دان، منوچهری، عبدالعزیز عسجدی مروزی، ابوالقاسم فردوسی و ...
سلاجقه نیز با این‌که از حیث فرهنگی و تمدنی عقب مانده تر بودند و هنوز خوی و خصلت قبایلی خود را از دست نداده بودند با این وصف توجه پادشاهان سلجوقی به وزرا و شخصیت‌های دانشمند محلی و استمداد از آنان در امر حکومت داری موجب شد تا حدودی از زیان‌های نظام قبایلی کاسته شود.
در این دوره املاک و زمین‌های زراعی به شکل اقطاع در اختیار افراد وابسته به سلجوقیان قرار گرفت و از این ناحیه صدماتی به بخش زراعت وارد آمد؛ اما در این دوره بنای مسجد و مقبره و آرامگاه از اهمیت خاص مذهبی برخوردار شد و مدارسی نیز به‌نام "نظامیه" به منظور تعلیم و تربیت در نقاط مختلف مملکت ما به وجود آمد. از جمله عمرانات آن‌ها می‌توانیم از زیارتگاه امام خرد در سرپل جوزجان، یک منار در دولت آباد بلخ، زیارت بابا حاتم در بلخ نام ببریم. از دیگر تغییرات فرهنگی رواج یافتن اصطلاحات اداری ترکی؛ مانند کوتوال (فرماندهٔ قلعه‌ها)، باسقاق (مأمور اخذ مالیات) و نیز ورود و رواج لباس‌های رنگارنگ و با شکوه نام برد.
همچنین سلجوقیان را می‌توان خدمت گزاران جدی زبان و فرهنگ دری دانست؛ زیرا زبان

مذکور از طریق ایشان به عراق، آذربایجان و آسیای صغیر (ترکیهٔ فعلی) انتقال یافت. از جمله شخصیت‌های مهم علمی و فرهنگی دورهٔ سلجوقیان می‌توانیم از حکیم مجدود آدم مشهور به سنایی غزنوی، خواجه عبدالله انصاری، شیخ محمد غزالی، خانم منیژه مهستی شاعره چیره دست و غیره نام ببریم.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه الف و ب تقسیم شوند، گروه الف در بارهٔ علل رشد و شکوفایی غزنه در روزگار غزنویان و گروه ب در بارهٔ علل رشد و توسعهٔ فرهنگی کشور ما در عصر حاکمیت سلجوقیان بحث نمایند.



سؤالات

۱- چرا سلطان محمود غزنوی به فتوحات در هندوستان علاقه داشت؟
۲- جانشین سلطان محمود چه نام داشت و چگونه مغلوب سلطان مسعود شد؟
۳- سلجوقیان در اصل از کدام مردم هستند و چگونه قدرت دولتی را تصاحب کردند؟
۴- مهم‌ترین وزیر دولت سلجوقیان را نام ببرید.



فعالیت خارج صنف

شاگردان در باره زنده‌گی و آثار ابوریحان البیرونی و یا خواجه عبدالله انصاری مقاله‌یی ترتیب داده و در درس آینده در صنف قرائت نمایند.

غوریان و خوارزم شاهیان

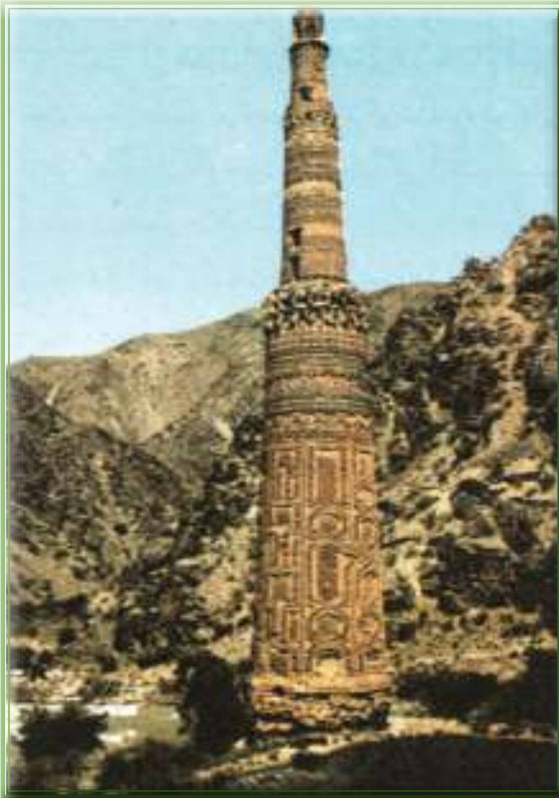
غوریان و خوارزم شاهیان از جمله سلسله‌هایی اند که در تاریخ کشور ما و منطقه از نقش و سهم مهمی برخوردار بودند. غوریان با تأسیس سلطنت در غور، هندوستان را نیز به زیر فرمان خویش درآوردند. خوارزم شاهیان با این که از سلسله‌های ترکی و منسوب به خوارزم در شمال ماوراءالنهر بودند؛ اما کشور ما را نیز در زیر سلطهٔ خویش داشتند. بررسی اوضاع کشور ما در خلال فرمانروایی دو سلسلهٔ مزبور موضوع این درس می‌باشد که با آن آشنا خواهید شد.



غوریان که از غور در مرکزافغانستان برخاستند در اصل منسوب به ملک شنسب می‌باشند که در غور امارت داشت و بنا بر نوشتهٔ منهاج السراج جوزجانی در کتاب طبقات ناصری، وی (ملک شنسب) در صدر اسلام حیات داشت و خود، داوطلبانه در روزگار خلافت حضرت علی (رض) و بر دست ایشان اسلام آورد و عهد و لوا که دو نشانهٔ امارت بود از آن حضرت گرفت.

امیران غور به دلیل وضعیت خاص جغرافیایی و واقع شدن در ناحیهٔ صعب العبور از همان ابتدا از استقلال نسبی برخوردار بودند و بیشتر پادشاهان و کشور گشایان نتوانسته اند که این

سرزمین را به زیر فرمان خویش در آورند.
غوریان در نهضت عباسی سهم فعالی گرفتند و امیر فولاد غوری با ابومسلم خراسانی همکاری نمود. اما اولین کسی که عهد و لوا از هارون الرشید عباسی گرفت امیر بنجی نهاران نام داشت. او پس از امیر فولاد، دومین امیر قدرتمند غور محسوب می‌شود.



منار جام غور

از امیران غور شخصی که با سبکتگین و پسرش سلطان محمود غزنوی همزمان بوده و پیوسته متعرض متصرفات این پدر و پسر می‌شد محمد سوری نام داشت. آخرالامر سلطان محمود غزنوی در سال ۴۰۱ ق./ ۱۰۱۱ م. بر محمد سوری هجوم برد و اورا به اسارت گرفت . محمد سوری در اسارت محمود غزنوی وفات کرد؛ اما سرپرستی ایالت غور از طرف سلطان محمود به پسر او (شیث) واگذار شد. غوریان از این تاریخ به زیر فرمان غزنویان درآمدند و با این‌که در منطقهٔ خود شان مستقل بودند؛ اما خراجگذارغزنه محسوب می‌شدند. این وضعیت تا روزگار امارت سلطان بهرام شاه غزنوی و سلطان سنجر سلجوقی ادامه یافت. در این دوره غوریان زیر رهبری علاؤالدین حسین با سلطان سنجر سلجوقی درگیر جنگ شدند (۵۴۷ ق./ ۱۱۵۲ م.) اما علاؤالدین حسین پس از شکست از سلطان سنجر، دوباره به حکومت غور رسید.

علاؤالدین حسین پس از چندی بر غزنه هجوم برد و آن را تصرف کرد. وی برادر خود سیف‌الدین را در عوض بهرام شاه غزنوی به حکومت غزنه منصوب ساخت. پس از چندی مردم غزنه علیه او شوریدند و با قتل سیف‌الدین، بار دیگر بهرام شاه غزنوی را به قدرت رساندند.

علاؤالدین حسین به انتقام این عمل غزنویان، در سال ۵۵۶ ق./۱۱۶۰ م. در زمان خسرو شاه فرزند بهرام شاه بر غزنی یورش برد و آن را گرفت و آتش زد. از این پس وی به علاؤالدین جهان سوز معروف شد.

چندی پس از علاؤالدین یکی از برادرزاده‌هایش به‌نام غیاث‌الدین بن سام به پادشاهی غور رسید و او با همکاری برادر دلیرش شهاب‌الدین محمد بن سام ضمن شکست غزان که بر غزنه دست یافته بودند، قلمرو غوریان را از کرمان تا سند رسانید. سلطان‌شهاب‌الدین در سال ۵۷۹ ق/ ۱۱۸۴ م لاهور را نیز تصرف نمود و سلطنت غزنویان را به طور کامل منقرض ساخت. در اثر اقدامات شهاب‌الدین مملکت غوریان وسعت زیادی یافت به نحوی که از کناره‌های بحیرۀ کسپین (خزر) تا ساحل جمنا در هند و از جیحون تا بلوچستان خطبه به‌نام سلطان‌غیاث‌الدین خوانده می‌شد.



سلطان‌غیاث‌الدین غوری

بعد از وفات سلطان‌غیاث‌الدین در سال ۵۹۹ ق./ ۱۲۰۳ م. برادرش شهاب‌الدین محمد با لقب معزالدین بر جای او نشست؛ اما وی با قدرت دیگری در آسیای مرکزی موسوم به خوارزم شاهیان مواجه شد که در نهایت به شکست غوریان منجر گردید و سلطان‌شهاب‌الدین نیز در سال ۶۰۲ ق./ ۱۲۰۶ م. توسط یک تن از مخالفان به قتل رسید.

ضعف حکومت غوریان از زمان غیاث‌الدین محمود فرزند غیاث‌الدین محمد آغاز شد و امپراتوری اش رو به تجزیه گذاشت؛ چنانکه قطب الدین ایبک در دهلی و ناصرالدین قباجه در سند پرچم استقلال را بلند کردند و به تدریج دولت غوری منحصر در غور شد.

خوارزم شاهیان

خوارزم که در منابع قدیمی به‌نام هوارزمیا آمده است، نام منطقه‌یی میان سفلای دریای جیحون و کرانۀ شمالی بحیرۀ کسپین(خزر) است و خوارزم شاهیان منسوب به این ناحیه هستند. این‌ها نیز در روزگار برخاستن که حکومت‌های محلی اسلامی، پرچم استقلال خواهی برافراشتند و سلسلۀ حکمرانان جداگانۀ را به وجود آوردند.



نخستین شخصیت خوارزم شاهیان انوشتگین غرجه نام داشت که در اصل از مردم غرجستان (هزارجات کنونی) بود. وی در نتیجهٔ خدماتی که به دولت سلجوقیان انجام داد به مقامات بالای اداری و سرانجام به امارت خوارزم رسید. پس از مرگ انوشتگین غرجه، فرزندش محمد، از سوی سلطان سلجوقی در سال ۴۹۱ ق./ ۱۰۹۸ م. حکمران خوارزم مقرر شد. همین شخص (محمد) نخستین بار خود را (خوارزم شاه) نامید و در تمام دوران حکومتش زیر حمایت سلطان سنجر



پرچم دولت خوارزم شاهیان

سلجوقی به سر برد؛ اما فرزندش (اتسز) که شخصی دانشمند و صاحب فضلی بود و به سال ۵۲۲ ق./ ۱۱۲۸م. پادشاه خوارزم شد در جهت استقلال از حکومت سلجوقی تلاش کرد.

وی در سال ۵۳۵ ق./ ۱۱۸۱ م. نام سلجوقیان را از خطبه و سکه انداخت و استقلال کامل خویش را اعلام نمود و کوشید تا با تصرف مناطق جدیدی بر قلمرو جغرافیایی زیر سلطهٔ خویش بیفزاید.

امیران برجستهٔ خوارزم شاهیان عبارت بودند از علاؤالدین تکش و علاالدین محمد و به خصوص در روزگار حکومت علاؤالدین محمد، متصرفات دولت خوارزم شاهی به حد

اعلای خود رسید. حکومت غوریان نیز در سال ۶۰۲ ق./ ۱۲۰۶ م. توسط علاؤالدین محمد مضمحل گردید و به این ترتیب تا سواحل دریای سند در اختیار خوارزم شاهیان قرار گرفت. با همهٔ این وسعت، دولت خوارزم شاهیان دیری دوام نیاورد؛ زیرا از یک سو با خلیفهٔ عباسی روابط خصمانه داشت و در نتیجه خلیفه الناصرلدین الله از مخالفان خوارزم شاهیان حمایت کرد و از جانب دیگر مغولان به رهبری چنگیزخان نیز به سال ۶۱۷ ق./ ۱۲۲۱ م. قلمرو او را آماج حملات خویش قرار دادند. مغولان شهر خوارزم را تصرف کردند و به این ترتیب زمان زوال قدرت و دولت خوارزم شاهی فرا رسید.

علاؤالدین محمد خوارزم شاه از نزد مغولان فرار کرد و به یکی از جزایر دریای مازندران پناه برد و هم در آنجا درگذشت؛ اما پیش از وفات ، فرزندش جلال‌الدین را جانشین خویش ساخت.وی مقاومت زیادی در برابر مغولان انجام داد؛ اما در جنگ پروان از آنان شکست خورد و به سند گریخت، بار دیگر در نزدیکی سند از چنگیزخان شکست خورد و به دهلی فرار کرد؛ ولی بار دیگر از طریق کرمان و شیراز خود را به اصفهان و آذربایجان رسانید. سرانجام در سال۶۲۷ ق./ ۱۳۳۰ م. توسط کردها کشته شد و حکومت خوارزم شاهی نیز با وفات او به پایان رسید.

وضع اقتصادی و فرهنگی

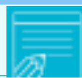
هرچند این دوره به دلیل حملات و لشکرکشی‌های پیاپی و جنگ‌های متعدد، از ثبات و آرامش لازم برای رونق و شکوفایی اقتصادی برخوردار نیست؛ اما با این وصف مردمان سرزمین ما در این عصر، در حد رفع ضرورت‌های اولیه به کشاورزی و زراعت و تولید احتیاجات خویش مبادرت می‌کردند. جو و گندم، پنبه و برنج، انگور و کشمش، بادام و پنیر تولید می‌شد؛ هم‌چنین از بعضی معادن کشور طلا و نقره، آهن و مس، سرب و نوشادر استخراج می‌گردید و صنایع کوچک؛ مانند: پارچه بافی، چرم سازی، قالین بافی و اسلحه سازی رواج یافت. در عرصهٔ فرهنگ و علوم، این دوره را می‌توانیم ادامهٔ دورهٔ سامانی و غزنوی به حساب آوریم. با این همه، به خصوص غوریان به آبادانی و عمران توجه کردند و بعضی مساجد، قلعه‌ها و آبادی‌هایی را به وجود آوردند.

در زمرهٔ آبادی‌های مهم شان یکی مسجد هرات است که کار آن در زمان سلطنت غیاث‌الدین محمد غوری آغاز شد. دیگر منار جام غور(که از شهکارهای بزرگ جهان اسلام و جزء میراث های فرهنگی جهان به شمار می‌رود) می‌باشد که با ارتفاع ۶۴ متر و با کتیبه یی به‌نام محمد غوری در منطقهٔ جام غور قرار دارد و یکی از مناره‌های با عظمت دنیا محسوب می‌شود. از سوی دیگر، غوریان که به تسامح مذهبی شهرت داشتند و دربار شان محل تجمع علما و دانشمندان از فرقه‌ها و گروه‌های مختلف دینی و مذهبی بود، از زمرهٔ

حامیان جدی علما و فضلا به حساب می‌آمدند. آن‌ها به علما و دانشمندان به دیدهٔ تکریم و تعظیم می نگریستند. ادب و علم دوستی، امیران غوری به اندازه یی بود که معروف است علاالدین جهان سوز وقتی قصرهای مجلل و عالی محمود غزنوی و جانشینانش را سوختاند، در همان حال اشعاری را که در توصیف این بنا ها سروده شده بود، همه را با طلاء خرید و در کتابخانهٔ خویش ضبط کرد.

خوارزم شاهیان نیز به سیاست حمایت از شعرا و ادبا ادامه دادند و مشهور است که اتسز خوارزم شاه، رشیدالدین محمد وطواط بلخی را رئیس دیوان انشاء خویش مقرر کرد و این شاعر چیره دست که در نظم و نثر عربی و دری دست داشت کتاب بسیار مشهور خود «حدائق السحر فی دقایق الشعر» را به اشاره و فرمان اتسز نوشت. این کتاب در بارهٔ معانی و بیان و در صنایع لفظی و معنوی کلام می‌باشد. همچنین سیده بیگم (علویه) صاحب فضل وکمال و دارندهٔ دیوان شعر نیز در همین روزگار می‌زیست. وی اشعاری را در جواب اشعارطواط بلخی سرود.

علاؤالدین محمد نیز به رغم شهرتش به عنوان شخصیت بی رحم و خالی از تدبیر و سیاست به حیث فرد علم دوست و ادب پرور نیز معرفی گردیده است و گویند او پادشاهی عالم، دیندار و ادب پرور بود.



فعالیت داخل صنف

شاگردان با استفاده از نقشهٔ جغرافیایی در بارهٔ اهمیت تاریخی سرزمین غور بحث نمایند.



سؤالات

۱- چرا غوریان در نهضت عباسیان شرکت کردند؟

۲- مهم‌ترین امیران غوری را نام ببرید.

۳- چه تفاوتی میان سیاست انوشتگین غرجه و علاؤالدین حسین غوری در قبال سلطان سنجر سلجوقی وجود داشت؟

۴- رشیدالدین وطواط بلخی درکدام شرایط زنده‌گی می‌کرد و مهم‌ترین کتابش چه نام داشت؟



فعالیت خارج صنف

شاگردان در بارهٔ نقش غوریان در تاریخ افغانستان، مطلب مختصری را تهیه نموده و در درس آینده در صنف ارائه کنند.

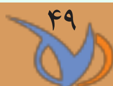
مغول‌ها و آل کرت

حملات مغول بر کشور ما، مهم‌ترین وقایع تاریخ سرزمین ما را تشکیل می‌دهد. حملات مذکور که منجر به استیلا و غلبۀ اقوام مغول شد؛ نتایج مختلفی را در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم افغانستان به دنبال داشت. چگونه‌گی غلبۀ مغولان و تشکیل دولت توسط آل کرت در دوران سلطۀ مغول‌ها موضوعاتی است که در این درس می‌خوانید.

تشکیل نخستین قدرت مغولی

مغول‌ها در اصل از اقوام زرد پوستی اند که در قسمتی از آسیای مرکزی و شرقی زنده‌گی می‌کردند. این قوم از طوایف متعددی ترکیب یافته و مهم‌ترین این طوایف عبارت بودند از: تاتار، قیات، جلایر، قنقرات و کرائیت. آن‌ها به شکل قبیله‌یی و به شیوۀ کوچ نشینی زنده‌گی می‌کردند و تا مادامی که یسوکابهادر (پدر چنگیزخان) در قرن ششم هجری/ دوازدهم میلادی آنان را متحد نساخته بود، بیشتر اوقات، در جنگ و اختلاف به سر می‌بردند. پس از وفات او فرزندش «تموچین» رهبری مغول را به دست گرفت. تموچین در اجتماع بزرگی از قبایل مغولی در اواخر قرن ششم هجری لقب چنگیزخان گرفت. وی توانست تا اوایل قرن هفتم هجری/ سیزدهم میلادی اکثر طوایف و قبایل مغولی در آسیای مرکزی را مطیع خویش سازد.

اخبار پیشرفت‌ها و دست اندازی‌های مغول‌ها به سرزمین چین به گوش سلطان محمد خوارزم شاه نیز رسید و از طرف چنگیزخان، نیز هیأتی برای دولت خوارزم شاهی فرستاده شد که در نتیجه معاهده‌یی میان فرستادۀ چنگیزخان و سلطان محمد خوارزم شاه در سال ۶۱۵ ق./ ۱۲۱۹م. عقد گردید؛ اما غارت یک کاروان تجارتی مغولی از سوی حکمران شهر اُترار که از نزدیکان سلطان محمد خوارزم شاه بود و قتل تاجران کاروان مذکور بهانۀ خوبی به دست چنگیزخان داد تا قلمرو خوارزم شاهی را آماج حملات خویش قرار دهد. بنا بر این، در سال ۶۱۶ ق./ ۱۲۲۰ م. فرمان حمله صادر شد و ده‌ها هزار نفر از سپاهیان مغولی وارد سرزمین‌های اسلامی‌شدند. پس از قتل و غارت شهرهای بخارا، سمرقند، خوارزم و مرو، شهرهای مهم مملکت ما نظیر هرات، غزنه، کابل و بامیان توسط مغول‌ها به شدت ویران شدند و مردم آن‌ها به قتل رسیدند. به این ترتیب اقوام مغول بر افغانستان استیلا یافتند و یک دورۀ تاریک در

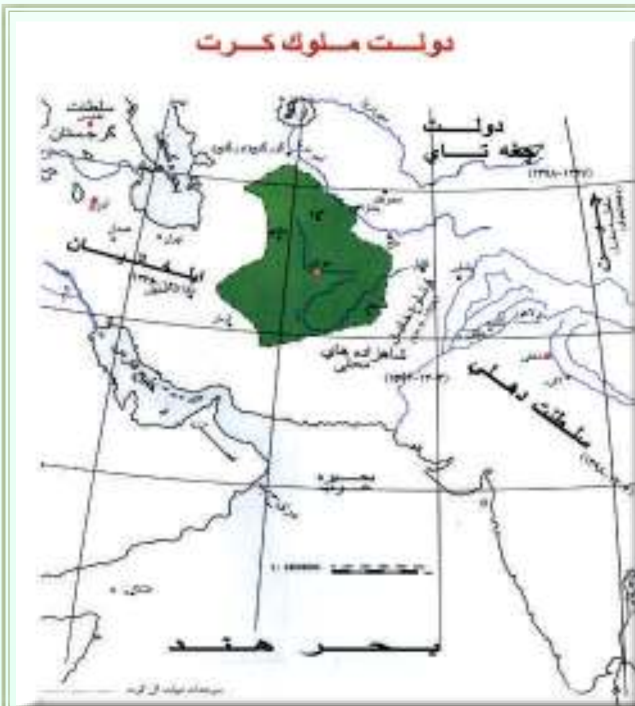


تاریخ مملکت ما به وجود آمد.

پس از انهدام و اشغال سرزمین‌های زیر فرمان دولت خوارزم شاهی، چنگیزخان به مغولستان برگشت. وی در سال ۶۲۴ ق./ ۱۲۲۷م. پس از غلبه بر شمال تبت به سن ۷۲ ساله‌گی درگذشت.

از میان جانشینان چنگیزخان، بار دیگر در زمان حکمروایی منگوقاآن هلاکو خان از طرف او وظیفه یافت تا بر جهان اسلام یورش برد. وی مأموریت خود را در سال ۶۵۱ق./ ۱۲۵۳م. آغاز نمود. هلاکوخان در سال ۶۵۶ ق./ ۱۲۵۸م. با کشتن خلیفۀ عباسی المستعصم بالله و تصرف بغداد به خلافت ۵۲۵ سالۀ عباسیان پایان داد. وی پس از عراق، هم‌چنین گرجستان، ارمنستان و شهرهای آسیای صغیر (ترکیۀ فعلی) را نیز تصرف نمود. هلاکوخان سرانجام در سال ۶۶۳ق./ ۱۲۵۳م. پس از آن‌که از جیحون تا سرحدات مصر را سرکوب و مطیع مغولان ساخته بود؛ درگذشت.

از این پس، ادارۀ ایران امروزی و قسمتی از غرب افغانستان، در اختیار ایلخانان مغول از فرزندان هلاکو خان قرار گرفت؛ اما ماوراءالنهر و افغانستان شامل تخارستان و بلخ و زابل به شاخۀ دیگر مغولی موسوم به جغتائیان واگذار شد. در دیگر نقاط افغانستان پادشاهان محلی حکمرانی می‌کردند.



آل‌کرت

یکی از حکومت‌های محلی که در دورۀ مغول بر بخش بزرگی از افغانستان حکومت کرد آل‌کرت یا کرتیان می‌باشد. در مورد اصل و نسب این دودهان اختلاف است، بعضی ایشان را از وابسته‌گان غوری‌ها و عده‌یی دیگر از مؤرخان به استناد شعری از ربیع فوشنجی در مدح ملک فخرالدین کرت، آن‌ها

را از وابسته‌گان سلاطین سلجوقی و ترکمن دانسته اند. آن شعر فوشنجی چنین بود:

قاعدهٔ دوده سنجر تویی — واسطهٔ ملک سکندر تویی
دودهٔ سنجر ز تو خواهد نوید — ملک سکندر به تو دارد امید

به هر حال؛ از شخصیت‌های معروف این خاندان، ملک رکن الدین می‌باشد که پسر تاج‌الدین مرغنی از گماشته‌گان غوریان در قلعهٔ خیسار غور بود. وی در هنگام یورش‌های مغولان، بر غور و بخشی از غزنه فرمانروایی داشت و چون آوازهٔ فتوحات چنگیزخان را شنید از در اطاعت پیش آمد و بنا بر این حکومت ولایت غور و اطراف آن به او سپرده شد. ملک رکن الدین در خلال ۲۶ سال سلطنت‌اش (۶۱۷ - ۶۴۳ ق./ ۱۲۲۰ - ۱۲۴۵ م.) توجه ویژه‌یی به نواسهٔ دختری اش شمس الدین کرت داشت و او را به جانشینی خویش برگزید، و همین شمس الدین کرت که پس از فوت جدش بر جای او نشست سر سلسلهٔ ملوک و امیران کرتی محسوب می‌شود.

ملک شمس الدین نیز؛ مانند جدش، همکار مغول‌ها بود و مغولان به پاس این کار، حکمرانی ایالات مهم شرقی شامل بخش مهمی از افغانستان تا دریای سند را به او سپردند. بیشتر فرزندان و جانشینان ملک شمس‌الدین کرت به سیاست همکاری با مغولان ادامه دادند. هرچند ملک معزالدین حسین کرت در جهت استقلال از مغولان گام‌هایی را برداشت؛ اما به دلیل اتخاذ سیاست خشونت بار در قبال مخالفان و نیز قتل و غارت اهالی بلخ، بادغیس



قلعهٔ اختیارالدین در هرات

و شبرغان با شورش‌های زیادتری مواجه شد و عاقبت توسط امیران غوری از حکومت خلع گردید.

آخرین فرمانروای این دودمان ملک غیاث‌الدین پسر ملک حسین بود که همزمان با ظهور امیر تیمور گورکانی می‌زیست و سرانجام، قلمرو حکومتش ضمیمهٔ امپراتوری گورکانی گردید. وی پس از یک سال اسارت در دست امیر تیمور، در سال ۷۸۴ ق./ ۱۳۸۳م. به دستور تیمور به قتل رسید و به این ترتیب، دولت آل کرت نیز جزء تاریخ سرزمین ما گردید.

تعداد امیران آل کرت هشت نفر و مدت حکومت شان یک صد و سی سال بود.



فعالیت داخل صنف

شاگردان با استفاده از نقشه، موقعیت مغولستان را پیدا نموده و راه‌های نفوذ و حرکت مغولان به جانب افغانستان را مشخص سازند.



سؤالات

۱- مهم‌ترین قبایل مغولی را نام ببرید.

۲- مغولان نخستین بار، زیر رهبری کدام شخصیت تأریخی گرد آمدند؟

۳- چه رابطه‌یی میان مغولان و کرتیان وجود داشت؟

۴- در بارهٔ سیاست آل کرت در برابر مغولان چه می‌دانید؟ توضیح دهید.

۵- خلافت عباسی چه زمانی و توسط چه کسی از مغولان از بین رفت؟



فعالیت خارج صنف

شاگردان در بارهٔ خصوصیات زنده‌گی قبایلی، مقاله‌یی را فراهم آورده و در درس آینده چند شاگرد در صنف به خوانش بگیرند.

تیمور گورکانی و جا نشینا نش

تیمورگورکانی نیز از جهانگشایان قهار آسیای میانه بود که مانند چنگیز صدها هزار انسان را کشت و امپراتوری وسیعی را به مرکزیت سمرقند تشکیل داد؛ اما فرزندانش به‌خصوص آنانی که در افغانستان حکومت کردند؛ برخلاف پدر، اشخاص علمی فرهنگی در کشور ما بودند. کارنامۀ کلی تیمور گورکانی در عرصۀ سیاسی و نظامی و تشکیل دولت تیموری هرات، موضوع این درس می‌باشد که با آن آشنا می‌شوید.

مؤرخان، نسب تیمور را به تومنای خان از خاندان چنگیز رسانده اند. وی در سال ۷۳۶ ق./ ۱۳۳۶ م. در شهر کش در نزدیکی سمرقند ازبکستان متولد شد. از زنده گی تیمور تا سال ۷۶۲ ق./ ۱۳۶۱م. اطلاعات درستی در دست نیست جز آن‌که گفته شده وی در نوجوانی علم و ادب آموخت و به تیراندازی سرگرم و مصروف بود؛ اما در جوانی او در دستگاه اداری امیر حاجی برلاس خدمت می‌کرد و چون امیر حاجی در خلال رقابت‌های درونی در آسیای مرکزی به افغانستان پناهنده شد. وی نیز همراه او بود. تیمور به زودی به ماوراءالنهر برگشت و این بار به خان کاشغر پیوست. وی از طرف خان کاشغر ادارۀ شهر کش را به دست آورد. از این تاریخ به بعد بر شهرتش افزوده گشت و سلطه اش را بر بیشتر نقاط ماوراءالنهر گسترش داد. لقب گورکان (داماد) را وقتی برگزید که وی خواهر امیر حسین قزغنی یکی از امیران ماوراءالنهری را به همسری گرفت. تیمور به همکاری امیر حسین قزغنی دست ترکان چغتایی را از ماوراءالنهر کوتاه کرد و چون در سال ۷۷۱ ق./ ۱۳۷۰م. امیر حسین و پسرش را نیز در اطراف بلخ به قتل رسانید، خود به قدرت بزرگ ماوراءالنهر تبدیل شد و سمرقند را پایتخت خود ساخت.

حملات تیمور

تیمور بین سال‌های (۷۳۳ ق./۱۳۳۳ م. و ۷۸۱ ق./ ۱۳۸۰م.) چهار بار به مملکت خوارزم لشکر کشید و آن را ویران ساخت. دشت قبچاق و مغولستان را فتح نمود و میران شاه پسر چهارده سالهٔ خود را مأمور تسخیر خراسان (افغانستان) نمود و خود نیز به آنان پیوست. وی به خصوص در هرات که مرکز حکومت آل‌کرت بود دست به ویرانی وسیعی زد، تمام استحکامات شهر جز ارگ اختیارالدین را خراب کرد و تعداد زیادی از اهالی صاحب نام و اعتبار؛ مانند علما، فقیه‌ها و دانشمندان را به جبر به شهر سبز فرستاد. ملک غیاث‌الدین کرتی هرچند در ابتدا از خشم تیمور در امان ماند؛ اما در سال ۷۸۵ ق./ ۱۳۸۳م. به دستور تیمور به قتل رسید و طومار سلسلهٔ آل‌کرت نیز روبه زوال نهاد.

تیمور تا هنگام مرگش در سال ۸۰۷ق./ ۱۴۰۴م. به مدت ۲۹ سال با تهاجمات و یورش‌های خود با خشونت تمام، صدها هزار انسان را کشت و از چین تا مدیترانه و از استپ های روسیه و مسکو تا دهلی را تصرف کرد و امپراتوری بزرگی بُنیاد گذاشت. هستهٔ اصلی لشکریان تیمور را ترکان چغتایی تشکیل می‌داد و بعضی از سپاهیان او زنان بودند. تیمور در سال ۸۰۷ ق./ ۱۴۰۴ م. به سن ۷۱ ساله‌گی درگذشت.

جانشینان تیمور

تیمور گورکانی به هنگام مرگ ۳۶ پسر و نواسه داشت. برای آن‌که میان بازمانده‌گان او بر سر تصرف اراضی اختلاف و درگیری واقع نشود، وی در حیات خویش ممالک متصرفه را بین ایشان تقسیم نمود، با این وصف، پس از مرگ تیمور، میان دو پسر و نواسهٔ او اختلاف و کشمکش درگرفت و دو پسر تیمور به تدریج بخشی از سرزمین‌های متصرفهٔ برادرزاده‌گان خود را به دست آوردند. آن‌ها دو دولت نسبتاً وسیع تشکیل دادند: یکی دولت میران شاه و فرزندانش در عراق عرب، غرب ایران، گرجستان، ارمنستان و

الجزیره؛ دیگری دولت شاهرخ در خراسان و افغانستان و ماوراءالنهر به مرکزیت هرات.

هرچند دولت میران شاه به دلیل دیوانه‌گی او و اختلاف پسرانش و سلطهٔ ترکمنان قراقویو نلو و آل جلایر در ایران، از بین رفت؛ اما دولت شاهرخ به علت کفایت و کار دانی شخصی وی و درباریانش دوام نمود و روزگار او یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخ افغانستان به مرکزیت هرات به حساب می‌آید. وی مدت ۴۳ سال حکومت نمود و در زمان او هرات علاوه بر دارا شدن کتابخانهٔ بزرگی که به امر شاهرخ در آن‌جا تأسیس شد، مرکز تجمع دانشمندان و فضلا گردید. یکی از زنان او گوهرشاد آغا (در ترکی آغا به معنای ملکه است) بود که به انجام کارهای نیکو و ایجاد آثار خیر مشهور است.

پس از شاهرخ، فرزندش الغ بیگ به سلطنت رسید. او نیز مانند پدر فردی علم دوست و عالمی بود؛ اما در سال ۸۵۲ ق./ ۱۴۴۸م. توسط پسرش کشته شد. از این پس، جنگ‌های شاهزاده‌گان شدت اختیار کرد. پس از چندی یکی دیگر از امیران تیموری موسوم به سلطان حسین بایقرا در هرات به قدرت رسید. وی امیر علی شیر نوایی را که از دانشمندان و ادبای زمان خویش بود به وزارت منصوب ساخت. دورهٔ پادشاهی حسین بایقرا ۳۳ سال به طول انجامید و در روزگار او، هرات به اوج شکوه و آبادانی خویش دست یافت.

با وفات سلطان حسین بایقرا، زوال جانشینان تیمور نیز آغاز شد و قلمرو آنان مورد تجاوز و دست اندازی ازبکان شیبانی و صفویان ایران واقع شد و به این ترتیب ایشان جزء تاریخ گردید. حکومت تیمورزادگان ۱۱۳ سال طول کشید و شش نفر از امیران ایشان در افغانستان حکومت کردند.



فعالیت داخل صنف

شاگردان با استفاده از نقشه زادگاه و حدود امپراتوری تیمور را مشخص سازند.



سؤالات

۱- دلیل ملقب شدن تیمور به گورکان چه بود؟

۲- در هنگام ورود تیمور به افغانستان، چه کسی بر هرات حکومت می‌کرد و به چه سرنوشتی دچار گردید؟

۳- دو نفر از نامدارترین شاهان تیموری هرات را نام ببرید.

۴- شکوه و شکوفایی هرات در روزگار کدام یک از شاهان تیموری رخداد و چرا؟



فعالیت خارج صنف

شاگردان با استفاده از منابع و کتب تاریخی مطلبی را در بارهٔ وضع فرهنگی و تمدنی هرات در روزگار خاندان تیموری بنویسند و در درس آینده ارائه دارند. همچنین بهترین مقاله و مطلب را در جریدهٔ دیواری لیسه نصب نمایند.

اقتصاد و فرهنگ در زمان مغولان و تیموریان

بخشی از نتایج و پیامدهای هولناک یورش‌های مهاجمان ماوراءالنهر به کشورما، در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی ظاهر شد، افزون بر ویرانی مدارس و مکاتب، کتابخانه‌ها و مراکز علمی، تعداد زیادی از دانشمندان و اهل علم سرزمین ما یا کشته شدند و یا هم راهی کشورهای دور و نزدیک گردیدند و در واقع رکود و عدم پویایی و نوعی قهقرا رُخ داد. در این درس این وضعیت مورد بررسی قرار می گیرد.

از مهم‌ترین پیامدهای حملهٔ مغولان، علاوه بر قتل عام صدها هزار انسان و ویرانی وسیع شهرها، از بین رفتن زمین‌های زراعتی، کاریزها و قنات‌ها بود. مغولان در مناطق اشغال شده، هنرمندان و صنعت گران را به اسارت گرفته و به مغولستان می‌فرستادند و آنان را مورد استثمار قرار می‌دادند. هم‌چنین آن عده که در داخل شهرها و روستا ها از دم تیغ مغولان در امان ماندند نیز اغلب به شکل برده، از طرف خان مغولی ویا افراد وابسته به خان مورد استثمار و بهره برداری اقتصادی قرار می گرفتند. انواع مالیات بر مردم تحمیل می‌شد.

ویرانی‌ها و خرابی اوضاع اقتصادی بر وضعیت فرهنگی نیز تأثیر کرد و صدمات فرهنگی به اندازهٔ شدید و عمیق بود که می‌توان گفت بسیاری از آثار و کتاب‌های که پیش از حملات مغولان در مملکت ما یافت می‌شد نابود شدند. مدارس، مکاتب خانه گی، کتابخانه‌ها، مساجد و بناهای دینی که در عین حال کتاب‌ها و آثار دانشمندان نیز در آن‌ها نگهداری می‌شد از بین رفتند. دانشمندان و علما کشته شدند، یا توسط مغولان مجبور شدند تا به مغولستان مهاجرت کنند و یا هم خود راهی سرزمین‌هایی شدند که گمان می‌رفت دست مغولان بدانجا نخواهد رسید؛ مانند مصر، شامات و هندوستان. به همین دلیل، سقوط و انحطاط وحشت انگیزی به ویژه در عرصهٔ علوم عقلی و فکری رخ‌داد و دیگر شخصیت‌های فرزانه یی؛ مانند ابن سینا ظهور نکردند.

از سوی دیگر، فقر و تنگدستی و نابسامانی و پریشانی مردم، انگیزهٔ آنان برای فراگیری دانش‌های سودمند را کاهش داد و بیشتر به جنبه‌هایی از علوم و نیز گرایش‌های دینی توجه

شد. رهبانیت، صبر و قناعت و تحمل سختی‌های روزگار را توصیه و توجیه می کرد؛ مانند تصوف و گوشه نشینی که در این روزگار علاقه‌مندان زیاد یافت و کسانی که نسبت به دنیا نظر بدبینانه یی یافتند بدان پناه می‌بردند. اگرچه عملکرد و نتیجهٔ فعالیت عده‌یی از صوفیان مذکور به نفع حاکمان مغولی آن روزگار بود؛ اما در عین زمان پیران طریقت و صوفیانی نیز وجود داشتند که مردم را به آزادی و قیام علیه بیگانه‌گان فرا می‌خواندند.

در هر حال؛ با همهٔ خساراتی که در عرصهٔ فرهنگ وارد آمد، تعدادی از علما و ادبای مملکت ما از چنگ مغولان نجات یافتند و در سرزمین‌های دورتر، آثار شان را ارائه داشتند. شخصیت‌هایی برجستهٔ این دوران یکی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی بود که پدرش بهاولد نام داشت. وی (بهاولد) در ماوراءالنهر و خراسان مریدان زیادی داشت و به خاطر حملهٔ مغولان منطقه را ترک کرد. به هنگام کوچ و مهاجرت، سه صد شتر کتاب‌های نفیس و اسباب خانهٔ بهاولد و خانواده اش را حمل می کرد. قاضی منهاج الدین معروف به منهاج السراج جوزجانی از مؤرخان نامدار کشور ما نیز در همین زمان می‌زیست. وی در هند به دربار ناصرالدین پناه برد و کتاب خویش طبقات ناصری را در همان جا نوشت. عطا ملک جوینی، صاحب کتاب جهانگشا ، امیر حسین غوری، سیفی هروی، ربیعی فوشنجی، بابا هوتک، فرزندش ملک‌یار هوتک و اکبر زمین داوری در همین دوره می‌زیستند.

اقتصاد و فرهنگ در دورهٔ تیموریان

اقدامات تیمور در تصرف سرزمین‌های دیگر، تخریب شهرها و آبادی‌ها، قتل و غارت اهالی و نیز انتقال دانشمندان، اهل حرفه‌ها و صنعت و هنر به ماوراءالنهر، شباهت زیادی به عملکرد چنگیزخان داشت. بنا بر این، این دورهٔ او را می‌توان ادامهٔ دورهٔ تاریک تسلط بادیه نشینان آسیای مرکزی دانست؛ اما برخلاف تیمور، فرزندانش توجه زیادی به امور فرهنگی، هنری و معماری مبذول داشتند. با حمایت شاهرخ میرزا فرزند تیمور و همسرش گوهرشادبیگم آثار درخشان و باارزش هنری به میان آمد و با حمایت الغ بیگ فرزند شاهرخ از دانشمندان، بزرگترین رصدخانهٔ نجومی موسوم به رصدخانهٔ الغ بیگی در سمرقند ایجاد شد.

بایسنقر، فرزند دیگر شاهرخ نیز از دوستداران کتاب بود. وی کتابخانهٔ بزرگی را بنیاد نهاد. بایسنقر هم‌چنین نزدیک به چهل نفر نقاش و خوشنویس و خطاط را در کتابخانهٔ شاهی هرات گردآورد. این‌ها آثار زیادی؛ مانند کتاب‌های شاهنامهٔ فردوسی، لیلی و مجنون، بوستان و گلستان سعدی را مصور ساختند. مجموع این آثار هنری، سبک جدیدی را پدید آورد که به (مکتب هرات) معروف شد. در مکتب هرات تصاویر انسان‌ها به صورت خورد و کوچک ترسیم گشته و مینیاتورها با خطوط ساده و بی پیرایه اجرا شده اند.

اوج ترقی و شکوه فرهنگی و تمدنی به خصوص در زمان سلطان حسین بایقرا (۸۲۶ – ۹۱۱ ق./ ۱۴۷۰- ۱۵۰۶م.) در هرات شکل گرفت. در این زمان با حمایت پادشاه و وزیر دانشمندش (علی شیر نوایی) از دانشمندان، هنرمندان، شعرا و ادبا، رستاخیر مهم علمی و فرهنگی رخ‌داد. به خصوص با آثاری که استاد بزرگ نقاشی کمال الدین بهزاد ارائه داشت مکتب هنری هرات، شهرت زیاد کسب کرد. این هنرمند شیوهٔ مخصوص مکتب هرات را به حد کمال رسانید.

از جملهٔ آثار مهم این دوره، علاوه بر بازسازی ارگ هرات؛ هم‌چنین می‌توانیم از بنای زیارت حضرت علی (رض) در مزار شریف، مسجد جامع گوهر شاد بیگم در مشهد، آرامگاه گوهرشاد و سلطان حسین بایقرا جمعاً با ۶ منارهٔ تزیینی در هرات، تزیینات مزار خواجه عبدالله انصاری در گازرگاه هرات دیگر زیارت‌ها و مساجد این دوره در هرات و مسجد خارگرد در نزدیکی مرز با ایران نام برد.

شخصیت‌های مهم علمی و فرهنگی این دوره عبارتند از: امیرعلی شیر نوایی، ملا حسین واعظ کاشفی، سلطان حسین بایقرا، شیخ عبدالرحمن جامی، میرسیدعلی خطاط، مولانا حسن علی هروی، ملا محمدابراهیم غبار، و از جملهٔ زنان فاضل و شاعر می‌توانیم از این‌ها نام ببریم:

سلطان رضیه دختر التمش که در ضمن شعر هم می سرود، مهرالنسا که مهری تخلص می‌نمود و در هرات می‌زیست، آفاق جلایر دختر امیر علی جلایر که در روزگار سلطان حسین بایقرا می‌زیست، ماه که هم شاعر بود و هم ستاره شناس.



فعالیت داخل صنف

شاگردان صنف به دو گروه تقسیم شوند. یک گروه در بارۀ وضعیت فرهنگی در دورۀ مغولان و گروه دوم در بارۀ وضعیت فرهنگی در عهد تیموریان به صورت خلاصه توضیح ارائه دارد.



سؤالات

۱- رفتار مغولان و تیموریان در برابر دانشمندان، هنرمندان و صنعت گران را توضیح دهید.
۲- مولانا جلال‌الدین محمد بلخی کجا زنده‌گی می‌نمود و چرا مهاجرت کرد؟
۳- دو بنای مشهور از بناهای ساخته شده به دستور گوهرشاد آغا را نام ببرید.
۴- امیر علی شیر نوایی کی بود و در چه روزگاری زنده‌گی می کرد؟
۵- زیارتگاه حضرت علی رضی‌الله‌عنه در بلخ توسط کدام یک از سلاطین تیموری احداث گردید؟



فعالیت خارج صنف

شاگردان در بارۀ «مکتب هنری هرات» مقاله‌یی را فراهم آورده و در درس آینده در صنف ارائه دارند؛ هم‌چنین توصیه می‌شود تا مقالۀ برگزیده، روی جریدۀ دیواری لیسه نصب گردد.

فصل سوم

افغانستان قبل از رستاخیز قندهار

دراین فصل اوضاع افغانستان قبل از رستاخیز قندهار به ویژه چگونه‌گی روابط کشور ما با سه دولت همسایه (شیبانیان، صفویان و بابریان هند) مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

همچنین شاگردان با تشکیل نخستین دولت افغان به رهبری هوتکی‌ها در قندهار آشنا خواهند شد.



آرامگاه حاجی میرویس نیکه

اهداف فصل

- آشنایی شاگردان با اوضاع عمومی افغانستان قبل از قیام استقلال طلبانۀ قندهار؛

- آشنایی شاگردان با سلسله‌های حکمران همسایه؛ مانند:

• شیبانیان

• بابریان

• صفویان

و چگونه‌گی روابط آن‌ها با افغانستان؛

- آشنایی شاگردان با اقدامات و سیاست‌های مهم دولت هوتکی در افغانستان و ایران؛

- آشنایی شاگردان با اوضاع عمومی اقتصادی و فرهنگی افغانستان در دورۀ فوق الذکر؛

- شاگردان از اطلس‌های تاریخی و نقشه‌ها استفاده کرده بتوانند؛

- آشنایی شاگردان با شخصیت‌های مهم فرهنگی تاریخی و دانشمندان در خلال دورۀ موسوم به انحطاط و تجزیه.

اوضاع افغانستان قبل از قیام قندهار

با سقوط سلسلهٔ تیموریان هرات، یک مرحله (حدود دوونیم قرن) در کشور ما پدید آمد که طی آن مرکزیت سیاسی و وحدت قلمرو افغانستان از بین رفت و کشورها و اقوام مجاور بخش‌هایی از مملکت ما را به تصرف خویش درآوردند. عمده‌ترین این قدرت‌ها، شیبانیان ازبک، صفوی‌های ایران و مغولان هند بودند که از بخارا ، سمرقند ، اصفهان و دهلی مناطق و ولایاتی را در مملکت ما اداره می کردند. بررسی این وضعیت و چگونه‌گی احیای مجدد افغانستان توسط هوتکی‌ها موضوع این درس و چند درس آینده می‌باشد که خواهیم خواند.

شیبانی‌ها در افغانستان

ازبکان را از اعقاب مغولان و تاتارها به حساب آورده اند. ازبک‌ها نام خود را از "ازبک خان" ۶۸۱ - ۷۴۳ /۱۲۸۲- ۱۳۴۲م.) می گیرند. وی اردوی زرین مغولی را که در اطراف رودخانهٔ والگا استقرار داشت مسلمان کرد. اردوی مذکور به لحاظ نژادی اختلاطی از قبایل ترک بودند؛ اما رهبران شان نژاد مغولی داشتند. قدرت ازبک‌ها در آسیای مرکزی توسط ابوالخیر یکی از نواسه‌های جوجی فرزند چنگیزخان پایه گذاری شد و او قسمت اعظم دشت قبچاق را به تصرف درآورد. معروف‌ترین پادشاه ازبک محمدخان شیبانی (شیبک خان) نام داشت. او فرزند ابوالخیر خان بود. شیبک خان در آغاز قرن شانزدهم میلادی آخرین حکمران سلسلهٔ تیموری در سمرقند را سرنگون کرد و بدین ترتیب سلطهٔ ازبک‌ها را بر ماوراءالنهر برقرار ساخت. هر چند قدرت شیبانیان به گونهٔ موقت با تهدید بابر مواجه شد؛ اما در سال ۹۱۱ ق./ ۱۵۰۵م. شیبانیان موفق شدند که بابر و طرفدارانش را نیز از آسیای مرکزی برانند.

شیبانیان به ویژه پس از وفات سلطان حسین میرزا و بروز اختلاف میان فرزندان او، توجه شان را به جانب افغانستان معطوف داشتند و شهر هرات به عنوان مرکز قدرت تیموریان به دست شیبک خان ازبک افتاد.

به جز، هرات، قندهار مورد تعرض شیبانیان واقع شد و این شهر که تا این زمان در اختیار یادگار ناصرمیرزا برادر بابر پادشاه بود، در همین سال (۹۱۳ ق./ ۱۵۰۷م.) به تصرف شیبانیان درآمد. آنان در جانب غرب نیز تا استرآباد در شمال ایران پیشروی کردند. قدرت و استیلای شیبانیان تا سال ۹۱۶ ق/ ۱۵۱۰ م که شاه اسماعیل صفوی بر ازبکان تاخت ادامه یافت؛ اما در این سال،جنگ خونینی که در نزدیکی مرو رخ‌داد، محمدخان شیبانی به همراه حدود ده هزار نفر از افراد جنگجویش توسط قزلباشان صفوی ایران به قتل رسید و به این ترتیب، این بار بخش‌های غربی، شمالی و مرکزی مملکت ما به زیر تصرف صفویان درآمد.



هرچند به گونهٔ موقت شیبانیان به آن طرف آمو دریا عقب نشستند؛ اما حملات و یورش‌های آنان به‌خصوص بر شمال افغانستان متوقف نشد و آنان شمال کشور ما از بدخشان تا میمنه و بادغیس و نیز هرات در غرب افغانستان را بارها مورد یورش‌ها و دست اندازی‌های خویش قرار دادند. به خصوص عبیدالله خان پسر محمد سلطان خان پسر ابوالخیر پادشاه قدرتمند ازبک طی ۳۳ سال حکومتش هفت بار بر کشور ما و نیز ایران لشکر کشید و تلفات و خسارات بس عظیمی را وارد نمود.

شیبانی‌ها تا سال ۱۰۰۷ ق./ ۱۵۹۹م. حکومت کردند. پایتخت ایشان در بیشتر اوقات سمرقند و زمانی نیز بخارا بود و در مجموع برای حدود یک قرن ولایات و نواحی شمالی و غربی افغانستان را مورد حملات و دست اندازی‌های خویش قرار دادند.

استراخانی‌های ازبک که بر جای شیبانی‌ها در آسیای مرکزی نشستند، همان سیاست شیبانیان را در قبال افغانستان در پیش گرفتند و هرچند گاه بر ولایات شمالی کشور ما به خصوص تخار، بلخ و گاهی هرات دست می‌انداختند. حکومت استراخانی‌ها تا سال ۱۱۶۷ ق./ ۱۷۵۴میلادی دوام نمود.



فعالیت داخل صنف

شاگردان با استفاده از نقشه، محل استقرار اردوی زرین مغولی در اطراف رودخانهٔ والگا و نیز راه‌های دستیابی شیبانیان به شمال افغانستان را مشخص سازند.

سؤالات



۱- شیبانیان از لحاظ نژادی وابسته به کدام گروه محسوب می‌شوند؟

۲- مرکز اصلی قدرت شیبانیان در کجا واقع بود و چرا به افغانستان توجه نشان دادند؟

۳- شیبک خان (محمد خان شیبانی) توسط چه کسی و در کجا به قتل رسید؟

۴- ولایاتی را که بیشتر اوقات مورد تعرض شیبانیان و استراخانیان واقع می‌شد نام ببرید.



فعالیت خارج صنف

شاگردان با استفاده از منابع، مطلبی را حداقل در ۶ سطر، در بارهٔ عملکرد شیبک خان تهیه نموده و در ساعت آیندهٔ درسی در صنف قرائت نمایند.

بابریان و افغانستان

سلسلهٔ دیگری که در خلال دورهٔ انحطاط و تجزیه، بخش‌هایی از کشور ما را در اختیار داشت، بابریان می‌باشند. ایشان نیز در رقابت با سایر قدرت‌های همسایهٔ افغانستان، موجب پریشانی، رکود و گرفتاری‌های متعدد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور گردیدند.
در این درس، اقدامات و تحرکات مهم بابریان در این مقطع از تاریخ افغانستان را می‌خوانید.

ظهیرالدین‌محمدبابر (بابر به معنای ببر) از جملهٔ نواسه‌های تیمور به حساب می‌آمد، پدرش حاکم ناحیهٔ "اندیجان" در ازبکستان بود. وی در پی توسعهٔ قدرت شیبانیان ازبک، در سال ۹۰۶ ق./ ۱۵۰۱م. از آسیای مرکزی به افغانستان گریخت و در آغاز ورود مورد استقبال خسرو شاه، حکمران محلی تخارستان واقع شد.
خسرو شاه در این زمان در شمال کشور ما تا بدخشان را در اختیار داشت. بابر؛ سپس با جذب حدود سه هزار از نیروهای خسرو شاه که از او روی‌گردان شده بودند، آهنگ کابل نمود.
کابل در این زمان از سوی حاکمی از جانب تیموریان هرات اداره می‌شد. وی این شهر را بدون بروز جنگ و مقاومتی در سال ۹۱۰ ق./ ۱۵۰۴م. گرفت. در این زمان که مصادف با سال‌های ضعف و سقوط سلسلهٔ تیموریان هرات است بابر به جوانب مختلف لشکر کشید و در مجموع بدون ولایات غربی و شمال‌غربی افغانستان که در اشغال صفویان ایران ماندند، وی موفق شد بیشتر مناطق افغانستان را به تصرف خویش درآورد.
بابر پس از استحکام قدرتش در بخش‌های مهمی از مملکت ما، به جانب هند لشکر کشید و در نهایت با نیروهایی از کابل، بدخشان و قندهار، دهلی را گرفت و به این ترتیب بنیاد سلسلهٔ جدیدی در هند گذاشته شد که تا چند قرن دوام نمود.
بابر در سال ۹۳۵ ق./ ۱۵۲۹م. وفات کرد و مطابق وصیت اش در کابل به خاک سپرده شد. پس از او فرزند بزرگش ناصرالدین محمد همایون که در کابل زاده شده بود روی کار آمد؛ اما او با مخالفت برادران و نیز افغان‌ها در هندوستان مواجه شد. همایون از سپاه شیرشاه سوری افغان در ناحیهٔ قنوج شکست خورد و چون برادرانش نیز به او کمک نکردند، به دربار طهماسب صفوی در ایران پناه برد. در این وقت، بخش وسیعی از افغانستان از بدخشان تا قندهار در اختیار کامران میرزا پسر دیگر بابر قرار گرفت؛ اما همایون این بار با کمک ۱۳ هزار نفر از نیروهایی صفوی در سال ۹۵۱ ق./ ۱۵۴۴م. به افغانستان برگشت و بیشتر مناطق و ولایات افغانستان را به دست آورد. در این بار تقریباً ده سال طول کشید تا وی توانست برادران رقیب اش را از سر راه بردارد.
همایون، طی این مدت برادرانش ناصر میرزا، میرزا هندال و میرزا عسکری را کشت و کامران

میرزا را کور ساخت. وی بعد متوجه هند گردید و بعد از شکست سلطان ابراهیم لودی دوباره بر تخت دهلی جلوس نمود. با مرگ همایون، فرزندش جلال‌الدین اکبر بر تخت دهلی نشست و او ادارهٔ امور کابل و غزنه را به محمد حکیم، برادرش سپرد، اما خودش درگیری‌های ممتدی با افغان‌ها به ویژه در مناطق خیبر، سند و ژوب داشت و قیام‌های آنان را سرکوب نمود.

با فوت جلال‌الدین اکبر، پسرش سلیم شاه با عنوان جهانگیر فرمانروای هندوستان شد. در روزگار همین پادشاه بود که شاه عباس صفوی بر قندهار یورش برد و آن را به تصرف خویش درآورد.

سرنوشت قندهار در طول زمامداری گورکانی‌ها و صفویه یکی از پدیده‌های مهم اختلافی و مناقشه انگیز میان دو سلسلهٔ مذکور بود و گورکانیان هند و صفویان ایران، بارها بر سر آن باهم درگیر شدند.

جانشینان جهانگیر – شاه جهان و اورنگ زیب – نیز به منظور توسعهٔ سلطهٔ شان بر افغانستان بارها تلاش ورزیدند و به خصوص سرنوشت کابل، بلخ و بدخشان موجب درگیری میان ایشان و قدرت‌های محلی شد؛ مانند جنگ‌های بابریان با استراخانیان ازبک بر سر تصرف بلخ و نواحی شمال کشور و نیز تصادمات و درگیری‌ها با پشتون‌های ختک و یوسفزایی‌ها که به ویژه در زمان حکمرانی ۵۰ سالهٔ اورنگ زیب صورت گرفت و موجب تلفات و خسارات هنگفت شد.



فعالیت داخل صنف

شاگردان دلایلی را ذکر کنند که موجب توجه بابر پادشاه از افغانستان به جانب هندوستان شد.



سؤالات

۱- بابر پادشاه با کمک کدام نیروها کابل و سپس هندوستان را گرفت؟

۲- همایون چرا به دربار صفوی پناه برد؟

۳- مناطق اختلافی در افغانستان را که موجب درگیری میان بابریان و صفوی‌ها و بابریان و استراخانی‌ها می‌گردید، نام ببرید.

۴- چرا بابر پادشاه به جانب ولایات غربی و شمال‌غربی افغانستان لشکر نکشید؟



فعالیت خارج صنف

شاگردان مطلب مختصری را در بارهٔ کتاب خاطرات بابرشاه موسوم به «بابرنامه» تهیه نمایند.

صفوی‌ها و افغانستان

صفوی‌های ایران نیز در دورۀ موسوم به انحطاط و تجزیه، چشم طمع به سرزمین ما دوختند و در جریان تلاش‌ها برای استیلاء بر کشور ما و یا رقابت‌ها با دو دودمان هم عصر (ازبکان و گورکانیان)، خسارات و صدمات فراوانی را به کشور ما وارد ساختند.

هرچند مخالفت‌ها با صفوی‌ها در دیگر مناطق و سرزمین‌های زیر سلطۀ آنان نیز وجود داشت؛ اما افغان‌ها از نخستین گروه‌هایی بودند که استقلال خویش را از صفویان به دست آوردند. این موضوعات را در این درس می‌خوانید.


مسجد شیخ لطف الله در اصفهان

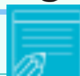
صفوی‌ها در اصل منسوب به شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی می‌باشند. شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی در قرن هشتم هجری زنده‌گی می‌کرد و مریدان و پیروان زیادی در ایران و آسیای صغیر یا خلافت عثمانی داشت؛ اما بنیادگذار حکومت سلسلۀ صفوی در ایران شاه اسماعیل صفوی به حساب می‌آید. وی نیز از نواسه‌های شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی و نیز در عین حال در عصر خودش پیر و مرشد طریقت صفویه بود. شاه اسماعیل پس از غلبه بر رقبا و مخالفانش در سال ۹۰۷ق./ ۱۵۰۱م. در شهر تبریز ایران تاجگذاری کرد. وی پس از استحکام پایه‌های دولتش در ایران که با کمک مریدان و حامیان ترک تبارش موسوم به قزلباشان صورت گرفت به جانب افغانستان نیز توجه نشان داد.

افغانستان در این زمان توسط نیروهایی از ازبکان شیبانی و نیز بابریان اداره می‌شد. با آن‌که روابط خوبی میان شخص شاه اسماعیل و بابر پادشاه برقرار بود و میان این دو پادشاه، نامه‌هایی رد و بدل می‌شد، اما روابط شاه اسماعیل با شیبک خان بسیار تیره و تار بود و سرانجام در نبرد سخت و خونینی که میان صفویان و ازبکان در سال ۹۱۶ ق./ ۱۵۱۰م. در نزدیکی مرو رویداد، شکست سختی بر ازبکان وارد آمد به نحوی که طی آن شیبک خان پادشاه ازبکان کشته شد و حدود ۳۰ هزار نیروی آن یا هلاک شدند ویا هم به اسارت درآمدند. از این پس از هرات تا بلخ و هزاره جات به تصرف صفوی‌ها درآمد و دریای آمو به عنوان مرز میان صفوی‌ها و ازبک‌ها تعیین گردید. هرچند این وضعیت پایدار نماند و مناطق غربی و شمالی مملکت ما بارها به میدان منازعه و تاخت و تاز طرفین، تبدیل گشت؛ اما مردمان مناطق مزبور در مجموع از هردو طرف ناراض بودند.

شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۳۰ ق./ ۱۵۲۴م. درگذشت و پس از او فرزندش طهماسب به پادشاهی ایران رسید. در روزگار این پادشاه، همایون گورکانی که با مخالفت برادران و افغان‌ها مواجه شده بود به ایران پناه برد. وی سپس با کمک ۱۳ هزار نفر از نیروهای جنگی

دولت صفوی موسوم به قزلباشان به افغانستان برگشت، قندهار و کابل را گرفت و به خصوص خزاین سلطنتی قندهار را برای دربار ایران فرستاد. سربازان ایرانی از این پس در قندهار استقرار یافتند. با وفات طهماسب صفویان گرفتار بحران داخلی شده و متعاقب آن، کشور ما نیز دستخوش حملات و حرکات رقبای صفوی‌ها؛ مانند ازبک‌ها و گورکانیان شد؛ اما بار دیگر با ظهور عباس میرزا که ابتدا هرات را مرکز خویش قرار داد و سپس سراسر ایران را به زیر فرمان خویش درآورد، قندهار نیز ضمیمهٔ قلمرو صفوی شد. سرنوشت قندهار همواره مورد اختلاف و منازعهٔ دو سلسلهٔ صفوی و گورکانی بوده است.

با فوت این پادشاه قدرتمند ایران در سال ۱۰۳۸ق./ ۱۶۲۹م. سقوط این دودمان نیز آغاز شد؛ زیرا بلافاصله پس از او شاه صفی روی کار آمد و وی تقریباً تمامی افراد خاندان صفوی را کشت. در روزگار او عثمانی‌ها، بغداد را در غرب و گورکانیان قندهار را در شرق به دست آوردند با این حال، شاه عباس دوم بار دیگر قندهار را از گورکانیان در سال ۱۰۵۸ق./ ۱۶۴۸م. به اشغال خویش درآورد. هرچند تلاش‌هایی از جانب شاه جهان پادشاه هندوستان برای استرداد قندهار صورت گرفت و او خلف خود اورنگ زیب را به عزم تسخیر قندهار فرستاد؛ اما از تلاش‌هایش سودی نبرد و گورکانیان پس از هفتاد روز محاصرهٔ این شهر، وادار به عقب نشینی شدند و از این پس با این‌که قندهار علی الظاهر زیر سلطهٔ صفوی‌ها ماند؛ اما نارضایتی مردم از رفتار زشت رهبران صفوی روز تا روز افزایش می‌یافت و گاه منجر به قیام‌ها و خیزش‌های مردمی نیز می گردید. سرانجام در یکی از این قیام‌ها که به رهبری حاجی میرویس خان هوتک صورت گرفت، افغان‌ها موفق شدند که خود را از زیر بار حکومت صفوی خارج ساخته و استقلال خویش را به دست آورند.



فعالیت داخل صنف

شاگردان در صنف با استفاده از نقشه، مناطقی را مشخص سازند که به نحوی میدان تاخت و تاز ازبکان یا صفویان قرار گرفتند.



سؤالات

۱. بنیانگذار سلسلهٔ صفوی کی بود و او چرا به جانب افغانستان لشکر کشید؟
۲. دو سلسلهٔ رقیب همزمان صفویان را که در همسایه‌گی افغانستان، قدرت داشتند، نام ببرید.
۳. همایون گورکانی با کمک کدام پادشاه ایران به افغانستان لشکر کشید و کدام ولایات را به دست آورد؟
۴. چرا سرنوشت قندهار مورد منازعه و اختلاف صفویان و گورکانیان قرار گرفت؟



فعالیت خارج صنف

شاگردان با استفاده از منابع در بارهٔ اهمیت قندهار در سیاست خارجی گورکانیان و صفویان مقاله‌یی را تهیه نمایند.

قیام قندهار به رهبری حاجی میرویس نیکه

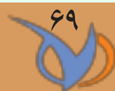
قیام مردم قندهار به رهبری هوتکی‌ها را می‌توان حرکت مهم رهایی بخش پس از یک دورهٔ طولانی فترت در کشور نامید. این حرکت زنجیرهای اسارت اجانب را درهم شکست و بنیاد حکومت خودمختار محلی را گذاشت.

چگونه‌گی شکل‌گیری قیام مذکور و تشکیل دولت هوتکی در قندهار، موضوع این درس می‌باشد که بدان شما را فرا می‌خوانیم.

چنان‌که در دو درس گذشته خواندید، در خلال دو و نیم قرن پس از اضمحلال دولت تیموریان هرات، وحدت سیاسی و اجتماعی افغانستان از بین رفت. علاوه بر خوانین و صاحبان رسوخ و نفوذ محلات که بساط فرمانروایی خویش را گسترده بودند، به شیبانی‌ها، بابری‌ها و صفوی‌ها نیز با اعمال سلطهٔ شان، مردم کشور ما را به ستوه در آورده بودند، به ویژه مظالم و ستم‌هایی که توسط حکمران گرجی الاصل ایرانی موسوم به گرگین در قندهار و اطراف آن صورت می‌گرفت، مردم را بیشتر مستعد قیام و خیزش بر ضد بیگانه‌گان ساخته بود. این قیام سرانجام در بهار سال ۱۱۲۱ ق./ اپریل ۱۷۰۹م. صورت گرفت و رهبری آن را میرویس خان مشهور به «حاجی میرویس نیکه» بر عهده داشت.

زمینه‌های شکل گیری قیام قندهار

آخرین پادشاه سلسلهٔ صفوی ایران شاه سلطان حسین نام داشت. وی در نخستین سال‌های به قدرت رسیدن در اصفهان، در صدد سرکوب قیام‌هایی برآمد که در شرق این کشور توسط طوایف و اقوام ساکن آن‌جا؛ مانند بلوچان براهوی، ناروئی، ریگی، رخشانی و نیز افغان‌ها صورت گرفته بود. دامنهٔ این حرکات تا کرمان و یزد و نواحی نائین در ایران کشیده شده بود. مقارن همین ایام ازبکان در خراسان و کردها در غرب ایران نیز دست به فعالیت‌های ضد حکومت صفوی زدند. در چنین وضعیتی گرگین که او نیز در ابتدای جلوس شاه سلطان حسین در گرجستان شورش کرده بود و در این روزها در اصفهان به سر می برد، از طرف دربار ایران مأمور سرکوب قیام‌های مذکور شد. موفقیت گرگین در این کار سبب شد که وی در سال ۱۱۱۶ق./ ۱۷۰۴م. از طرف صفوی‌ها به عنوان حکمران کل قندهار نیز منصوب گردد؛ زیرا از اواخر سال ۱۱۱۵ق./ ۱۷۰۳م. بلوچ ها به سرکردگی میر سمندر به شهر قندهار وارد شدند و مشکلاتی را برای عوامل صفوی در این شهر پدید آورده بودند. گرگین پس از ورود به قندهار ، ادارهٔ آن‌جا را به دست گرفت و چون ذاتاً فردی خشن، سخت‌گیر و خونریز بود، انواع ظلم و ستم را بر اهالی قندهار روا داشت. وی بزرگان اقوام و طوایف را تحت فشار قرار داد و حتی عده‌یی را نیز کشت. یکی از این بزرگان قومی حاجی میرویس خان بود که زیر نظر گرگین خان قرار گرفت.



حاجی میرویس نیکه، رهبر قیام قندهار



حاجی میرویس نیکه

میرویس خان مشهور به "حاجی میر نیکه" در اواخر قرن یازدهم هجری از مادری به‌نام "نازو" تولد یافت. پدرش شاه عالم خان از جمله بزرگان قوم هوتک، مادرش (نازوانا) دختر سلطان ملخی توخی از جملهٔ رهبران قومی بود. بعدها با ازدواج میرویس خان با دختر جعفر خان سدوزایی بر اعتبار اجتماعی او بیشتر افزوده گشت و چون شخصی خوش اخلاق، فصیح، مدبر و دلیری بود و در ضمن به شغل تجارت نیز می پرداخت به آسانی توانست که از مقام خوبی در میان اهالی آن‌وقت قندهار برخوردار شود. به دلیل همین خصوصیاتش، به عنوان کلانتر شهر قندهار نیز تعیین شد و در این مقام، میان مردم و حکومت آن‌وقت قندهار به عنوان واسطه عمل می‌کرد؛ اما در همین حال دست از حمایت مردم نیز نکشید و لهذا در نامه‌هایی که در شکایت از مظالم و ستم‌های گرگین به دربار اصفهان ارسال شد او نیز امضا نمود و این امر سبب شد تا میرویس خان این بار از طرف گرگین دستگیر و تحت الحفظ به اصفهان اعزام شود.

میرویس خان پیش از این، نیز سفرهایی به اصفهان کرده بود و با اوضاع دربار و حکومت صفوی آشنایی داشت و به همین دلیل وی در آن‌جا نه تنها توانست خودش را تبرئه نماید؛ بلکه به حضور سلطان حسین پادشاه صفوی نیز رسید و اجازهٔ سفر به مکه را نیز به دست آورد. وی در مکهٔ معظمه فتوای علمای مذهبی در بارهٔ قیام علیه گرگین گرجی را به دست آورد.

با بازگشت حاجی میرویس خان از مکه به اصفهان، وضع دربار اصفهان نیز خلاف خواست گرگین تغییر یافته بود؛ زیرا اخباری در مورد قصد پتر کبیر امپراتور روسیه به الحاق

بیشتر بدانید

به‌تاریخ نوزدهم ماه ذی قعده ۱۱۱۹هجری قمری هنگامی که قاید ملی ما میرویس نیکه به همکاری ملت، گرگین قوماندان متجاوزان را در کندهار به قتل رسانید و در آن‌جا تهداب یک حکومت ملی را گذاشت. در همین موقع، در برابر خوردان و بزرگان افغان در یک لویهٔ جرگه ملی افغانی چنین فرمودند:« اگر شما با من متحد شوید و کمر مرا ببندید- پس دراین‌صورت خیلی زود این امکان و توفیق میسر خواهد شد تا زنجیر منحوس اسارت و ذلت را از گردن خود دور نموده و باالمقابل بیرق افتخار آفرین آزادی و عزت را در هرگوشه و کنار کشور و در بین ملت‌های زنده و آزادهٔ جهان بلند نماییم و توأم با آن یوغ سلطهٔ بیگانه را از دوش خود دور بیفگنیم به خداوند تبارک و تعالی توکل نمایید و مطمئن باشید از آن‌جاکه نیت‌های ما پاک است پس به استعانت خداوند متعال موفقیت نهایی از آن ماست»

ارمنستان و گرجستان به آن کشور انتشار یافته و گفته می‌شد که گرگین نیز با عساکرش ارادۀ پیوستن به پتر کبیر را دارد. این شایعه سبب گردید تا حاجی میرویس نیکه با اقتدار بیشتر اجازۀ بازگشت به قندهار را حاصل نماید.

وی این بار در قندهار با حوصله مندی فراوان، مقدمات قیام علیه اجانب را فراهم آورد، به خصوص در بهار سال ۱۱۲۱ق/اپریل ۱۷۰۹ میلادی که سربازان گرجی زیر فرمان الکساندر برادرزادۀ گرگین به قصد سرکوب کاکری‌های(ارغستان)، شهر قندهار را ترک گفته بودند، فرصت خوبی به دست آمد و در این حال حاجی میرویس خان با همکاری دیگر بزرگان و رهبران قومی که در جرگۀ محله یی "مانجه" با او هم پیمان شده بودند و نیز یاری و کمک اهالی قندهار، گرگین و عده‌یی زیادی از سربازان گرجی دولت صفوی را در قریۀ ده شیخ واقع در چهل میلی شهر قندهار غافلگیر کردند و کشتند.


آرام گاه حاجی میرویس نیکه

الکساندر و سپاهیانش نیز که از جنگ با کاکری‌ها برگشته بودند به زحمت توانستند از معرکه بگریزند و خود را به گرشک رساندند.

به این ترتیب، پس از قیام روشانی‌ها به رهبری بایزید انصاری، ختک‌ها به رهبری خوشحال خان ختک، قیام قندهار سومین حرکت آزادی بخشی بود که با مشارکت اهالی قندهار صورت گرفت و زمینه‌های استقلال و تشکیل دولت خودمختار را در این شهر فراهم آورد. تلاش مجدد صفویان برای بازپس گیری قندهار برای شان سودی نبخشید و حاجی میرویس خان زیر نام رئیس ملی برای هشت سال زمام ادارۀ قندهار را در دست داشت. حاجی میرویس نیکه در سال ۱۱۲۷ق./ ۱۷۱۵م. وفات کرد.

میر عبدالعزیز

پس از حاجی میرویس نیکه، برادرش میر عبدالعزیز خان به ریاست حکومت در قندهار رسید اما او پس از دو سال حکومت، برخلاف شیوه و روش حاجی میرویس خان در برابر حکومت

صفوی ایران راه آشتی و مدارا در پیش گرفت. سران و بزرگان اقوام که نسبت به این روش او اعتراض داشتند. میر محمود پسر حاجی میرویس خان را به قتل کاکایش تشویق کردند و وی پس از این کار در سال ۱۱۲۹ق./ ۱۷۱۶م. بر مسند حکومت در قندهار نشست.



فعالیت داخل صنف

شاگردان در دو گروه جداگانه، در بارهٔ اهمیت ولایت قندهار از بعد داخلی و خارجی در آن مقطع از تاریخ کشور ما بحث نمایند.



سؤالات

۱- گرگین کی بود و چرا از سوی دربار اصفهان حکمران قندهار تعیین شد؟

۲- به چه دلیل و یا دلایلی حاجی میرویس نیکه به عنوان رهبر و کلانتر، مورد قبول مردم قندهار واقع گردید؟

۳- چه تفاوتی میان سیاست حاجی میرویس نیکه با میرعبدالعزیز در قبال دربار صفویه وجود داشت؟

۴- چرا دربار ایران با بازگشت حاجی میرویس نیکه از اصفهان به قندهار موافقت نمود؟



فعالیت خارج صنف

شاگردان در بارهٔ اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور، مقارن قیام قندهار، مطلبی را تهیه و در درس آینده ارائه دارند.

تشکیل دولت هوتکی در ایران

تشکیل دولت هوتکی در ایران یکی از فرازهای مهم تاریخ افغانستان و ایران به حساب می‌رود. هرچند عمر دولت مذکور بسیار کوتاه بود؛ اما در همین مدت نیز وقایع و رویدادهای بس مهمی رخ‌داد؛ مانند نقشهٔ عثمانی و روسیه در بارهٔ جدا ساختن بخش‌هایی از ایران، تشکیل حکومت‌های محلی در شرق و سایر پدیده‌های تاریخی که در این درس با آن‌ها آشنا خواهید شد.

شاه محمود هوتکی

جلوس شاه محمود پسر بزرگ حاجی میرویس خان در قندهار با قدرت گیری ابدالیان در هرات همزمان شد؛ زیرا افغانان در هرات نیز با الهام از حرکت قندهار، این شهر (هرات) را در رمضان سال ۱۱۲۹ق./ ۱۷۱۶م. به تصرف خویش درآوردند. ریاست ابدالیان را در این زمان عبدالله خان سدوزایی بر عهده داشت. چون شاه محمود کوشید طرح تصرف سیستان را عملی سازد نخست با ابدالیان مواجه شد که هرات را در اختیار داشتند. در این جنگ ، هوتکی‌ها پیروزی به دست آوردند و اسدالله خان پسر عبدالله خان سردار ابدالیان هرات در معرکه کشته شد.


شاه محمود هوتکی

شاه محمود هوتکی که اوضاع داخلی ایران را زیر نظر داشت، سال بعد بار دیگر بدانسو لشکر کشید و این بار با عبور از ریگستان، سپاهش را تا کرمان رسانید؛ اما پس از مصالحه با حکمران آن، به قندهار مراجعت نمود. وی در قندهار در زمینهٔ آماده‌گی بیشتر سپاه و لشکرش اقداماتی را به عمل آورد و بار دیگر در سال ۱۱۳۵ق./ ۱۷۲۲م. با لشکری ۲۵ هزار نفری که در آن سربازان بیشتر اقوام و طوایف افغانی به شمول هزاره‌ها و بلوچها حضور داشتند راه ایران را در پیش گرفت. وی این بار با کرمانیان مصالحه کرد، یزد را دور زد و مستقیم خود را به اصفهان پایتخت صفویان رسانید. درگیری جدی دو طرف در حوالی گلناباد صورت گرفت. در این نخستین نبرد، به رغم پیروزی اولیهٔ صفوی‌ها، افغانان توانستند که شکست سختی به سربازان ایرانی وارد سازند و از مجموع سپاه پنجاه هزار نفری آن، ۲۵ هزار نفر را به قتل رساندند. قلعهٔ مستحکم شاهی فرح‌آباد و ناحیهٔ ارمنی نشین جلفا در یک و نیم میلی جنوب شهر اصفهان و نیز غنایم زیادی به دست افغان‌ها افتاد. در این حال، شاه محمود خواستار صلح شد، اما سلطان حسین پادشاه صفوی با شرایط آن موافقه نکرد، در نتیجه این شهر کاملاً به محاصرهٔ افغان‌ها درآمد.

محاصرهٔ اصفهان نه ماه به درازا کشید و طی آن قحطی شدید در اصفهان رخ‌داد، پادشاه ایران

(سلطان حسین صفوی) سرانجام تحت فشار روز افزون، تسلیم شد و خود، تاج شاهی را بر سر شاه محمود هوتک گذاشت و کلید خزاین پادشاهی ایران را به او سپرد و به این ترتیب شاه محمود هوتک، شاهنشاه ایران شد.

شاه محمود هوتک بر تخت اصفهان

پس از ورود شاه محمود به شهر اصفهان، تدابیر لازم برای ایجاد نظم و رفع مشکلات ناشی از قحطی مواد غذایی در این شهر اتخاذ گردید. شاه محمود به منظور جلب اعتماد مردم، ضمن منع رفتار خشن با اهالی، پست‌ها و مقامات اداری را نیز به مسؤولان قبلی اش سپرد، به‌جز منصب قاضی القضات که آن را به ملا پیر محمد میاجی از علمای افغان داد. وی با خارجی‌های مقیم اصفهان نیز رفتار خوبی در پیش گرفت؛ اما این رویه دوام زیادی نیاورد، زیرا چند واقعه رخ‌داد که موجب شد شاه محمود و بخشی از افغان‌ها رفتار نسبتاً سختگیرانه یی را اتخاذ نمایند. یکی آنکه در قزوین، حدود یک هزار نفر از افغان‌ها ناگهان به قتل رسیدند؛ دیگر آنکه کاروان مالی که از اصفهان عازم قندهار بود در ناحیهٔ سیستان مورد حمله و دستبرد قرار گرفت و از سوی دیگر، خبر دریافت شد که پتر کبیر امپراتور روسیه در صدد تعرض به ایران برآمده و نیروهای آن کشور در جولای ۱۷۲۲م. با عبور از رودخانهٔ والگا، دربند را تصرف و شهر هشتدرخان را به عنوان مرکز نظامی خویش برای حمله به داخل ایران برگزیده اند. ترکان عثمانی نیز با استفاده از فرصت، چند شهر مرزی ایران را اشغال کردند.
این وقایع باعث گردید تا تغییری در رویهٔ حکومتی و رفتار شخصی شاه محمود پدید آید.
هرچند کردهای وفادار به دولت افغانی اصفهان به فرماندهی نصرالله خان و سپاه افغانی به فرماندهی زبردست خان پیروزی‌هایی را در شهرهای گلپایگان، خوانسار، کاشان و شیراز به دست آوردند؛ اما شخص شاه محمود، به دلیل کثرت مشاغل و گرفتاری‌ها و نیز رقابت‌ها و اختلافات درونی افغان‌ها، بیشتر دچار مریضی و اختلال دماغی شد. در این حال، سران و بزرگان افغان در اصفهان بنا به مصلحت، شاه محمود را از کار برکنار کردند و در عوضش شاه اشرف هوتک پسر میرعبدالعزیز را به پادشاهی دولت هوتکی اصفهان تعیین کردند. پادشاهی محمود در ایران سه‌سال به درازا کشید.

شاه اشرف هوتکی

شاه محمود هوتک در ماه شعبان سال ۱۱۳۷ق./۱۷۲۴م. وفات کرد و یا چنانکه گفته می‌شود به دستور شاه اشرف به قصاص پدرش به قتل رسید.
شاه اشرف بعد از جلوس به تخت سلطنت اصفهان در نامه‌یی به طهماسب میرزا پسر سلطان حسین مخلوع که در آن روزها مشغول تهیهٔ لشکر و اقدامات ضد دولت افغانی بود خواست تا با وی متحد گشته و دست روس‌ها و عثمانی‌ها را از ایران کوتاه سازند. شاه اشرف هم‌چنین بسیاری از ولایات از دست


شاه اشرف هوتکی

رفته؛ مانند یزد، کرمان، قزوین، تهران، قم و ساوه را تصرف کرد. سپه سالارش، سیدال خان ناصری نام داشت و او برای تحکیم دولت افغانی اصفهان، جانفشانی‌های زیادی انجام داد.

درگیری با خارجی‌ها

جلوس شاه اشرف بر تخت اصفهان با اقدامات خصمانۀ روس و ترکان عثمانی علیه ایران همزمان شد. این دو قدرت مجاور، سعی در اشغال بخش‌هایی از این کشور کردند. دولت روس ایالات سرحدی؛ مانند دربند، رشت و باکو تا مازندران را گرفت و عثمانی‌ها نیز ولایات غربی ایران به شمول سلطانیه و ابهر و کرمان شاهان را اشغال کردند. در چنین شرایطی، شاه اشرف، از یک سو باید مخالفان داخلی را سرجای شان می‌نشاند و از سوی دیگر، برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران ، با روس و ترکان عثمانی دست و پنجه نرم می کرد.

جنگ با ترکان

به رغم درخواست شاه اشرف مبنی بر دوستی با ترک‌ها به عنوان جزیی از امت اسلامی، آنان (ترکان) با حدود ۶۰ هزار سرباز و ۷۰ عراده توپ به جانب اصفهان پیشروی کردند. در همین زمان آن دسته نیروهای ترکی که مأمور تسخیر شهرکرد و فراهان بودند برای شاه اشرف پیامی‌فرستادند و از او خواستند تا خاک ایران را ترک کرده و سلطان حسین مخلوع را به ترکان تسلیم نماید؛ اما شاه اشرف در پاسخ، ضمن فرستادن سر سلطان حسین، پیشنهاد ترکان را رد نمود و برای جنگ آماده شد. رویارویی ترکان و افغان‌ها در شهر کرد و یا به قولی در بین اصفهان و یزد روی‌داد و طی آن شکست سختی به ترکان وارد آمد. حدود ۱۲ هزار سرباز ترکی کشته شدند و غنایم زیادی نیز بر جای ماند.

درگیری با روس‌ها

شاه اشرف برای مقابله با روس‌ها که به درون خاک ایران پیشروی کرده بودند، سپه سالار خویش سیدال خان ناصری را با قوای افغانی فرستاد. در نتیجۀ جنگی که در ناحیۀ رودسر درگرفت، روس‌ها شکست سختی خوردند و ارلوف فرماندۀ قشون روسی خواستار صلح شد. در این حال، حکومت افغانی نیز که خود را با خطرات جدی در شرق ایران مواجه می دید تن به صلح داد. در معاهده‌یی که میان دو طرف در فبروری ۱۷۲۹م./۱۱۴۲ق. در شهر رشت به امضا رسید، روسیه از پیشروی بیشتر به داخل خاک ایران دست کشید و تعهد نمود تا ایالات سرحدی استرآباد و مازندران را نیز به این کشور باز گرداند. شاه اشرف هوتک به این ترتیب دو دشمن بزرگ خارجی دولت ایران را مهار نمود.

اضمحلال دولت هوتکی

شاه اشرف هوتکی به رغم تلاش‌های فراوانش نتوانست که مدعیان تاج و تخت ایران و قدرت‌های محلی این کشور را از میان بردارد. به خصوص در شرق ایران حکومت ملک محمود سیستانی که از سیستان تا خراسان را در اختیار داشت و نیز دولت مستقل ابدالی هرات، هوتکیان را به مشکلات رو به رو می‌ساختند. قندهار نیز که در آن ایام از سوی فرزند دیگر حاجی میرویس نیکه (شاه حسین) اداره می‌شد روابط چندان خوبی با افغان‌ها دراصفهان

نداشت. در چنین اوضاع، مرد جسور و نظامی دیگری به‌نام نادر که در اصل از طایفهٔ افشار بود در شرق ایران ظهور کرد. او پس از برچیدن حکومت‌های محلی فوق الذکر، آمادهٔ مقابله با افغان‌ها شد و در نهایت شاه اشرف و سپاه افغانی را در ایران شکست داد. شاه اشرف نیز در راه بازگشت به قندهار در حوالی شورابک به قتل رسید.نادر شاه افشار در اواخر شوال ۱۱۴۹ق./۱۷۳۶م. با عبور از هلمند به محاصرهٔ قندهار پرداخت . شاه حسین هوتک با سپاه خویش که از سوی سیدال خان ناصری فرماندهی می‌شد بیش از یک سال در برابر مهاجمان ایستادگی نمودند و نگذاشتند که قندهار به تصرف آنان درآید؛ اما سرانجام به سال ۱۱۵۱ق./ ۱۷۳۹م. مقاومت نظامی هوتکیان پایان یافت؛ زیرا پیش از این تاریخ ، سیدال خان ناصری و محمد پسر شاه حسین هوتک در قلات از سوی نیروهای نادر شاه افشار دستگیر شدند و به‌خصوص سیدال خان از دو چشم کور گردید. بدین ترتیب، دولت هوتکی‌ها مضمحل شد.


شاه حسین هوتکی

شاه حسین هوتک به امر نادر به مازندران ایران تبعید گردید و در آنجا مسموم شد و وفات نمود.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم گردند؛ گروه «الف» در بارهٔ علل توجه روسیه به ایران در زمان حکومت افغان‌ها و گروه «ب» در بارهٔ عواقب پیشروی ترکان عثمانی به داخل ایران به بحث بپردازند. هردو گروه نتیجه را به اطلاع معلم و شاگردان برسانند.



سؤالات

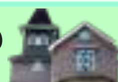
۱- جنگ مهم افغانان به فرماندهی شاه محمود هوتک با نیروهای حکومت صفوی در کدام ناحیه واقع شد و چه عواقبی را به دنبال داشت؟

۲- به چه دلایلی در سیاست اولیهٔ شاه محمود در برابر ایرانیان تغییر به وجود آمد؟

۳- جنگ نیروهای تحت امر شاه اشرف با عثمانی‌ها در کجا واقع شد و چه عواقبی را در پی داشت؟

۴- چرا روس‌ها در زمان حکومت افغان‌ها بر اصفهان، به خاک ایران نفوذ کردند و چگونه از پیشروی آن‌ها جلوگیری به عمل آمد؟

۵- سیدال خان ناصری به کدام یک از شاهان افغانی اصفهان خدمت می کرد؟



فعالیت خارج صنف

شاگردان در بارهٔ علل انقراض دولت هوتکی مقاله‌یی مختصری را تهیه و در ساعت بعدی در صنف قرائت نمایند.

اقتصاد و فرهنگ در دورهٔ هوتکیان

دورهٔ فرمانروایی سی و یک سالهٔ هوتکیان، علاوه بر جنبه‌های سیاسی و نظامی، از حیث مسایل فرهنگی نیز دارای اهمیت است که آگاهی بر آن می‌تواند حسن نظر شاهان هوتکی نسبت به امور فرهنگی را نشان دهد به ویژه در بخشی از مقطع مذکور در قندهار زمینهٔ پرورش علم و فرهنگ فراهم شد. دربار هوتکی به حمایت از علما همت گماشت و برای مدت کوتاهی درخشنده‌گی فرهنگی به وجود آمد. در این درس با مطالب فوق و نیز اوضاع اقتصادی دورهٔ مزبور آشنا خواهید شد.

وضع اقتصادی

چنانکه خواندید، تجزیه و انحطاط و تسلط همسایه‌گان بر قسمت‌هایی از مملکت ما، ویژگی مهم اوضاع افغانستان پس از سقوط تیموریان هرات می‌باشد. هرچند به لحاظ اقتصادی در بارهٔ این دوره اخباری که حاکی از رونق اقتصاد مردم باشد وجود ندارد؛ زیرا در خلال این دوره، بخش‌های مختلفی کشور ما زیر انواع فشار و ظلم‌های بیگانه‌گان قرار گرفت و مردم، مالیات سنگینی به ویژه به دو دربار اصفهان و دهلی می‌پرداختند، با این حال، بخش کوچکی از مردم ما به خصوص آنانی‌که در شهرها سکونت داشتند کار تجارت با هند و ایران را به پیش می‌بردند و از جمله شهر قندهار، به مرکز مهم تجارت میان دو کشور مزبور تبدیل شده بود و به همین دلیل، همواره مورد منازعه و اختلاف دو کشور ایران و هندوستان قرار داشت.

بازار سر پوشیده در قندهار

وضع فرهنگی

به طور کلی دورهٔ بعد از سقوط تیموریان هرات تا روی کار آمدن هوتکیان یک دورهٔ تاریک در تاریخ کشور ما محسوب می‌شود؛ اما در این زمان و به خصوص پس از آن‌که اصفهان به دست افغان‌ها افتاد، تغییری در وضعیت فوق به وجود آمد؛ زیرا شاهان هوتکی افغان به رغم گرفتاری‌های سیاسی و نظامی، به کار حمایت از دو زبان فارسی و پشتو و نیز شاعران و اهل ادب در مناطق و ممالک فتح شده ادامه دادند.

در این زمان نه تنها جلو علوم مروج آن عصر که در اصطلاح علوم معقول و منقول نامیده می‌شد گرفته نشد بلکه در متصرفات افغانی و ایرانی هوتکی‌ها علوم مذکور به حیات خویش ادامه داد. علوم معقول عبارت بود از فلسفه، منطق، نجوم، ریاضیات و ... و به رشته‌های تفسیر،

حدیث، فقه و ... علوم منقول گفته می‌شد.

با این‌که عمر دولت هوتکی کوتاه بود و فرصت چندانی برای انجام کارهای بنیادی در زمینهٔ رشد و انتشار علوم نیافت با این حال، نمونه‌ها و مثال‌هایی وجود دارد که نشان می دهد علم و فرهنگ در دورهٔ هوتکیان به سیر عادی خویش ادامه داده است. به خصوص در این زمینه، تشکیل نخستین محفل ادبی قندهار در زمان حکومت شاه حسین هوتک مهم می‌باشد؛ زیرا از سوی پادشاه مذکور در قصر نارنج قندهار کتابخانه‌یی ایجاد گردید و در آن تعدادی از سرشناسان علم و ادب آن عصر هفتهٔ یک بار گرد هم می‌آمدند. شخص شاه حسین هوتک نیز به دو زبان دری و پشتو شعر می سرود و از علما و ادبا حمایت جدی به عمل می‌آورد؛ مثال وی به ریدی خان شاعر زبان پشتو که داستان جنگ‌های محمود هوتک را به نظم در آورده بود، هزار سکه صله داد.

از جمله شعرا و فضلای این دوره می‌توانیم از اینان نام ببریم: ملا زعفران، مدد خان غلجی، شاه حسین هوتک، داوود هوتک، ملا یار محمد هوتک، بابوجان بابی، سیدال خان ناصری و ... از زمرهٔ شاعران زن می‌توانیم از زینب هوتک خواهر شاه حسین یاد آوری کنیم که خانمی با علم و فضل بود و افزون بر سرودن اشعار، در امر حکومت داری نیز با برادرش (شاه حسین هوتک) همکاری می‌نمود.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه «الف» و «ب» تقسیم شوند. گروه الف در بارهٔ وضع اقتصادی و گروه «ب» در مورد وضع فرهنگی هوتکیان معلومات خویش را ارائه دارد.



سؤالات

۱- اهمیت تجارتی و اقتصادی قندهار در دورهٔ هوتکی را مختصر توضیح دهید.

۲- پنج نفر از اهل علم و فرهنگ دورهٔ هوتکی را نام ببرید.

۳- دو نمونه از حمایت شاه حسین هوتک از اهل فرهنگ را بیان دارید.

۴- کتابخانهٔ قصر نارنج قندهار توسط چه شخصی ایجاد گردید؟



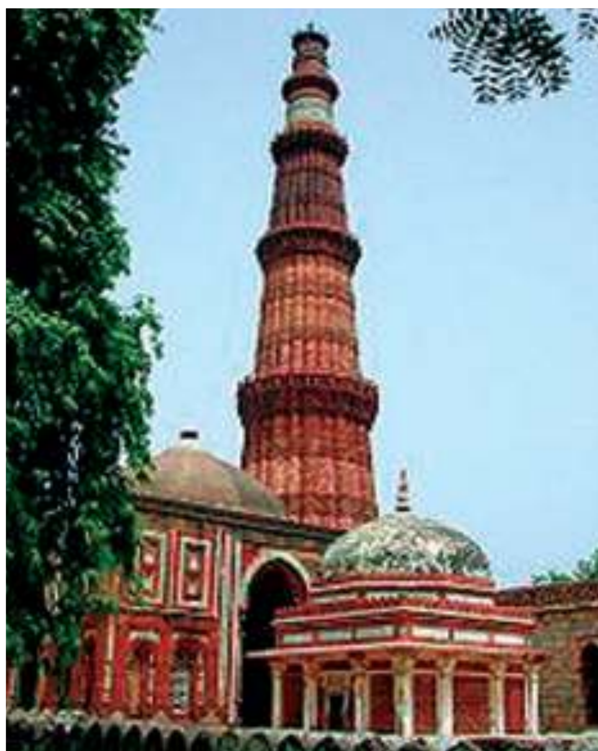
فعالیت خارج صنف

شاگردان مقاله‌یی مختصری را در بارهٔ محفل ادبی قندهار در دورهٔ هوتکیان تهیه نمایند.

فصل چهارم

سلاطین افغانی در هند

در این فصل با چگونه گی به قدرت رسیدن سلسله‌های افغانی در هند و با فراز و نشیب‌های تاریخ آن‌ها از ۱۲۲۳ تا ۱۷۴۷ م. به طور خلاصه آگاه خواهیم شد.



قطب منار دهلی

اهداف فصل

توقع می‌رود در پایان این فصل، شاگردان:

- به تأسیس نخستین دولت اسلامی در هند آگاهی پیدا نمایند؛ به سلاطین افغانی در هند به ویژه با شیوهٔ دولتداری سلطان رضیه و شیرشاه سوری آشنا شوند.
- عملکردهای مثبت و منفی سلاطین افغانی را در هند، تشخیص داده بتوانند.

شاهان افغانی در هند

در این درس با چگونه گی ورود و انتشار اسلام و تأسیس اولین دولت اسلامی در هند آشنا می‌شویم و در ضمن به توانمندی و نقش زن افغانی در امور دولتی هندوستان آن زمان، مختصر معلومات حاصل خواهیم کرد.

مسلمانان عرب در سال ۹۰ ق./ ۷۱۲ م. متوجه هند شدند، حین ورود به هند یک کشتی آن‌ها به دستور «دائر» پادشاه سند دستگیر و تمام راکبین آن به شهادت رسیدند. حجاج بن یوسف والی عراق و فرمانده عمومی افغانستان مفتوحه، لشکر عظیمی را زیر فرماندهی محمد بن قاسم غرض انتشار اسلام و سرکوب پادشاه سند به منطقه فرستاد. وی بر سند و ملتان تسلط یافت و می‌خواست که به فتوحاتش ادامه دهد؛ اما از طرف خلیفه احضار گردید؛ از آن زمان به بعد اعراب مسلمان متوجه هند نشدند، تا این‌که در قرن سوم هجری/ دهم میلادی نوبت به غزنویان و غوریان رسید و اینان لشکرکشی به هندوستان را جزو برنامه‌های خویش قرار دادند.

شاهان قطبیه در هند (۶۰۲– ۶۸۹ ق. / ۱۲۲۳– ۱۳۱۰ م.)

بعد از کشته شدن سلطان‌شهاب‌الدین غوری (۶۰۲ ق./ ۱۲۲۳م.) امپراتوری بزرگ غوری، تجزیه گردید، محمد سام غوری قطب الدین ایبک غلام ترک تبار خود را پادشاه مستقل هند اعلام کرد و پایتخت را از لاهور به دهلی انتقال داد، وی در دهلی مسجد جامع معروف را تعمیر و قطب منار دهلی را به نمونهٔ منار جام بنیاد نهاد.


قطب الدین ایبک

قطب الدین ایبک مرد سخی، دلیر و سیاستمداری بود. وی بعد از پنج سال سلطنت در سال ۶۰۷ ق./ ۱۲۲۸م. در حین چوگان بازی از اسب افتاد و مُرد. پس از او آرام شاه پسر خوانده اش بر تخت دهلی نشست. درین زمان امرای سند و بنگال بیرق استقلال را برافراشتند، هنوز یک سال از سلطنتش نگذشته بود که شمس الدین التمش (ایلتمش) حاکم یکی از نواحی هندوستان و داماد قطب‌الدین ایبک، آرام شاه را از سلطنت خلع نمود.

سلطان شمس‌الدین التمش


سلطان شمس الدین التمش

با اقتدارترین شاهان قطبیهٔ التمش یا ایلتمش است که ۲۵ سال در هند پادشاهی نمود. وی حکام سند و بنگال را وادار به اطاعت کرد و تقاضای جلال‌الدین (شاه خوارزم) را که خیال حکومت بر هند داشت رد کرد. در دورهٔ سلطنت التمش مغول‌ها، بار اول متوجه هند گردیدند و چنگیزخان به تعقیب جلال‌الدین خوارزم شاه تا کنار دریای سند رسید و مدتی به وسیلهٔ تعرضات خود موجب هراس مردم آن دیار شد، بعد از این‌که فهمید توفیق حاصل کرده نمی‌تواند به سوی بامیان برگشت و جلال‌الدین نیز از هند خارج و به طرف ایران رهسپار گردید. بدین ترتیب، التمش نه تنها در برابر قوای چنگیزخان دفاع نمود؛ بلکه در عین حال نگذاشت که جلال‌الدین شاه خوارزم، هند شمالی را میدان تاخت و تاز خود قرار دهد. خلیفهٔ بغداد وقتی شهرت و لیاقت او را در حراست دولت اسلامی هند شنید، هیأتی نزد او فرستاد و هدایایی به او تقدیم کرد.

با فوت التمش در سال ۶۳۳ ق./ ۱۲۵۴م. پسرش رکن‌الدین فیروز شاه به سلطنت رسید؛ اما بعد از شش ماه، امرایش او را از سلطنت خلع و کشتند و خواهرش رضیه را به سلطنت برگزیدند.

سلطان رضیه


سلطان رضیه

التمش در هنگام کودکی به تعلیم و تربیهٔ دخترش توجه زیادی داشت، رضیه قرائت زیبا و خوب قرآن مجید و نیز علوم مروج آن‌وقت را از علمای بزرگ آموخت. او لباس مردانه به تن می‌نمود و فنون جنگی را آموخت و در امور اداری و سیاسی مملکت با پدر همکاری می‌کرد.

سلطان رضیه بعد از برادرش رکن الدین ملقب به فیروز شاه در سال ۶۳۴ ق./ ۱۲۵۵م. در هند به قدرت رسید. در روزهای نخستین سلطنت‌اش با

مخالفت و شورش نظام الملک جنیدی صدراعظم پدرش مواجه شد؛ اما او مدبرانه ازین گیر و دار و آشفته‌گی موفق به در آمد و نظم و امنیت را تأمین کرد. سلطان رضیه هم‌چنین نظام اجتماعی کشور را سر و سامان داد. او خواجه مهدی غزنوی را که یک شخصیت علمی و سیاسی بود به حیث صدراعظم و ملک سیف‌الدین ایبک را به سمت فرماندهی سپاه تعیین نمود.

سلطان رضیه کارهای عمده را به اشخاص دانا سپرد و خودش بر کار آن‌ها نظارت می‌کرد. در تمام بخش‌های مملکت محروسه قوانینش را نافذ گردانید، او آزادانه مردم را به حضور می‌پذیرفت و به امور کشور می پرداخت؛ اما بعد از فوت ملک سیف‌الدین ایبک که سلطان رضیه، جلال‌الدین یاقوت حبشی (سیاه) را در عوض او تعیین کرد بعضی از سرداران حسد بردند و با او مخالفت ورزیدند و در برابر او اقدام به شورش کردند تا این‌که در سال ۶۳۸ ق./ ۱۲۵۹م. سلطنتش به پایان رسید.

بعد از سلطان رضیه، معز الدین بهرام شاه و علاوالدین مسعود شاه یکی بعد از دیگری بر سر کار آمدند تا این‌که نوبت به ناصرالدین محمود شاه برادر کوچک سلطان رضیه رسید. وی ۲۱ سال در هند سلطنت کرد. وی شخص صلح پسند، متقی و پرهیزگار بود، در حرمسرا زنده‌گی عادی داشت، گویند روزی ملکه از او درخواست کنیزی برای مطبخ کرد او جواب داد که بیت المال حق همهٔ بنده‌گان خداست مرا معذور دار.

بعد از مرگ سلطان ناصرالدین محمود ۶۶۵ ق./ ۱۲۸۶م. وزیرش غیاث‌الدین بَلبن بر تخت نشست، دربار وی پرورشگاه علم و فن بود، چنانچه امیر خسرو دهلوی در آن‌جا منزلت خاصی داشت. سلطان‌غیاث‌الدین بلبن، بعد از ۲۱ سال پادشاهی در دهلی وفات کرد و با مرگ او دولت قطبیه در هند رو به ضعف نهاد و سلسله‌های دیگر افغانی موسوم به خلجی شاهان، تغلق شاهان، خضرخانیان، لودیان و سوریان یکی پی دیگری به قدرت رسیدند.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه «الف» و «ب» تقسیم شوند. هر گروه در بارهٔ دو سلطان از سلاطین زیر باهم بحث نمایند و خلاصهٔ بحث و گفتگو را یکی از اعضای گروه به دیگران به طور خلاصه بیان نماید.

- دورهٔ سلطان رضیه؛
- دورهٔ سلطان قطب الدین ایبک؛
- دوره سلطان شمس الدین التمش؛
- دورهٔ سلطان ناصرالدین محمود.



سؤالات

۱. اسلام چگونه به هند انتشار و گسترش یافت؟ مختصر توضیح دهید.
۲. خاندان‌های افغانی را که در هند به سلطنت رسیدند نام بگیرید.



فعالیت خارج صنف

به نظر شما، خصوصیات سلطنت سلطان رضیه چه بود؟ درین ارتباط مطلبی را تهیه و در جریدهٔ دیواری مکتب به موافقه معلم نصب کنید.

لودی‌ها و سوری‌ها

لودی‌ها

در این درس با چگونه گی به قدرت رسیدن لودی ها و سوری های افغانی در هند آشنا خواهیم شد و هم عللی را که موجب ضعف آن‌ها در صحنهٔ سیاسی هندوستان گردید، به طور اختصار پی خواهیم برد.

ملک بهلول لودی، پسر ملک کالاخان نائب الحکومهٔ پنجاب از سال (۸۵۸- ۸۶۸ ق./ ۱۴۷۹-۱۴۸۹م.) بعد از ضعف و اضمحلال دولت خضرخانیه زمام امور را به دست گرفت و سلطنت رو به ضعف افغانی به واسطه او در هند باز سر و سامان یافت.

بعد از وفات ملک بهلول لودی، پسرش نظام خان ملقب به سلطان سکندر پادشاه شد. او در آبادی مملکت، ترقی علم و عرفان کوشید. علما و فضلا را نوازش داد، خط و زبان دری و دین اسلام در عهد او در هند گسترش زیادتری یافت.

در سال ۸۹۴ ق./ ۱۵۱۷م. سلطان سکندر وفات کرد. سلطنت به پسرش ابراهیم رسید، در اثر سوء ادارهٔ ابراهیم بنیاد سلطنت او رو به ضعف نهاد و زمینه برای لشکرکشی بابر بر هند مساعد گردید. در جنگ خونینی که در میدان پانی پت بین بابر و ابراهیم رخداد، بابر پیروز شد و فاتحانه بر تخت دهلی نشست و الماس معروف کوه نور را با دیگر خزاین دولت متصرف شد (۹۳۰ ق./ ۱۵۲۶م.) اما نتوانست بر تمامی هند مسلط گردد.

به هر حال، مخالفت‌های افغان‌های هند در برابر بابرشاه ادامه داشت، به خصوص زمانی که بابر وفات کرد و همایون پسرش بر تخت جلوس نمود، مخالفت افغان‌ها شدت گرفت، تا این که شرایط برای رویکار آمدن سوری‌های افغانی بر هند مهیا گردید.

سوری‌ها

فرید پسر حسن، یکی از سلاطین مقتدر افغانی در هندوستان است، او ابتدا به‌واسطهٔ دولت خان حاکم لاهور به دربار سلطان ابراهیم لودی راه یافت و به شهرت رسید و سپس نائب الحکومه ناحیهٔ بهار مقرر شد. وی بر اثر شجاعتی که در شکار شیر نشان داد لقب "شیرخان" یافت.

مخالفت شیرخان در برابر سلطنت مغولی در هند سبب شد تا همایون بر او حمله نماید، اما در اولین مقابله، تفوق فکری و نظامی شیرخان در برابر همایون ثابت گردید.


شیر شاه سوری

پس از این شیرخان در ۹۱۶ ق./ ۱۵۳۷م. بنگال را تصرف کرد و بار دوم با همایون رو به رو گردید، در این مقابله جلال خان پسر شیرخان همایون را در وسط ناحیهٔ بهار و بنگال شکست داد و هم‌چنین در ۹۱۸ ق./ ۱۵۴۰م. بین آن‌ها، جنگ دیگری درگرفت و در نتیجه، همایون شکست خورد و نزدیک بود به دریای گنگا غرق شود؛ اما به واسطهٔ سقاوی نجات یافت و ناگزیر به ترک هند شد و نزد برادرش عسکری‌خان که حاکم قندهار بود آمد و از وی هم، روی خوشی ندید و به ایران رفت.

به این ترتیب، شیرشاه سوری پس از فتح تمام بخش‌های هند شمالی و مرکزی به اصلاحات داخلی پرداخت، بندهای آب گردان، سرک‌ها، رباط‌ها و مساجد را احداث کرد. جادهٔ بنگال تا دریای اتک را احداث نمود و بعد از هر پنج کروه (حدود هزار گز) رباط، چاه آب و مسجد تعمیر نمود.

او هنگامیکه می‌خواست قلعهٔ مستحکم کالنجر را فتح نماید، اتفاقاً انبار باروت انفجار کرد و شیرشاه

سوری پس از چهارده سال حکمرانی و شش سال سلطنت در ۹۲۳ ق./ ۱۵۴۴م. دار فانی را وداع کرد. شیرشاه سوری علما و دانشمندان را نوازش می‌داد، خود گاه گاهی شعر می‌گفت و در علم قافیه دسترسی کامل داشت.

پس از شیرشاه سوری، پسر بزرگش عادل خان پادشاه شد، ولی او در اثر مخالفت سرداران برکنار شد و جلال خان برادر کهترش به لقب سلیم شاه سوری در سال ۹۲۳ ق./ ۱۵۴۴م. بر تخت نشست.

مخالفت عادل خان با برادرش از یک طرف و لشکرکشی همایون از جانبی دیگر، سبب شد تا هوای خودمختاری در سر ارکان دولت به وجود آید و دولت او رو به ضعف گراید، تا این‌که در سال ۹۶۰ ق./ ۱۵۸۱م. وفات نمود. در زمان او بود که جادهٔ دو هزار میلی (هر میل حدود دو هزار قدم) از نیلاب تا بنگال احداث گردید و بعد از دو میل کاروان سرایی بنا شد.

بعد از سلیم شاه سوری، پسرش فیروز به سن دوازده ساله‌گی پادشاه شد؛ ولی بعد از سه روز به وسیلهٔ مبارز خان، برادر زادهٔ شیرشاه سوری کشته شد و مبارزخان به‌نام محمدشاه عدلی پادشاه گردید.

امرای شیرشاه سوری و سلیم شاه از این وضع ناراحت شدند و هر یک به‌نام‌های سلطان سکندر و سلطان ابراهیم در گوشه و کنار اعلان سلطنت نمودند. در اثر اختلافات شدیدی که پدیدار گشت، همایون موقع را غنیمت دانست و در سال ۹۳۳ ق./ ۱۵۵۴م.) وارد هند گردید.

ازین پس، اگرچه افغان‌ها کاملاً از صحنه خارج نشدند و گاه گاهی موجب نگرانی مغول‌ها می‌شدند، اما تا زمان احمدشاه بابا که قسمت زیاد هندوستان را فتح کرد، افغان‌ها به صورت بارز، نمایان نشدند.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به چهار گروه تقسیم شوند و هر گروه در بارهٔ کارکردهای سلاطینی که در زیر ذکر شده اند طبق نمونه مشترک باهم کار نموده، سپس به واسطهٔ یکی از اعضای گروه به دیگران ارائه گردد.

سلطان سکندر لودی	مشوق علما و دانشمندان، گسترش دهندهٔزیادتر اسلام و زبان دری فارسی در هندوستان.
سلطان بهلول لودی	؟
اعلیحضرت شیرشاه سوری	؟
سلیم شاه سوری	؟
محمدشاه عدلی	؟

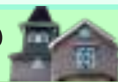


سؤالات

۱- چه دلایلی سبب حملهٔ دوبارهٔ همایون به هند گردید؟

۲- شیرشاه سوری چگونه در هند به قدرت رسید و چرا وی را «شیرشاه» می‌گویند؟

۳- دلایل اضمحلال سوری‌ها را در هند فهرست نمایید.



فعالیت خارج صنف

به نظر شما، چه دلایلی موجب انقراض حکومت لودی‌ها در هند شد، آن‌ها را فهرست کرده در روز آینده به صنف ارائه نمایید.

فصل پنجم

کشورهای همسایه در قرون وسطی و جدید

در این فصل با تاریخ کشورهای همسایه در قرون وسطی و جدید آشنا خواهید شد.

اهداف فصل

در ختم این فصل، انتظار می‌رود، شاگردان به نتایج زیر برسند:

- با تأسیس دولت‌های محلی در ایران آشنا شوند؛
- علل ظهور صفوی‌ها، افشارها و زندیه را بدانند؛
- با تأسیس دولت بابری در هند آشنا گردند؛
- چگونه‌گی وحدت چین را بدانند؛
- با تسلط مغول‌ها در چین آگاه شوند؛
- با اوضاع اقتصادی و فرهنگی چین در قرون وسطی و جدید آشنا شوند.
- عوامل تأسیس و اضمحلال دولت‌های محلی ایران را تحلیل کرده بتوانند؛
- عوامل تأسیس دولت تیموری را در هند تشخیص‌کنند؛
- انگیزه‌های وحدت چین را بتوانند فهرست و درجه بندی نمایند؛
- از نقشه‌ها و اطلس‌های تاریخی استفاده کرده بتواند؛
- نتایج حملات مغول‌ها بر چین را تحلیل کرده بتوانند؛
- روحیۀ همجواری خوب و همکاری در شاگردان تقویت گردد.

ایران در قرون وسطی

بخشی زیادی از تاریخ ایران و افغانستان با هم شباهت دارد، همان پادشاهان و سلسله‌های که بر افغانستان حکمروایی داشتند، بر سرزمین ایران نیز فرمان راندند. همزمان با ورود اسلام به ایران، تاریخ آن کشور نیز متحول گردید. اموی‌ها و عباسی‌ها برای ایران امیران و فرمانروایانی تعیین می کردند، اما به دلیل برخی قیام‌ها و خیزش‌ها که در مناطق مختلف ایران به وقوع پیوست، امرا و سلسله‌های محلی در آن کشور به وجود آمدند. از جملهٔ این حکومت‌ها، می توانیم از علویان طبرستان، زیاریان و آل‌بویه نام ببریم.

علویان طبرستان

این خاندان وابسته به سادات‌هاشمی اند که تحت رهبری سید حسن پسر زید حکومت مستقلی را در ناحیهٔ طبرستان امروزه در ایران تأسیس نمود (۲۵۰ ق./ ۸۶۴ م.) حسن، مرد شجاع بود و خود را داعی کبیر می‌نامید. او تا سال سرتاسر طبرستان و ری (تهران) را به تصرف درآورد و عاملان و امیران بنی عباس را از آن مناطق بیرون ساخت. او در ضمن گسترش قلمرو خویش، نظم و امنیت را در منطقهٔ فرمانروایی اش ایجاد کرد. وی تا سال ۲۷۰ق. (۸۸۳م.) حکومت کرد؛ اما پس از حسن نیز حکومت علویان ادامه یافت. معروف‌ترین پادشاه سلسلهٔ علویان حسن پسر علی ملقب به ناصر کبیر بود. او توانست که به نیروهای سامانی که برای مدتی ادارهٔ طبرستان را به دست آورده بودند، شکست سختی وارد سازد و در زمستان سال (۲۹۰ق./ ۹۳۰م.) نزدیک به هفت هزار نفر از نیروهای سامانی را هلاک ساخت. سامانیان در نهایت با علویان صلح کردند و طبرستان به کلی زیر سلطهٔ ناصر کبیر (حسن پسر علی) درآمد، اما وی قبل از فوت‌اش تمام امور حکومتی را به داماد خود حسن بن قاسم سپرد. در زمان او نظم و ادارهٔ حکومت علویان از هم پاشید و سرانجام در سال (۳۱۶ق./ ۹۲۸م.) حکومت علویان از پا درآمد.

زیاریان

بعد از زوال حکومت علویان، فرماندهان و سرداران نظامی آن حکومت قد علم نمودند و منطقهٔ طبرستان به چندین حکومت مستقل محلی تجزیه گردید.

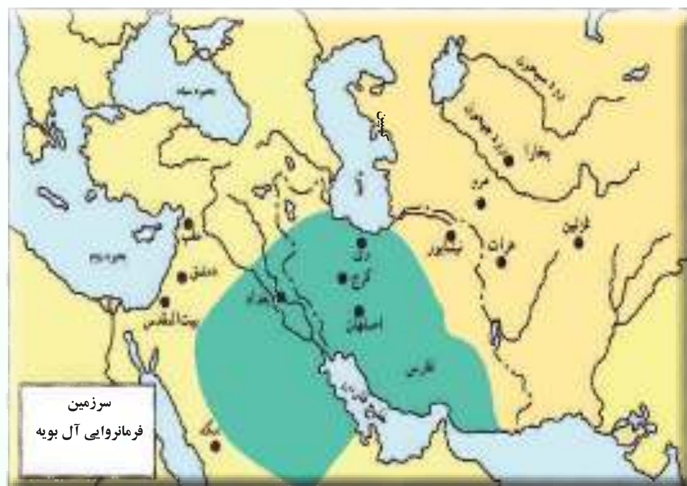
یکی از معروف‌ترین این سرداران نظامی مرد آویج پسر زیار بود. وی برای تشکیل حکومت مستقل ابتدا به نبرد با دیگر سرداران و مدعیان منطقه طبرستان برخاست و با تصاحب شهر طبرستان بنیان حکومت زیاریان را گذاشت؛ سپس شهرهای؛ چون گرگان و اصفهان را نیز ضمیمهٔ قلمرو خویش ساخت. وی با به خدمت گرفتن غلامان ترک، سپاهی قدرت مندی تشکیل داد؛ اما بد رفتاری وی با غلامان ترک موجب شورش آنان و قتل شخص خود مرد آویج گردید.

پس از مرد آویج برادرش، وشمگیر به قدرت رسید. دورهٔ حکمروایی او صرف جنگ و مبارزه با پسران بویهٔ شد و سرانجام از آن‌ها شکست خورد و حکومت آل بویه روی کار آمد. (۳۲۰ق./ ۹۳۲م.)

آل بویه

اینان منسوب به شخصی به‌نام ابو شجاع می‌باشند که ابتدا با مرد آویج همکاری داشت و سه پسرش در اردوی مرد آویج به مقامات بالای نظامی دست یافتند. آل‌بویه در روزگار ضعف

خلفای بغداد (عباسی)، پس از آن‌که استقلال خود را از زیاریان اعلام داشتند، خود شان حکومت مستقلی را در شهر اصفهان تأسیس کردند و در فاصلهٔ کوتاهی نواحی مختلف ایران را به زیر فرمان خویش درآوردند. آنان در سال (۳۳۴ق./ ۹۴۵م.) به جای سرنگونی خلافت عباسی تنها به تعویض خلیفه، المطیع به جای المتکفی اکتفا کردند. با تسلط آل بویه به بغداد، موقعیت خلفای عباسی کاملاً متزلزل شد.



مهمترین امرای آل بویه، حسن رکن الدوله و احمد هزالدوله نام داشتند که در فاصلهٔ سال‌های (۳۲۰ق./ تا ۳۵۷ق./ ۹۳۲–۹۶۸م.) بر جنوب ایران، ری (تهران کنونی) و کرمان حکومت راندند. آل‌بویه سرانجام، توسط غزنویان و سلاجقه که از زمرهٔ هواخواهان جدی خلافت عباسی بودند، از پای درآمدند.

به جز از سه سلسلهٔ فوق، غزنویان، سلجوقیان، خوارزم شاهیان، مغولان و تیموریان نیز در قرون وسطی بر ایران حکمروایی کرده اند.

فعالیت داخل صنف

شاگردان به سه گروه تقسیم شوند، گروه اول در مورد حکومت علویان طبرستان، گروه دوم در بارهٔ رویکار آمدن حکومت زیاریان و گروه سوم در مورد چگونه‌گی و تأسیس حکومت آل بویه بحث و گفتگو نموده و نتیجه را نماینده‌های گروه‌ها با استفاده از نقشه به دیگران ارائه نماید.

سؤالات



۱- در مورد تأسیس حکومت علویان و معروف‌ترین پادشاه این سلسله چه می دانید؟
۲- به نظر شما چگونه حکومت علویان از پا درآمد؟
۳- حکومت زیاریان توسط کی و چطور تشکیل گردید؟
۴- به نظر شما چگونه حکومت آل بویه روی کار آمد؟
۵- آل‌بویه سرانجام توسط .... و .... از پا درآمد؟



فعالیت خارج صنف

شاگردان در بارهٔ یکی از حکومت‌های محلی ایران، علویان طبرستان، زیاریان و آل بویه مطالبی را جمع آوری نموده و آن را در ساعت درسی آینده در صنف ارائه نمایند، معلم در قسمت منابع و مأخذ، شاگردان را رهنمایی کند.

ایران در قرون جدید

تشکیل دولت صفوی، نقطهٔ عطف در تاریخ ایران به حساب می‌آید. اینان به این کشور مرکزیت سیاسی و هویت خاصی بخشیدند که با گذشتهٔ آن تفاوت داشت. بیشتر از دو قرن فرمانروایی ایشان مملو از وقایع مهم سیاسی و نظامی بود. فروپاشی قدرت آنان توسط افغان‌ها نیز باعث شد تا حکومت‌ها و سلسله‌های جدیدی در این کشور رویکار آیند؛ علاوه بر آن روابط ایران با جهان به خصوص با اروپا نیز در این زمان بر قرار شد. در این درس مطالبی را پیرامون موضوع های فوق خواهید خواند.

صفویان

تشکیل حکومت صفوی، توسط شاه اسماعیل صفوی در آغاز قرون جدید (۹۰۶ق./ ۱۵۰۱م.) نقطه بسیار مهمی در تاریخ ایران به شمار می‌رود؛ زیرا اوضاع ایران بعد از این رویداد کاملاً تغییر یافت. صفویان توانستند به وضعیت پراکندهٔ سیاسی و اجتماعی ایران، نقطه پایانی بگذارند، آنان سرزمین ایران را متحد و یکپارچه ساختند. از جملهٔ پادشاهان مشهور سلسله صفوی، شاه عباس اول نام داشت. وی به یاری مشاوران و سپاهیان وفادار خود، تهداب حکومت صفوی را تقویه کرد؛ سپس با یک سلسله لشکرکشی‌های پی در پی امیران سرکش محلی (قزلباش‌های متمرد) را سرکوب نمود و نظارت دولت را بر کشور گسترش داد. در زمان فرمان روایی او امنیت برقرار شد و فعالیت‌های بازرگانی، کشاورزی و صنعتی رونق یافت، شهر اصفهان به عنوان پایتخت صفوی به یکی از زیباترین و بزرگترین شهرهای ایران مبدل گردید.

روابط ایران با جهان به خصوص با اروپا نیز در زمان صفویان به صورت تازه‌یی درآمد، زیرا با رویکار آمدن امپراتوری نیرومند عثمانی در آسیای صغیر، اروپاییان دیگر به را حتی نمی‌توانستند از راه زمینی به طرف شرق رفت و آمد نمایند. از این رو، اروپاییان به دلیل دشمنی با امپراتوری عثمانی، روابط گرمی با ایران، همسایهٔ شرقی عثمانی برقرار ساختند؛ بعد از طریق بحیرهٔ کسپین(خزر) به سوی سرزمین‌های شرق نیز راه پیدا کردند. در این زمان روابط ایران و امپراتوری عثمانی نیز به سردی گراییده بود و اروپاییان از این وضعیت به نفع خود سود بردند. ایران در همین زمان از دانش نظامی اروپاییان در زمینهٔ تولید سلاح و فن نظامی سود بیشتری بردند. با کمک آنان برای آموزش عساکر و تجهیز نیروهای نظامی اش استفاده کرد. به همکاری دو برادر انگلیسی به‌نام‌های آنتونی (Antony) و رابرت شرلی (Rabertsherley) توپ های جنگی و تفنگچه ساخته شد. دورهٔ صفویه، ایران را به بالاترین حد شهرتش بعد از اسلام رسانید.

افشارها

پس از سقوط حکومت صفوی، افغان‌ها به جای صفویان بر ایران مسلط شدند؛ اما مدت حکمروایی افغان‌ها بر ایران طول زیادی نکشید؛ زیرا نادر افشار که در اصل از قبیلهٔ افشار ترکمن‌ها بوده بار دیگر ایرانیان را به گرد خود جمع کرد و سپاهی مرکب از طوایف مختلف از جمله افغان‌ها و ازبکان ترتیب داد و در فتح بسیاری از شهرهای ایران با نشان دادن توانایی‌های نظامی اش توانست بر سراسر ایران مسلط شود و زمینه را برای تشکیل یک حکومت جدید فراهم آورد. در چنین شرایطی به پیشنهاد نادر، سران قبایلی، فرماندهان و روحانیون در شورای ناحیهٔ مغان واقع در قسمت شمال‌شرق آذربایجان گردهم آمدند و بعد از یک سلسله بحث‌ها، نادر افشار را به پادشاهی ایران انتخاب کردند.

نادر بعد از تحکیم قدرت مرکزی در صدد بیرون راندن بیگانه‌گان از ایران برآمد، بدین ترتیب، روس‌ها و عثمانی‌ها که به ایران تجاوز نموده بودند به سرزمین‌های خود عقب رانده شدند. بعد به هند لشکر کشید و غنایم بی شماری به شمول تخت طاووس که به دستور شاه جهان و برای جلوس این پادشاه ساخته شده بود و الماس معروف کوه نور را غارت نموده و با خود به ایران برد. در عهد نادر شاه، شهر مشهد به کانون اصلی اقامت وی و محل نگهداری خزاین دولت تبدیل گردید.

به اثر اقدامات و سیاست‌های خاص نظامی نادر افشار، ایران برای مدت کوتاهی توانست که بخش‌های افغانستان، هند و قسمتی از آسیای میانه را تصرف کند؛ اما سال‌های اخیر حکومت نادر افشار برای مردم ایران سال‌های دشوار بود و پس از قتل وی در سال (۱۱۶۰ق./ ۱۷۴۷م.) ایران دچار پراکنده‌گی‌ها و اختلافات داخلی گردید.

زندیه

با مرگ نادر شاه افشار بنیان حکومت وی از هم پاشید و جنگ‌های داخلی در سراسر ایران دوباره آغاز گردید. فرماندهان نادر شاه، خراسان ایران را برای حکومت خویش انتخاب کردند، بخش‌های دیگر ایران نیز به دست



قصر کریم خان زند

فرماندهان نظامی و رؤسای قبایل افتاد که مدام با یکدیگر در حال جنگ بودند، اما در میان آن‌ها کریم خان زند قدرت زیادی پیدا کرد. وی از قبیله زند بود. کریم خان همراه با افراد قبیلۀ خود و سپاهیان‌اش بعد از تصاحب شهر اصفهان طی یک سلسله نبردها، تمام رقیبان خود را از میان برداشت و خود را وکیل الرعایا (وکیل یا نمایندۀ مردم) خواند و عنوان پادشاهی را برای شاه اسماعیل سوم از خاندان صفویه گذاشت. وی (شاه اسماعیل سوم) به کمک علی مردان خان رقیب کریم خان زند ظاهراً به سلطنت رسیده بود.

دوران وکالت کریم خان زند با جنگ‌های بی شماری داخلی نیز همراه بود، زیرا شاهرخ افشار در خراسان، محمد حسن خان قاجار در مازندران و آزاد خان افغان در آذربایجان مدعی تخت سلطنت بودند. کریم خان بعد از چندین نبرد، بالآخره در جنگ «خشت» آزاد خان افغان را شکست داده و به آذربایجان هم مسلط گردید. از این به بعد دو نیروی رقیب سرسخت در ایران رو در روی هم دیگر قرار گرفتند، یعنی قاجارها در شمال و زندیان در جنوب ایران، سرانجام در یکی از جنگ‌ها محمد حسن خان قاجار به قتل رسید، فرزند او آقا محمد خان قاجار به اسارت کریم خان زند درآمد و عملاً به عنوان گروگان در دربار زندیه باقی ماند.

زمانیکه کریم خان زند از جنگ‌های داخلی آسوده خاطر شد، شاه اسماعیل سوم نیز به سن بلوغ رسید و لازم بود که ادارۀ امور کشور به او محول شود؛ اما مجلسی از بزرگان که در شهر اصفهان گرد هم آمده بودند، رأی به عدم لیاقت و خلع او از مقام سلطنت دادند. آن‌گاه عنوان پادشاهی را به کریم خان زند سپردند. کریم خان شهر شیراز را به عنوان مرکز خویش انتخاب نمود. او با تأمین امنیت داخلی، سعی در توسعۀ صنعت و تجارت نمود، در همین زمان، انگلیس‌ها برای نفوذ به ایران کوشش‌های فراوانی نمودند. انگلستان در پی گسترش فعالیت‌های استعماری خود با دولت زندیه قراردادی امضا کرد که به اساس آن اجازۀ تجارت را در بندر خلیج فارس به دست آورد.

با مرگ کریم خان زند در سال (۱۱۹۳ق./۱۷۷۹م.)، جنگ‌های داخلی در ایران از سر گرفته شد. سرانجام، یکی از طرف های قدرت در ایران که قاجار نامیده می‌شدند، حکومت آن کشور را در اختیار گرفتند. این چنین بود که ایران به تاریخ معاصر اش قدم گذاشت.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به سه گروه تقسیم شوند، گروه اول در مورد سلسلهٔ صفویان ایران، گروه دوم در بارهٔ حکومت افشارها و گروه سوم در مورد حکومت کریم خان زند بحث و گفتگو نموده و نتیجه را نماینده‌های هر سه گروه طور مقایسوی به دیگران بیان کنند.



سؤالات

۱- حکومت صفویان توسط کی تشکیل گردید و نیز در مورد معروف‌ترین پادشاه این خاندان معلومات ارائه نمایید؟

۲- به نظر شما، روابط ایران با اروپاییان چگونه برقرار شد، چرا؟

۳- نادر افشار کی بود؟

۴- در مورد لشکرکشی نادرافشار به هند چه می دانید؟

۵- به نظر شما، کریم زند چگونه به قدرت رسید؟ توضیح دهید.

۶- تجارت انگلیس‌ها با ایران از کدام یک از بنادر زیر انجام می‌شد؟

الف) بندر عباس   ب) بندر خلیج فارس   ج) بحیره خزر



فعالیت خارج صنف

شاگردان در مورد اوضاع ایران در قرون جدید مطالب و موضوعاتی که حداقل دو صفحه باشد برای ساعت درسی آینده آماده نمایند.

هند در قرون وسطی

کشورهای هند، پاکستان و بنگلا دیش امروزی، از جملهٔ سرزمین شبه قارهٔ هند بودند. و در بیشتر زمانه‌ها با هم تاریخ و سرنوشت مشترک داشتند؛ اما در قرن بیستم این کشورها از همدیگر جدا شدند. تاریخ این سرزمین در قرون وسطی با تحولات عظیم آن بعد از سرنگونی سلسله گوپتاها و حکومت‌های محلی، ورود اسلام که با سعی و تلاش افغان‌ها در هند گسترش بیشتری یافت و نیز تأسیس حکومت‌های افغان‌ها توسط غزنویان و غوریان موضوع های این درس می‌باشد که با آن‌ها آشنا خواهید شد.



در قرون وسطی کشور وسیع هند توسط سلسلهٔ گوپتا اداره می‌شد، این سلسله تا سال (۵۵۰م.) در شمال هندوستان به حکومت خویش ادامه داد که از جمله درخشان‌ترین دوران فرهنگ هند به‌شمار می‌رود. در این زمان علوم به خصوص ریاضی مورد توجه قرار گرفت. بعد از زوال سلسلهٔ گوپتا حکومت‌های زیادی در شمال هند روی کار آمدند و در حدود هفتاد حکومت محلی کوچک در این ساحات، حکمروایی داشتند. این تجزیهٔ سیاسی چندین قرن دوام یافت. قدرتمند ترین این حکومت‌ها یفتالیان بودند. در همین اوضاع در جنوب هند بقایای گوپتاها نیز به حیات خویش ادامه دادند.

آن‌ها با اعراب، ساکنان منطقهٔ جنوب آسیا و شرق میانه داد و ستد و روابط تجارتی برقرار ساختند. این روابط تا ظهور اسلام ادامه یافت.

مسلمانان برای نخستین بار در سال(۹۳ ق./ ۷۱۱ م.) به هندوستان آمدند. آنان تا کناره‌های رود سند را تصرف کردند. این مناطق اکنون جزء خاك پاکستان کنونی است. از این زمان (قرن هشتم میلادی) به بعد تا قرن یازدهم میلادی، هند غربی با جهان اسلام روابط نزدیکی برقرار ساخت. در این قرون، مبلغان اسلام دین آسمانی خویش را در میان هندوان تبلیغ و ترویج می کردند.

از طرف دیگر با تسلط یافتن سلطان محمود غزنوی از سال۳۸۸-۴۲۲ ق./ ۹۹۸- ۱۰۳۰م.) بر هندوستان اسلام استحکام بیشتری یافت و ریشه دوانید. پس از غزنویان، غوریان نیز بر هند حکومت کردند و سلطان‌شهاب‌الدین محمد غوری شمال هند را تا نزدیکی رودخانهٔ

گنگا تصرف نمود، وی بعد از تلاش‌های فراوان شهر دهلی را هم فتح نمود و آن شهر را به غلام ترک خویش به‌نام قطب الدین ایبک سپرد. غوریان بعد از فتح دهلی توانستند تا مناطق بنگال را به تصرف خویش درآورند.


آرامگاه قطب الدین ایبک

بعد از وفات سلطان‌شهاب‌الدین محمد غوری ابن سام در سال۶۰۳ ق./ ۱۲۰۶م.) زمینه برای به قدرت رسیدن قطب الدین ایبک فراهم گردید، ایبک خود را پادشاه مستقل هندوستان نامید. وی شهر دهلی را به عنوان پایتخت انتخاب نمود. لذا بازمانده‌گانی که بعد از او به قدرت رسیدند به نام سلاطین دهلی مشهور شدند. حکومتی که ایبک در دهلی به میان آورده بود تا مدت‌ها در هند ادامه پیدا کرد، حتی هجوم و حملات تیمور گورکانی نتوانست آن حکومت را از پای درآورد و آنان تا (آواخر قرن دهم هجری/ شانزدهم میلادی) بر هند حکومت کردند. از این به بعد در هندوستان حکومت لودی‌ها و سوری‌های افغانی که در درس‌های قبل خواندید روی کار آمدند.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول در مورد سلسلهٔ گوپتاها و حکومت‌های محلی هند و گروه دوم در بارهٔ ورود اسلام به هند و حکومت غزنویان و غوریان گفتگو نموده، نتیجه را نماینده‌های گروه‌ها به دیگران بیان نمایند.



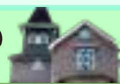
سؤالات

۱- حکومت گوپتاها در هند چند سال ادامه داشت و از لحاظ فرهنگی چگونه دورانی بود ؟ توضیح دهید.

۲- مسلمانان برای نخستین بار کدام مناطق هندوستان را تصرف نمودند؟

۳- راجع به حکومت‌های غزنویان و غوریان در هند مختصر معلومات دهید.

۴- قطب الدین ایبک چگونه در هند به قدرت رسید؟



فعالیت خارج صنف

شاگردان در مورد حکمروایی غزنویان یا غوریان در هند مطلبی را تهیه نموده آن را در ساعت درسی آینده با خود به صنف بیاورند.

هند در قرون جدید

در این درس در مورد بابر که چگونه سلسلهٔ بابری‌ها را در هند تأسیس کرد و همچنان در مورد جانشینانش که بعد از او در هند حکومت کردند و نیز چگونه‌گی برقراری ارتباط و نفوذ کمپنی انگلیسی هند شرقی در هند، مطالبی را می‌خوانیم.

بابری‌ها (گورکانی‌ها)



ظهیرالدین بابر با درباریانش

نخستین شخصی که سلسله بابری‌ها را در هندوستان بنیانگذاری کرد ظهیرالدین‌محمدبابر نام داشت. نسب اش به تیمور می‌رسید. خود تیمور نیز از انساب مغولان به شمار می‌رود و به همین دلیل است که در منابع تاریخی از بابریان، به‌نام‌های گورکانیان و مغولان هند نیز یاد می‌شود.

بابر، مرد جاه طلبی بود. وی بعد از تصرف مناطق بیشتر در افغانستان، عزم تسخیر هندوستان نمود و از سال (۹۲۵ ق. ۱۵۱۹ م.) بر آن کشور حملات خویش را آغاز و تا سال (۹۳۲ ق/ ۱۵۲۶ م) پنج بار، بر آن سرزمین هجوم برد، سرانجام با از میان برداشتن حکومت ابراهیم لودی در دهلی، آن کشور را به زیر فرمان خویش درآورد.

با شکست لودی‌ها یک دورهٔ جدیدی در تاریخ هند آغاز شد که مدت ۱۸۱ سال طول کشید. دراین مدت شش پادشاه بزرگ گورکانی (بابری یا مغولان) بر هند حکومت راندند.



مرقد بابر در کابل

بابر، فرمانروای با تدبیر، حوصله مند و شجاعی بود. وی به رغم حضور در هندوستان، کابل را نیز دوست داشت. بابر، قبل از فوت وصیت کرد تا جسد او را در یکی از باغ‌های کابل دفن نمایند. سرانجام بعد از چهار سال سلطنت در سن چهل و نه ساله گی وفات کرد، جسد او را از هند به کابل انتقال دادند و در باغی که همیشه دوست‌اش می‌داشت (باغ بابر) دفن نمودند.

جانشینان بابر

وقتی بابر وفات نمود، فرزندش همایون به سلطنت هند تکیه زد. همایون به مدت ۱۰ سال بر هند حکومت نمود. او مردی دانشمند و با فرهنگ بود. اما مثل پدرش لیاقت و آگاهی در فن نظامی نداشت. در همین زمان (۱۵۴۰م.) در هند یکی از افغان‌های ورزیده به‌نام شیرشاه سوری از وضع پراکندۀ حکومت همایون استفاده کرد و نیروهای همایون را شکست داد. به این ترتیب افغان‌ها بار دیگر قدرت را در هند به دست آوردند.

همایون پس از این واقعه مجبور شد تا به دربار صفوی ایران پناهنده شود؛ اما وی از وضع آشفته یی که بعد از مرگ شیرشاه سوری در هند پیش آمد استفاده کرد و با کمک سپاهی از صفویان ایران پس از شانزده سال دوری از حاکمیت دوباره به تخت سلطنت هند جلوس نمود. بدین ترتیب، دورۀ حکمروایی افغان‌ها در هند نیز به پایان رسید.

بیشتر بدانید!

جنبش روشانیان

در زمان حکمروایی گورکانیان در بعضی اوقات جنبش ها و قیام‌هایی به ضد حکومت گورکانیان صورت می‌گرفت یکی از مهم‌ترین این قیام‌ها و جنبش‌ها، جنبش افغانان به رهبری بایزید انصاری (پیر روشان) بود. این جنبش را به دلیل انتسابش به پیر روشان، به‌نام روشانیان می خوانند. بایزید انصاری در یکی از جنگ‌ها کشته شد، اما جنبش افغانان برای ۶۵ سال دیگر در قلمرو مغول‌ها به خصوص در سرزمین پشتونخوا علیه گورکانیان هند ادامه یافت.

جلال‌الدین محمد اکبر

بازگشت دوبارۀ همایون به سلطنت هند، دوامی زیادی نداشت زیرا وی این بار فقط شش ماه بر تخت هند ماند و فوت کرد (۹۶۳ ق. ۱۵۵۶م.) پس از او پسر ۱۳ ساله اش، جلال‌الدین محمد اکبر بر تخت سلطنت هند نشست. اکبر مرد شجاع و یک سردار دلیر و خردمند بود. وی به یاری وزیر دانشمند اش ابوالفضل علامی کشور هند را سر و سامان بخشید و منظم ساخت و برای آسایش و رفاه مردمش کوشش‌های فراوانی نمود. اکبر برای جلب حسن نظر توده‌های هند، قانون جزیه را ملغی ساخت. اشراف راجپوت را به عالی‌ترین مقامات امپراتوری اش رسانید و خودش با دختری از هندوان راجپوت ازدواج کرد.

اکبر به عنوان یک سردار نظامی با تأسیس اردوی دایمی تهداب حکومت خود را بیشتر مستحکم ساخت. وی بعد با کمک قبایل راجپوت حکومت‌های کوچک محلی را در هند از میان برداشت و بر نواحی وسیع هند از جنوب تا شمال مسلط شد. در واقع در زمان حکومت اکبر، امپراتوری مغولان در هند به اوج قدرت رسید. او توانست ممالک بنگال، کشمیر و سند را نیز به تصرف خود درآورد. اکبر سرانجام در سال (۱۰۱۴ ق. ۱۶۰۵م.) بعد از پنجاه سال سلطنت وفات نمود.

جهانگیر

پس از اکبر فرزندش سلیم به عنوان جهانگیر که از مادر راجپوت به دنیا آمده بود پادشاه هندوستان شد. وی تا اندازهٔ اصلاحاتی را که پدرش به وجود آورده بود ادامه داد؛ اما در زمان او تلاش‌های انگلیس برای نفوذ در هند افزایش یافت. در سال (۱۰۱۷ هـ . ق./ ۱۶۰۸ م.) نمایندهٔ انگلیسی در دربار جهانگیر پذیرفته شد و پس از او سفیر انگلیس به‌نام سرتوماس روند (Sirtomas Roand) حق تجارت را برای انگلیس‌ها گرفت و به این ترتیب نفوذ استعماری انگلستان در هندوستان آغاز شد. همچنین در روزگار وی شاه عباس صفوی پادشاه ایران نیز به قندهار حمله نمود. هنگامی که حکمران آن شهر از کمک نظامی هند ناامید شد، قندهار را به ایران صفوی سپرد.

شاه جهان

بعد از جهانگیر پسرش شاه جهان به سلطنت رسید. وی مدت ۳۰ سی سال بر هند حکومت کرد. شاه جهان بیشتر علاقه‌مند معماری هند بود و دستور داد تا تختی از جواهرات گران بها موسوم به تخت طاووس برایش بسازند؛ اما در برابر فقر و زنده‌گی سخت مردم بی اعتنا بود و زمانی که در نواحی دکن و گجرات قحطی بزرگی رخ‌داد وی هیچ اقدامی برای کمک به مردم نکرد؛ همچنین به امر او رهبر سیک‌ها به قتل رسید و این سرآغاز شورش سیک‌ها علیه حکومت گورکانیان هند بود.

اورنگ زیب

اورنگ زیب با لقب عالمگیر آخرین پادشاه از سلسلهٔ مغولان، پس از زندانی ساختن پدرش (شاه جهان) در سال (۱۰۶۹ق./ ۱۶۵۹م.) به سلطنت رسید. او نه مانند جدش اکبر به هنر و ادبیات و نه مانند پدرش شاه جهان به معماری علاقه داشت؛ بلکه یک پادشاه مذهبی متعصب و سخت گیر بود. وی هندوان راجپوت را از مقامات دولتی اخراج و جزیه را دوباره بر هندوان اجباری ساخت و بسیاری معابد هندوان را ویران و زمین‌های شان‌را به مسلمانان واگذار کرد.

بیشتر بدانید:

نهضت افغان‌های ختک

در روزگار فرمانروایی اورنگ زیب، در سرزمین پشتونخوا، نهضت افغانان زیر رهبری خوشحال خان ختک آغاز شد. خوشحال خان ختک مدت سه‌سال با شجاعت و مردانه گی بر ضد حکومت گورکانیان هند مبارزه کرد؛ اما در یکی از نبردها که تعداد زیادی از افغانان در آن تلف شده بودند، خوشحال خان ختک نیز به اسارت اورنگ زیب افتاد. وی مدت چهار و نیم سال را در زندان اورنگ زیب به سر برد. ختک از جمله شاعران و نویسنده گان معروف زبان پشتو و نیز از جملهٔ سرداران دلیر وطن ما می‌باشد.

ضعف حکومت بابریان هند از روزگار اورنگ زیب آغاز شد. بعد از مرگ وی در سال ۱۱۱۹ق./ ۱۷۰۷م.) ابتدا پسرش شاه عالم اول و سپس دیگر فرزندش بهادرشاه اول به سلطنت رسیدند که دورهٔ آنان ضعف حکومت بابری نیز ادامه یافت. از این پس حکومت‌های محلی در هند قدرت را بدست گرفتند در همین مدت کمپنی هند شرقی بریتانیا نیز در هند فرصت بیشتری برای فعالیت یافت و این کشور پهناور سرانجام در اوایل قرن نزدهم رسماً تحت حمایهٔ بریتانیا قرار گرفت.

با این‌که حملات، آنان را ضعیف ساخت؛ اما کمپنی هند شرقی بریتانیا که نفوذ آن از زمان جهانگیر پادشاه در هند آغاز یافته بود در اوایل قرن نزدهم آنان را تحت حمایت خویش قرار داد، و در سال ۱۹۴۷ میلادی استقلال خود را به دست آورد.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به سه گروه تقسیم شوند. گروه اول در بارهٔ تأسیس سلسلهٔ بابریان هند و حکومت همایون، گروه دوم در مورد سلطنت جلال‌الدین اکبر و حکومت جهانگیر و گروه سوم در باره حکمروایی شاه جهان و اورنگ زیب باهم بحث نموده خلاصهٔ مطالب را نماینده‌های گروه‌ها با دیگرهمصنفان شریک سازند.



سؤالات

۱- بابر کی بود و چگونه سلسلهٔ بابری‌ها را در هندوستان تأسیس کرد؟

۲- حکومت بابر در هند چند سال طول کشید و چرا جسد وی را به کابل انتقال دادند؟

۳- در مورد همایون چه می دانید، وی چرا به ایران پناهنده شد؟

۴- همایون بعد از چند سال و چگونه دوباره سلطنت هند را به دست آورد؟

۵- جلال‌الدین اکبر چه خدماتی را برای هندوان راجپوت انجام داد؟ مختصر توضیح دهید.

۶- تخت طاووس در زمان کدام پادشاه ساخته شد؟

الف) جلال‌الدین اکبر ب) جهانگیر ج) شاه جهان



فعالیت خارج صنف

شاگردان نکات مهم سلسلهٔ بابری‌های هند را در کتابچه‌های خویش یادداشت نمایند. معلم در ساعت درسی آینده یادداشت‌های شاگردان را ملاحظه نماید.

علم، فرهنگ و هنر در دورۀ بابری های هند

دوران حکمروایی بابری‌های هند از لحاظ علم، فرهنگ و هنر از دوران پرعظمتی آن کشور به شمار می‌رود. بابر و اکبر از جملۀ پادشاهان مشهور و بافرهنگ در این دوره بودند. دراین درس مطالب و موضوعاتی را در بارۀ وضعیت علم، فرهنگ و هنر هند در زمان بابریان می‌خوانیم.

در عصر بابریان به علم، فرهنگ و هنر توجه زیادی مبذول گشت. در آن زمان قسمت مهم سرزمین هند تحت حکومت مسلمانان قرار داشت. دری، زبان رسمی دولتی آن کشور قرار گرفت. بابر و اکبر هر دو از علاقه‌مندان جدی فرهنگ بودند و شخص بابر نیز به زبان دری شعر می‌سرود و گل‌ها و باغ‌ها را دوست می‌داشت، آن‌ها با جذب شاعران دری به دربار هند، ادبیات دری را تقویت کردند. هر چند شخص خود اکبر سواد نداشت، با این همه به علوم جدید علاقه فراوانی داشت و نیز گروهی از کتابخوانان داشت که کتاب‌های را برایش می‌خواندند.

به دستور اکبر شاه بسیاری از کتاب‌های سانسکریت به زبان دری ترجمه شد. این اقدام وی باعث ترویج زبان دری شده و نیز علاقۀ اتباع غیر مسلمان هند به زبان دری زیادتر گردید.

اسلام مدت‌ها قبل در هند راه پیدا کرده بود و بابریان موفق به گسترش نسبی اسلام در میان هندوها شدند و نیز اتحاد بین اقوام و مذاهب را در آن کشور به وجود آوردند. از جمله اقدامات مؤثر اکبر لغو نمودن رسم غیر انسانی (ساتی)، یعنی خود سوزی زنان هندو بعد از مرگ شوهران شان بود.

هنر معماری در زمان بابریان نیز مورد توجه قرار گرفت و بیشتر ساختمان‌های قوس دار و گنبدی با تالارهای وسیع پذیرایی که نمایانگر معماری خاص اسلامی بود رایج گردید. باغ‌ها، عمارات و قصرهای زیاد و به یاد ماندنی مثل تاج محل در شهر آگره،

قصر اکبر در فاتح پور، قلعهٔ سرخ شاه جهان در دهلی و بناهای زیاد در شهرهای مختلف هندوستان ساخته شد؛ اما گورکانیان هند به افغانستان توجه زیادی نداشتند، لذا آثار ارزشمند و باعظمتی در کشور ما به وجود نیامد. بااین همه، برخی از آثار پدید آمد؛ مانند: طاق چهل زینه (پیش طاق) در کوه سر پوزهٔ قندهار که به دستور بابر شاه ساخته شد و نیز تعدادی از باغ‌ها را در افغانستان احداث کردند از جمله می‌توان از باغ‌های در قندهار، استالف، کابل و سمت شمالی و شرقی کابل؛ مانند: باغ علم گنج، باغ شهر آرا، باغ دلگشا، چهار باغ، باغ بابر، باغ بگرامی، باغ صفا و باغ کوکب یاد کرد.

در هنر نقاشی تقلید از طبیعت و شیوه‌های گذشتهٔ هندی استفاده به عمل میامد. استاد کمال الدین بهزاد بهترین نقاش دربارهٔ سلطان حسین بایقرا در همین زمان در هرات می‌زیست.



بیشتر بدانید

تاج محل

یکی از زیباترین بناهای جهان و نیز عالی ترین نمونهٔ معماری اسلامی و به یاد ماندنی تاج محل در شهر آکره است. زمانی که ممتاز محل همسر شاه جهان در سال (۱۶۳۱م.) وفات کرد، شاه جهان دستور داد تا به سبک معماری اسلامی بر مزار همسر محبوب اش بنایی را بسازد. برای عمارت این ساختمان شورایی از بهترین معماران تشکیل شد؛ سر انجام در شورا طرح استاد عیسی شیرازی انتخاب شد.

کار احداث ساختمان تاج محل بیشتر از ۲۲ سال طول کشید و در این مدت ۲۰۰۰۰ بیست هزار کارگر به کار استخدام شدند.

تاج محل با سنگ های مرمرین و قیمتی تزیین شده و گنبدی پیازی شکل در فراز آن موقعیت دارد، ارتفاع این گنبد ۲۴،۵ متر و قطر آن بیش از ۱۵ متر می باشد. در زیر ساختمان آرامگاه ممتاز محل و در گوشهٔ آن آرامگاه شاه جهان نیز قرار دارد.

مغول‌های هند در ترتیب مناظر باغ‌ها و بوستان سراها، نقوش بردیوار و طرح رنگ آمیزی علاقه‌مند میناتوری اســتاد بهزاد شدند و آن را در هندوستان رایج ساختند و حتی خود اکبر پادشاه در دربار خویش کارگاه نقاشی داشت که بیشتر از یکصد نقاش در آن کار می کردند.

موسیقی نیز بعد از قرن سیزدهم در هندوستان شکوفا شد، تمامی پادشاهان مغول هند به جز از اورنگ زیب، مشوق موسیقی بودند. در سال (۱۶۶۶م.) یک تن از مسلمانان هند به نام فقیر الله کتابی به عنوان راگ درپن (Rag darpan) را تألیف و نشر کرد. از این پس بیشتر در فضای موسیقی، سبک‌های فرهنگی هندو و مسلمان با هم آمیخته شدند. مشهور ترین آواز خوان در این دوره به‌نام تانسن (Toncean) نام داشت. وی یکی از ورزیده ترین آواز خوانان دربار اکبر و پیشوای تمام آواز خوان‌های هند شناخته می‌شد. در روزگار بابریان بیشتر مردمانی که در شهرها زنده‌گی می‌کردند، برای برگزاری و تجلیل روز و شب‌های شادمانی (نوروز و برات) و جشن‌های که در مقبره‌ها و زیارت گاهای بزرگ مذهبی برگزار می‌شد شرکت می ورزیدند و از نمایش‌های پرزق برق شعبده بازان، جادوگران و تماشای حیوانات لذت می بردند؛ اما بعد از حملات نادر شاه در نیمهٔ قرن هجدهم که باعث ویرانی‌ها شد، بیشتر قسمت‌های پایتخت هند درخشنده‌گی سابق خود را از دست داد.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند، گروه اول در مورد علم و فرهنگ بابری‌ها بحث و گروه دوم در بارهٔ هنر در عصر مغولان هند بحث نموده نتیجه را نماینده‌های هر گروه به شکل مقایسه یی ارائه دهند.

سؤالات 

۱- بابر و اکبر در بارهٔ علوم و زبان دری چه اقداماتی انجام دادند؟ توضیح دهید.

۲- از جمله اقدامات مؤثر اکبر لغو رسم غیر .... بود.

۳- استاد کمال الدین بهزاد کی بود؟

۴- در عرصهٔ موسیقی کتابی به عنوان راگ درپن توسط کدام یک از افراد زیر تألیف و نشر شد؟

الف) فقیرالله   ب) استاد بهزاد   ج) شاه جهان

 فعالیت خارج صنف

شاگردان در بارهٔ آثار ارزشمند بابریان در هند مطالبی را که حداقل دو صفحه باشد تهیه نمایند.

چین در قرون وسطی

در این درس با چگونه گی و انگیزه‌های وحدت و عظمت چین در قرون وسطی و نیز با علل قیام دهقانان و نتایج آن و همچنان با تسلط مغول‌ها در چین که باعث ویرانی‌های سنگین و از میان رفتن تعداد زیاد مردم در آن کشور گردید موضوعاتی را می‌خوانید.

وحدت چین در قرون وسطی

قبل از آغاز قرون وسطی چین به یک سلسله نواحی مختلف تقسیم شده بود، شمال چین به اثر حملات اقوام کوچی که از سمت غرب و شمال به چین هجوم آوردند، اشغال گردید. جنوب چین در این زمان به مناطق چندی تقسیم شده بود. به این ترتیب در چین چندین شاه و سردار نظامی به صورت مستقل حکومت می کردند که دایم با یکدیگر در حال جنگ بودند.

بیشتر بدانید

چینی ها در قدیم کشور خویش را چین نمی‌نامیدند آنان معمولاً چین را امپراتوری زیر آسمان و خویشتن را پسران آسمانی می گفتند.

در سال (۶۱۸ م.) سرزمین چین، سر از نو وحدت یافت. این وحدت توسط یکی از سرداران جنگی و دلیر که به‌نام کائوتسو (Kaiotso) معروف است صورت گرفت و خود، امپراطوری خویش را تانگ (Tong) نامید.

امپراتور خاندان تانگ به کمک مردم توانست تمام امیران محلی و سرداران نظامی را مطیع خود ساخته و سرزمین‌های وسیع را زیر فرمان خویش درآورد. بعد طی یک سلسله جنگ‌ها کشورهای مجاور را نیز تصاحب نمود و چینی‌ها در آن اراضی جابه جا شدند، بدین ترتیب دولت بزرگ چین به میان آمد. در عصر امپراتوری تانگ سرزمین چین حتی از چین امروزی وسیع تر بود. در آن زمان شاهزاده‌گان شمال هند، از چین فرمان می‌بردند و به آن‌ها خراج می‌پرداختند.

امپراتوری تانگ قریب ۲۸۸ سال بر سرزمین وسیع چین حکومت کرد. در آن زمان چین به قدرت و رونق اقتصادی و فرهنگی خوبی رسید. چینی‌ها باروت را در عصر سلسلۀ تانگ اختراع کردند. پایتخت این امپراتوری شهر چانکان (Chankan) بود که امروز سیان (Ceaion) نامیده می‌شود. در زمان امپراتوری تانگ کشور چین یکی از نیرومندترین حکومت‌ها در جهان بود؛ اما در قرن نهم میلادی، چین به یکی از بزرگترین قیام دهقانان رو به رو گردید.

قیام دهقانان در قرن نهم میلادی

رویهٔ خشن و عوارض هنگفت فیودال‌ها و مالکین بزرگ اراضی بالای دهقانان باعث قیام‌ها در نواحی مختلف امپراتوری تانگ شد. یکی از آن‌ها، قیام دهقانی به رهبری هوانگ چائو (Hovangcho) به سال (۸۷۴ م.) صورت گرفت. چائو که در امور جنگی کامل آشنایی داشت، یک لشکر چند هزار نفری از دهقانان تشکیل داد. تعداد افراد این لشکر روزانه افزایش می‌یافت و سپاه امپراتور از مقابله با آن عاجز می‌شد. چائو که در رأس سپاه دهقانان حرکت می‌کرد، می‌خواست با تمام فیودال‌ها و ایالات چین تصفیه حساب کند تا زنده‌گی دهقانان بهتر شود و نابرابری از بین برود.

هوانگ چائو و یارانش پس از یک سلسله جنگ‌های پیروزمندانه در سال (۸۸۱ م.) وارد پایتخت امپراتوری تانگ شدند. امپراتور فرار کرد؛ اما تمام بسته‌گان او اعم از فیودال‌ها، کارمندان دولتی و سران نظامی به قتل رسیدند و به جای آنان دهقانان به مقامات عالی گماشته شدند. ثروت پایتخت یکسره میان طبقهٔ نادار تقسیم شد.

چائو مدت دوونیم سال پایتخت را در تصرف داشت. اما امپراتور و فیودال‌ها با قبایل کوچ نشین متحد شدند و خود را «کلاغ سیاه» نامیدند، آنان بالآخره در سال (۸۸۳ م.) سپاه هوانگ چائو را به شکست مواجه ساختند. بسیاری از دهقانان اجیر امپراتور شدند و قیام دهقانان با شکست قطعی پایان یافت؛ اما امپراتوری تانگ این بار

بیشتر بدانید:

مارکوپولو

مارکوپولو فرزند (نیکوپولو) یکی از مشهورترین جهانگردان اروپایی در قرون وسطی بود. وی همراه پدر و کاکایش از طریق آسیای صغیر و ایران و افغانستان (راه قدیم ابریشم) به چین سفر کرد. مارکوپولو توانست به دربار مغولان که آن زمان در چین حکمروایی داشتند، راه پیدا کند. وی مدت بیست سال را در چین سپری نمود. در این مدت از طرف فرزند چنگیزخان (قبلالی خان) به مقامات عالی حکومت چین، مانند ادارهٔ گمرک، سفارت وغیره مقرر شد. در نتیجه، وی آشنایی کامل با احوال کشورهای آسیایی از جمله کشور چین به دست آورد. هنگامی که در سال (۱۲۹۶م.) به زادگاهش شهر (وینز) بازگشت نمود، در کتاب خاطرات خویش اطلاعات فراوانی را در بارهٔ فرهنگ و تمدن و اوضاع اقتصادی بسیاری از شهرها و سرزمین‌های آسیایی به اختیار اروپاییان قرار داد که باعث مهاجرت اروپاییان به سرزمین‌های هند و چین در قرون جدید گردید.

قدرت و درخشـــنده‌گی سابق را نداشت. امپراتوری مذکور در سال (۹۶۰ م.) جای خویش را به خاندان دیگر به‌نام سونگک (Sung) گذاشت.

استیلای مغول‌ها در چین

با افزایش قدرت نظامی مغولان در مغولستان که با انتخاب چنگیزخان به عنوان رهبر این قوم صورت گرفت، توجه شان در ابتدا به تسخیر کشورهای همجوار از جمله به کشور چین معطوف شد، در آن زمان در چین سلسلهٔ امپراتوری سونگک بر سر اقتدار بود. هرچند فتح کامل چین در زمان حیات چنگیزخان صورت نگرفت؛ اما فرزندان او موفق شدند که چین را در سال (۱۲۳۴م.) از پای درآورند.

مغول‌ها ویرانی‌های عظیمی در چین به بار آوردند. مزارع دهقانان به چراگاه گله‌های مغول مبدل گشت، مردم بسیاری از میان رفتند. آن‌ها شهر پیکینگک (بیجنگک) را در سال (۱۲۷۱م.) به عنوان مرکز امپراتوری خویش انتخاب کردند و تا قرن چهاردهم میلادی بر سرزمین پهناور چین حکومت راندند.

مغول‌ها طبقهٔ زحمتکش چین را بردهٔ خود ساختند، چینی‌ها از مقامات و ادارات دولتی اخراج شدند، این وضع تنفر مردم عامه، به خصوص طبقهٔ زحمتکش چین را در مقابل مغولان برانگیخت. در سال (۱۳۴۸م.) قیامی بر ضد حکومت مغول به رهبری یک تن از دهقانان به‌نام چویوآنگک چان (Chew uang chan)، در جنوب چین درگرفت. به دنبال آن شورش عظیمی دهقانان و مردم عامه در سراسر چین آغاز شد. قتل عام مأموران اداری و نظامی مغولان به راه افتاد و شهرها یکی پی دیگر به دست قیام کننده‌گان فتح گردید. چان پس از اشغال شهر نانکینگک در سال (۱۳۶۸م.) بنیاد امپراتوری مینگک (Ming) را در آن شهر گذاشت. وی به کمک مردم چین پایتخت مغولان، شهر پیکینگک را تصرف نموده و مغولان را تا مغولستان عقب راندند. بدین ترتیب، امپرتوری مغول بیش از صد سال حکمروایی در چین به پایان رسید و در عوض آن امپراتوری بزرگک مینگک در چین تأسیس گردید و حکومت این سلسله تا حدود ۳۰۰ سال طول کشید. مردم چین در این دوره نسبت به دوره‌های قبلی در آسایش و آرامش به سر می‌بردند.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به سه گروه تقسیم شوند، گروه اول در بارۀ وحدت چین و تشکیل امپراتوری تانگ، گروه دوم در مورد قیام دهقانان و نتایج آن و گروه سوم در بارۀ حکومت مغول‌ها در چین، بحث نموده نتیجه را نماینده‌های هر سه گروه ارائه دهند.



سؤالات

۱- اوضاع چین قبل از آغاز قرون وسطی چگونه بود معلومات دهید؟
۲- وحدت چین در کدام سال تأمین شد و نیز در مورد امپراتوری تانگ چه می دانید؟
۳- مغول‌ها چگونه بر چین مسلط شدند؟ در مورد معلومات دهید.
۴. حکومت مغول‌ها در چین چند سال طول کشید؟

الف) ۵۰ سال　　ب) بیش از ۱۰۰ سال　　ج) سه قرن



فعالیت خارج صنف

شاگردان در ساعت درسی آینده در بارۀ مغول‌ها و پیروزی آن‌ها در چین مطلبی تهیه کنند. معلم محترم بعد از ملاحظه، مطالب بهتر را برای نصب جریدۀ دیواری انتخاب نماید.

چین در قرون جدید

در این درس با چگونه‌گی اوضاع اجتماعی - سیاسی چین در قرون جدید، آشنا خواهیم شد.

آغاز قرون جدید در واقع شروع مناسبات تجارتی اروپاییان با شرق دور (چین و هند) مصادف است. پرتگالی‌ها که مردان دریانورد بودند، پس از کوشش‌های فراوان برای نخستین بار سواحل قارهٔ افریقا را دور زده، نخست به سواحل جنوب غربی هند پیاده شدند. آنان بعد در سال (۱۵۱۳م.) برای توسعهٔ روابط تجارتی خویش به مناطق جنوبی کشور چین آمدند. در آن زمان سلسلهٔ مینگ که در چین بر سر قدرت بود، بندر کانتون (Canton) را برای فعالیت تجارتی پرتگالی‌ها باز کرد. ورود پرتگالی‌ها به چین باعث شد تا ابتدا هالندی‌ها بعد انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها نیز در صدد تجارت با چین شوند، بیشتر فعالیت‌های اروپاییان در بنادر جنوب به خصوص بندر کانتون انجام می‌شد و از آن‌جا چای و ابریشم و ظروف چینی را تهیه می‌کردند، از این پس، رفت و آمد اروپاییان همراه با مبلغین عیسوی به چین افزایش می‌یافت. در خلال این مسافرت‌ها مبلغان مسیحی با هدایای گرانبها، اروپاییان را همراهی می‌کردند. دولت چین نیز اجازهٔ تبلیغ مسیحیت را به مبلغان مسیحی مذکور داد.

حکومت مینگ‌ها در چین در حدود ۳۰۰ سال طول کشید؛ اما در سال ۱۶۴۴م. از سمت شمال‌شرق آن کشور با حملات قبایل صحرا نشین منچوریا رو به رو شد. پس از یک سلسله نبردها امپراتوری مینگ‌ها سرنگون شد و به جای آن امپراتوری منچو (Manchu) تأسیس یافت که پایتخت آن شهر پکینگ (Peking) بود. در واقع آن‌ها مردمان زیرک و جنگجوی بودند. اشراف منچو به اثر جنگ‌های شدید در روستاها بیشترین زمین‌های دهقانان را به چنگ آورده و آن را به ملک خصوصی خویش تبدیل می‌کردند و با دهقانان با خشونت و بی رحمی‌رفتار می‌کردند. بسیاری فیودال‌های چینی از دولت حمایت نمودند و مطابق فرمان منچوها در ادارات دولتی آغاز به فعالیت کردند. اسیران جنگی را بردهٔ خویش ساختند.

منچوها توانستند سراسر چین را به اطاعت خویش درآورند و تا حدود دو نیم قرن بر چین فرمانروایی کنند. آن‌ها؛ مانند خانوادهٔ مینگ روابط تجارتی خویش را با اروپاییان ادامه دادند. تجارت با چین به سود اروپاییان تمام شد و تا حدود ۳ قرن جریان داشت. تجار اروپایی غنایم با ارزشی به دست آوردند و در مقابل مردم از هیچ‌گونه فساد دریغ نمی‌کردند، آنان تاجران چینی را فریب می‌دادند و به مردم چین اهانت می‌کردند و به مأموران چینی رشوت می‌دادند تا اروپاییان را به خاطر جنایت شان تعقیب نکنند. به این ترتیب، تجارت اروپاییان باعث غارت و تجاوز به مال مردم چین گردید.

این وضع باعث نفرت بیشتر مردم چین در مقابل بیگانه‌گان به خصوص انگلیس‌ها می‌شد؛ زیرا انگلیسی‌ها نسبت به دیگر کشورهای اروپایی سود بیشتری از چین به دست آورده بودند. بالآخره دولت چین تجارت خود را با اروپاییان محدود ساخت و در سال (۱۷۵۷م.) ورود اروپاییان به تمام شهرهای چین به شمول بندر کانتون ممنوع گردید و تجارت و فعالیت‌های مذهبی آنان نیز تحت نظارت چینی‌ها قرار گرفت. بدین ترتیب، دولت چین دروازه‌های خود را به روی خارجیان بست و چندین سال جلو رفت و آمد اروپاییان را گرفت. با آن هم اروپاییان توانستند برای سه قرن روابط تجارتی خویش را با چین برقرار سازند. در این مدت، انگلیس‌ها بیش از همه موفق گردیدند تا سود بیشتری از چین به دست آورده و در نتیجه چین را به مصرف کنندۀ تریاک که توسط انگلیس‌ها به شکل قاچاق انتقال می‌شد مجبور ساخت.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند، گروه اول در مورد این‌که اروپاییان از کدام طریق به چین آمدند و چگونه روابط تجارتی خویش را با حکومت چین برقرار ساختند و گروه دوم در بارۀ پیروزی خانوادۀ منچو بر چین و مناسبات آن‌ها با اروپاییان بحث نموده نتیجه را نماینده‌های گروه‌ها به دیگران بیان نمایند.



سؤالات

۱- حکومت خانوادۀ مینگ توسط کی‌ها سرنگون شد؟

الف) قبایل سحرانشین منچو   ب) اروپاییان   ج) هیچ‌کدام

۲- رویۀ اشراف منچو با دهقانان در روستاها چگونه بود؟

۳- حکومت چین چرا رفت و آمد اروپائیان را به بندر کانتون ممنوع کرد؟

جاهای خالی زیر را با کلمات مناسب در کتابچه‌هایتان تکمیل کنید.

۴- تجارت با چین به سود .... تمام شد و تا حدود ....

دوام نمود.

اوضاع اقتصادی، فرهنگی و هنری چین

اوضاع اقتصادی، فرهنگی و هنری چین در قرون وسطی و جدید چگونه بود؟ در این ارتباط مختصر بحث می کنیم.

الف) اوضاع اقتصادی

کشور چین در قرون وسطی از لحاظ اقتصادی به موفقیت‌های بزرگی نایل آمد، نهرهای جدید، بندهای فراوان و فن زراعتی با استفاده از وسایل پیشرفته انکشاف نمود. استخراج معادن؛ از قبیل آهن، مس، طلا و نقره توسعه یافت. شهرهای جدید با قصرها و معابد زیبا اعمار گردید و تجارت رونقی به سزایی پیدا کرد. شهر چانگان (Changan) که پایتخت امپراتوری تانگ بود، بیشتر از یک میلیون نفر جمعیت داشت. این شهر به یکی از بزرگترین مراکز تجارتی در آن زمان به شمار می‌رفت.

چینی‌ها با کشورهای همسایه و آسیای‌میانه تجارت وسیعی را آغاز کردند. چای از هندوستان به چین راه یافت و چینی‌ها به زودی به تولید چای موفق شدند و آن را به سایر ممالک صادر کردند؛ همچنان اعراب که مردمانی تجارت پیشه بودند، نیز در بندر کانتون به تأسیس نماینده گی‌های تجارتی پرداختند و با چینی‌ها به تجارت پر رونقی دست زدند. تماس چینی‌ها با ملت‌های دیگر اثر عظیم در فرهنگ چینی به جا گذاشت.

ب) اوضاع فرهنگی

چینی‌ها با فرهنگ‌ترین مردمان در قرون وسطی به شمار می‌رفتند، ادبیات چین به اندازهٔ صدها سال از اروپا پیش بود. در چین، کاغذ قبل از کشورهای دیگر جهان کشف شد وصنعت چاپ از مدت‌ها قبل به وجود آمده بود. در قرن هشتم میلادی به فرمان امپراتوری تانگ، قدیمی ترین روزنامه به‌نام "پیام پایتخت" انتشار یافت که در آن فرمان امپراتور و اخبار سیاسی مهم کشور به چاپ می‌رسید. این روزنامه اضافه‌تر از هزار سال به حیات خود ادامه داد.

چینی‌ها از قدیم باروت و قطب نما را اختراع کرده بودند، آن‌ها با ستاره شناسی و تقویم آشنایی کامل داشتند، کسوف را می‌توانستند پیش گویی نمایند. در زمان امپراتوری تانگ و سونگ به علوم و فنون مانند ریاضیات، جغرافیا، و امور زراعت توجه خاصی صورت گرفت. مؤرخان و فیلسوفان در چین از احترام زیادی برخوردار بودند. معروف‌ترین شاعران این دوره لی پو و توفو Lepo-tofou بودند. در شهرها، کتابخانه‌های بزرگ و مؤسسات آموزشی عالی زیبایی به میان آمد که در آن‌ها به خصوص تاریخ، فلسفه و ادبیات تدریس می‌شد.

ج- اوضاع هنری

در زمان امپراتوری تانگ در چین تیاتر و موسیقی به سبک جدید رواج پیدا کرد. حتی امپراتور در دربار خویش مکتب آموزش هنر ایجاد کرد. تیاتر از قدیم جزء سرگرمی‌های



مورد علاقهٔ مردم چین به حساب می‌آمد که هنوز هم در چین رواج دارد.
نقاشی در زمان امپراتوری سونگ نیز مورد توجه قرار گرفت. چینی‌ها، تصاویر خویش را بیشتر بر روی پارچهٔ ابریشمی، دیوارهای کاخ‌ها و معابد رسم می‌کردند. حجاری و مجسمه سازی نیز از مدت‌ها قبل در چین انکشاف نموده بود.
معماری، به اثر توجه خاص امپراتوران و فیودال‌ها، توسعه پیدا کرد. معماران چینی شهرها و منازل مسکونی، پل‌ها و کاخ‌های زیبا از سنگ مرمر می‌ساختند و بعد آن را با چینی و طلا و کنده‌کاری هنرمندانه تزیین می‌کردند. اروپاییانی که در چین سکونت داشتند از زیبایی و عظمت ساختمان‌های مذکور به حیرت افتاده بودند.
هنر، در زنده‌گی روزمره طبقات عالی به طور عمیق راه یافته بود و تقریباً تمام اشیای مورد استفادهٔ آنان به نحوی، محصول هنری به شمار می‌رفت و چینی سازی نیز از جملهٔ افتخارات مردم چین به حساب می‌رفت.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به سه گروه تقسیم شوند. گروه اول در مورد اوضاع اقتصادی چین، گروه دوم در بارهٔ اوضاع فرهنگی چین و گروه سوم در مورد اوضاع هنری چین گفتگو نموده، نتیجه را نماینده‌های گروه‌ها به شکل مقایسوی به دیگران ارائه نمایند.



سؤالات

۱- به نظر شما روابط تجارتی چین با کشورهای همسایه و آسیای میانه چگونه بود؟
۲- در مورد روزنامهٔ پیام پایتخت و معروف‌ترین شاعران چین معلومات دهید.
۳- در بارهٔ تیاتر و موسیقی آنچه می‌دانید ارائه نمایید.
۴- معماری به اثر توجه خاص .... و فیودال‌ها توسعه .... کرد.



فعالیت خارج صنف

شاگردان، نکات مهم درس را در کتابچه‌های خویش یادداشت نموده و در ساعت درسی آینده برای ملاحظه به معلم خویش تقدیم نمایند.

فصل ششم

اروپا و امریکا در قرون وسطی و جدید

در این فصل، سعی می گردد تا وضعیت اروپا و امریکا در قرون وسطی و جدید مورد مطالعه قرار گیرد.





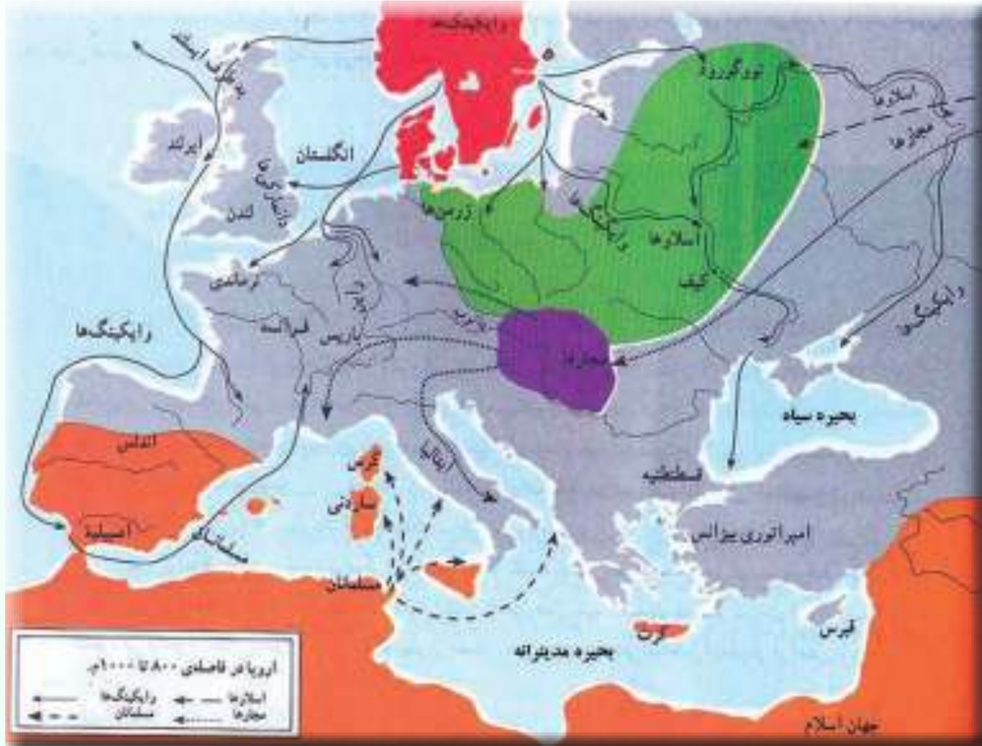
اهداف فصل

انتظار می‌رود، شاگردان در ختم این فصل به نتایج زیر برسند:

- با اوضاع سیاسی و اقتصادی قاره‌های اروپا و امریکا در قرون وسطی و جدید آشنا شوند؛
- جنگ‌های صلیبی را بفهمند و با علل و نتایج آن آشنا شوند؛
- مفهوم رنسانس را بدانند؛
- با فرهنگ بومی امریکا در قرون وسطی و جدید آشنا شوند؛
- در بارهٔ کشف امریکا معلومات حاصل کنند؛
- با عوامل رشد و پیشرفت ایالات متحدهٔ امریکا آشنا شوند؛
- علل و نتایج جنگ‌های صلیبی را بتوانند تشخیص و فهرست کنند؛
- علل رشد علم، هنر و فرهنگ اروپا را در این دوره بتوانند تشخیص نمایند؛
- عوامل رشد و ترقی ایالات متحدهٔ امریکا را بتوانند تشخیص و فهرست کنند؛
- از نقشه‌ها و اطلس‌ها استفاده کرده بتوانند؛
- به انکشاف و ترقی علاقه‌مند گردند و خود را جزء جهان بدانند.

اروپا در قرون وسطی

در این درس با چگونه‌گی اوضاع اجتماعی - سیاسی قارۀ اروپا در قرون وسطی به صورت فشرده، آشنا خواهید شد.



آیا با اصطلاح قرون وسطی مواجه شده اید؟ یا شنیده اید که می گویند این کار یا آن طرز فکر قرون وسطایی است؟ این شیوۀ بیان زمانی به کار می‌رود که کاری به روش کهنه ویا طرز تفکری بر اساس دانش امروزی نباشد.

زمانی بود که در قارۀ اروپا شهرنشینی مروج نبود، آموختن علم و دانش چندان مورد استقبال مردم قرار نمی گرفت. این شرایط مربوط به دوره‌یی از تاریخ اروپا می‌باشد که قرون وسطی نامیده می‌شود.

مؤرخان فاصله میان سقوط روم غربی (۴۷۶ م.) تا سقوط روم شرقی (۱۴۵۳م.) را قرون وسطی نام نهاده اند. حاکمیت مذهب و کلیسا و نظم فیودالیزم از مشخصات تاریخ اروپا در این دوره بود.

دورۀ قرون وسطی که بعد از قرون باستان به میان آمد، حدود هزار سال از تاریخ اروپا را در بر می گیرد و بعد از قرون وسطی دورۀ دیگر تاریخی را قرون جدید می‌نامند. در این درس به تاریخ اروپا در نیمۀ اول قرون وسطی حدود (۵۰۰- ۱۰۰۰ م.) می‌پردازیم.

گذری بر مهمترین اوضاع اجتماعی اروپا در قرون وسطی

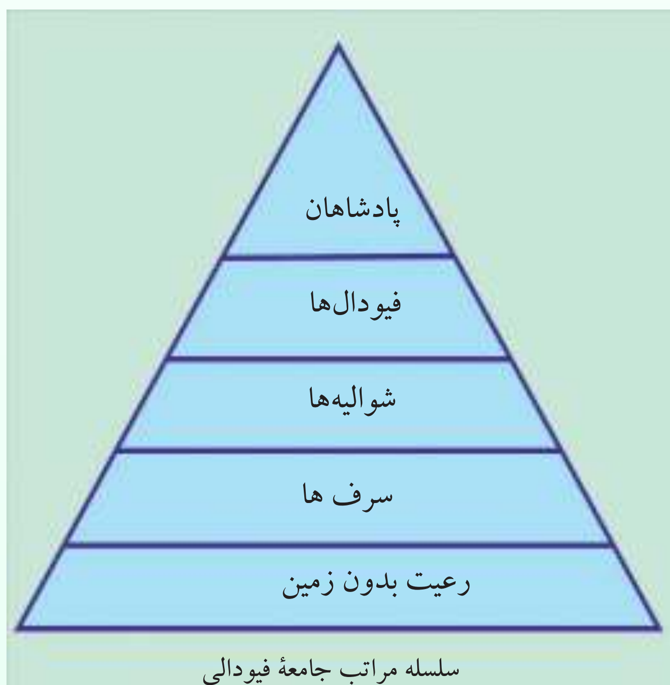
دورۀ قرون وسطی پس از انقراض روم غربی (۴۷۶ م.) به دست اقوام مهاجم و تصرف شهر روم آغاز گردید. اقوام جرمن، مجار، فرانک و مانند آن‌ها، طی چند قرن تهاجم تقریباً سراسر اروپا را متصرف شدند و پس از برجای گذاشتن خرابی‌های زیادی به زنده گی در قلعه‌ها و دهات روی آوردند. در نتیجۀ این حملات، بسیاری از دستاوردهای تمدنی؛ مانند شهرنشینی، تجارت و مراکز علم و آموزش به دست فراموشی سپرده شد. تا این که بعد از گذشت قرن‌ها، در اواخر قرون وسطی، بار دیگر شهرنشینی، تجارت و مراکز علم و آموزش در اروپا رونق گرفت که در درس‌های بعدی با آن‌ها پرداخته می‌شود.

در قرون وسطی بر اروپا نظام فیودالی حاکم بود. هر فیودال یعنی مالک یا ارباب دارای املاک بسیار زیادی بود که گاهی یک ولایت بزرگ را در بر می‌گرفت. در این املاک بزرگ زمین‌های زراعتی، شکارگاه، جنگل، چشمه‌ها، دریاچه‌ها و قریه‌ها شامل بود، و از نظر تهیۀ مایحتاج خود کاملاً خود کفا به شمار می‌آمد. مردمانی که در حدود ملکیت فیودال زنده گی می‌نمودند رعیت فیودال گفته می‌شدند. به همین دلیل به نظام فیودالی نظام ارباب- رعیتی نیز می‌گویند. رعیت کاملاً تابع ارباب بود و ارباب وظیفه ادارۀ ملک و قضاوت را به پیش می برد. زراعت کار اصلی اروپایی‌ها در قرون وسطی بود. ارباب بیش ترین سهم محصول را می‌گرفت و سهمی را به رعیت می‌داد و رعیت ناگزیر بود با این سهم اندک در طول سال به زنده گی خود ادامه دهد.

فیودال‌ها یا اشراف قرون وسطی در اصل فرماندهان دسته‌های سپاه بودند که بعد از جنگ‌ها و سکونت در نواحی مختلف اروپا مالک زمین می‌شدند، جنگجویان خود و مردم بومی هر محل را نیز بصورت رعایای خود در می آوردند. مهمترین کاری که فیودال‌ها انجام می‌دادند، حفظ نظم و امنیت ملک خود و شرکت در جنگ‌ها بود. برای این منظور هر فیودال قلعۀ بسیار بزرگ و مستحکمی‌داشت که او و رعایایش را در برابر دشمنان حفاظت می‌نمود. هر فیودال جنگ جویانی هم در اختیار داشت که در وقت ضرورت با دشمنان خود می‌جنگید. ارباب دفاع از رعیت را وظیفۀ خود می‌پنداشت و در مقابل رعایا هم از او بی چون و چرا اطاعت می کردند.

فیودال یا ارباب که در ملک خود مستقل بود تابع پادشاه یا فیودال اعظم بود و پادشاه به وسیلهٔ فیودال‌ها انتخاب می‌شد؛ فیودال‌ها برای وفاداری به پادشاه سوگند می‌خوردند. زمانی که جنگی با دشمنان خارجی پیش می‌آمد، فیودال‌ها با جنگ جویان شان به کمک شاه می‌شتافتند. در دورهٔ قرون وسطی در اروپا بیشتر جنگ‌ها داخلی میان فیودال‌ها بود نه با دشمنان خارجی. به همین سبب، پادشاهان بیشتر از قدرت زیادی برخوردار نبودند و تنها در اواخر قرون وسطی بود که به تدریج پادشاهان قدرت یافتند و فیودال‌ها را مطیع خویش ساختند.

در دورهٔ قرون وسطی مشهور ترین قشر جامعه، شوالیه‌ها (نجیب زاده‌های سوارکار) بودند که در تمام عمر خود مصروف جنگ، فرا گرفتن فنون جنگ، به کار بردن اسلحه، رعایت جوان‌مردی و وفاداری بودند، علم و ثروت برای شان اهمیتی نداشت.



سلسله مراتب جامعهٔ فیودالی

در زیر دست شوالیه‌ها، رعایا قرار داشتند که با کارکردن بر روی زمین و زنده گی در قلعهٔ روزگار می‌گذراندند و در محصولی که به دست می‌آمد سهیم بودند و حق ترک کردن مزرعه را نداشتند. به این‌ها سرف، یعنی رعیت وابسته به زمین می‌گفتند، و همین شرایط از پدر به فرزندانش نیز به ارث می‌رسید؛ اما عده‌یی هم بودند که به عنوان رعیت بدون زمین، آن‌ها برای یافتن کار از یک محل به محل دیگر می‌رفتند و در مقابل کار مقداری محصول به آن‌ها داده می‌شد.

در دورهٔ قرون وسطی معمولاً هر شخص پس از دوران کودکی اگر جزو اشراف (فیودال‌ها)

بود، جنگجو می‌شد و اگر از رعایای وابسته به زمین بود به کار مزرعه می پرداخت، مکتب رفتن و درس خواندن، تنها برای کسانی که می‌خواستند کشیش شوند وجود داشت، آنان از ابتدای جوانی به کلیسا می‌آمدند و در آن جا علوم دینی می‌آموختند.



سلسله مراتب کلیسا

کلیسا

در ساحات زیر فرمانروایی فیودالی چند کلیسا وجود داشت، که به وسیلۀ کشیش‌ها اداره می‌شد. کشیش‌ها مدتی از عمر خود را در مکان‌های جدا از جامعه به‌نام (دیر) به درس خواندن می‌گذراندند، به آن‌ها راهب می‌گفتند. درس‌های آن‌ها شامل زبان لاتین، فلسفه، منطق، ریاضیات و نجوم بود؛ اما علوم ساینسی مورد توجه آن‌ها نبود.

عده‌یی زیادی از کشیش‌ها پس از اتمام درس به کلیسا می‌رفتند و به انجام وظایفی؛ مانند غسل تعمید (مسیحیان طی مراسمی کودکان را غسل می‌دادند)، برگزاری مراسم دعا و عبادت و مراسم ازدواج را به عهده داشتند. کشیش‌ها از کشیش عالی‌رتبه که اسقف نامیده می‌شد اطاعت می کردند.

اسقف ها از یک اسقف عالی‌رتبه که سراسقف نامیده می‌شد تابعیت می‌نمودند. سراسقف بر تمامی کلیساهای کشور نظارت داشت. سراسقف از جانب عالی‌ترین مقام مسیحی که پاپ نامیده می‌شد، منصوب می گردید.

پاپ که پیشوای همۀ مسیحیان بود تمامی کلیساهای اروپا را زیر فرمان خود داشت و به همین دلیل مقام او از پادشاهان اروپایی بالاتر به شمار می‌آمد. پاپ در شهر روم پایتخت امپراتوری روم باستان زنده‌گی می‌نمود پس از سقوط امپراتوری روم غربی دیگر در ایتالیا حکومتی وجود نداشت از این رو شهر روم و نواحی اطراف آن، قلمرو پاپ محسوب می گردید.

مهمترین اوضاع سیاسی اروپا در نیمهٔ اول قرون وسطی

اروپا پس از سقوط امپراتوری روم و شروع قرون وسطی دچار آشفته‌گی زیاد بود. در جنوب شرقی اروپا، یعنی شبه جزیرهٔ بالکان حکومت مقتدر روم شرقی (بیزانس) به حیات خود ادامه می‌داد و به فکر گسترش قلمرو و احیا روم باستان بود، اما جنگ‌های بیزانس با ساسانیان و سپس با مسلمان‌ها، آن حکومت ضعیف گردید.

برعلاوه قلمرو بیزانس در بقیهٔ خاک اروپا تاخت و تازهای اقوام مهاجمی که روم باستان را نابود کرده بودند تا زمان ساکن شدن و مسیحی شدن آن‌ها ادامه داشت. از جمله قبایلی که مسیحی شدند، فرانک‌ها بودند. آن‌ها حکومتی بزرگ در غرب اروپا به وجود آوردند که به پادشاهی فرانک معروف شد. یکی از شاهان فرانک به‌نام شارلمان در قرن نهم میلادی توانست حکومت مقتدری را ایجاد نماید. او توانست با پاپ در اروپا مسیحیت را گسترش دهد و نیز با مسلمانان که از طریق هسپانیه وارد اروپا شده بودند جنگید. شارلمان پادشاه بزرگی بود که هم آلمانی‌ها و هم فرانسویان او را پادشاه خود می‌دانستند.

پس از شارلمان قلمرو او تجزیه گردید که در یک قسمت آن کشور کنونی فرانسه شکل گرفت و در قسمت دیگر امپراتوری مقدس روم به وجود آمد که خود را وارث امپراتوری روم باستان می‌دانست.

دولت‌های پس از شارلمان ضعیف بودند، در نتیجه، بار دیگر تهاجمات اقوام مختلف از شمال و شرق به اروپا شروع شد. در شرق اروپا روس‌ها و مجارها استقرار یافتند. اقوام انگل و ساکسون اساس حکومت و ملت انگلستان را گذاشتند. به همین ترتیب، فن‌ها سرزمین فنلاند و دان‌ها کشور دنمارک را پایه گذاری کردند؛ این تحولات و وقایع در حدود هزار سال را در بر گرفت. پس از آن نیز طی چندین قرن تغییر و تحول کشورهای کنونی اروپا شکل گرفت. در آن زمان تهاجم و تصرف سرزمین‌ها و سپس تأسیس حکومت‌های فیودالی و قبول مسیحیت بنیادهای اصلی شکل‌گیری این ملت‌ها به حساب می‌آمد. پس از آن آداب و رسوم، زبان و خط و تاریخ نیز بر آن افزوده شد. به این ترتیب، باید ریشه‌های تاریخی به وجود آمدن بسیاری از کشورهای اروپایی را در قرون وسطی مطالعه کرد. نقش صلیب که بر پرچم بعضی از کشورهای اروپایی دیده می‌شود، یادگاری از آن دوران به شمار می‌آید.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به چهار گروه تقسیم شوند و بعد از مشوره یکی از اعضای گروه خلاصهٔ مطلب را به دیگران ارائه نماید.

۱- فیودالیزم یعنی چه؟

۲- سلسله مراتب کلیسا؛

۳- سلسله مراتب فیودالیزم؛

۴- قرون وسطی یعنی چه؟



سؤالات

۱- فیودال‌ها از چه اختیاراتی در اروپا برخوردار بودند؟ مختصر شرح دهید.

۲- شوالیه و سرف با یکدیگر چه فرق دارند؟ مختصر توضیح دهید.

۳- وضعیت علم و دانش اروپا را با جامعهٔ مسلمانان به طور مختصر مقایسه کنید.



فعالیت خارج صنف

در بارهٔ منشأ اقوامی که در قرون وسطی به اروپا آمدند، مطلبی تهیه نمایید.

جنگ‌های صلیبی

صلیب، مهمترین نماد مسیحیت است. این علامت بنا به باور مسیحیان یاد بود شهادت حضرت عیسی علیه‌السلام به وسیلهٔ صلیب می‌باشد. مسیحیان از صلیب در تزیین پرچم‌ها و کلیساها استفاده می‌کنند. به گونهٔ مثال لشکر مسیحی قرون وسطی که برای تصرف بیت‌المقدس از اروپا به شام و فلسطین حمله کردند، بر روی لباس خود صلیبی نقش کرده بودند. به همین دلیل به آن‌ها صلیبی گفته می‌شود و جنگ‌های دو صد ساله یی که میان مسلمانان و مسیحیان اروپایی روی‌داد به جنگ‌های صلیبی معروف شد. گرچه این جنگ‌ها انگیزهٔ مذهبی داشت؛ اما به هیچ وجه نمی‌توان دخالت شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اروپا را از نظر دور داشت. جنگ‌های صلیبی که در نیمهٔ دوم قرون وسطی (۱۰۹۹ تا ۱۲۹۱م.) رخ‌داد از جملهٔ وقایع مهم تاریخی است که مختصر در مورد آن بحث می‌نماییم.



صحنه‌یی از جنگ صلیبی

آغاز جنگ‌های صلیبی

از قرن اول هجری برابر با قرن هفتم میلادی جهان اسلام و مسیحیت در برابر هم قرار گرفتند. در قرن اول هجری مسلمانان، نواحی شام، فلسطین، مصر، شمال افریقا و هسپانیه را از تصرف مسیحیان خارج نمودند و بعد نیز جدال میان آنان و مسیحیان در مرزهای بحری و بری آسیای صغیر (ترکیه)، مدیترانه، ایتالیا و هسپانیه ادامه داشت. در اواسط قرون وسطی زمینه‌های

دیگری برای منازعهٔ مسیحیان اروپایی با جهان اسلام به وجود آمد که مختصر در بارهٔ آن مکث می کنیم:

۱- انتظار حضرت عیسی علیه‌السلام

تعدادی از مسیحیان به این باور بودند که مسیح علیه‌السلام پس از هزار سال دوباره در شهر بیت‌المقدس ظهور خواهد کرد؛ ازاین رو، زایران مسیحی و به خصوص راهبان، به آن شهر می‌آمدند و روز به روز به تعداد شان در بیت‌المقدس افزوده می‌شد.
البته واقعه‌یی که مسیحیان انتظار آن را داشتند رخ نداد، اما این مسافرت‌ها یک نتیجهٔ مهم در قبال داشت و آن آگاهی اروپاییان از شرایط اجتماعی و اقتصادی زنده‌گی مسلمانان بود.

۲- افزایش جمعیت و بروز مشکلات اجتماعی در اروپا

در پی چند قرن تهاجم به اروپا و ورود اقوام مهاجر به این قاره جمعیت آن افزایش یافت. این مهاجرت‌ها مشکل کمبود زمین‌های زراعتی را به همراه داشت، کمبود زمین سبب فقر می‌شد و به تدریج از تعداد رعایای زمین دار کاسته و به تعداد رعایای بی‌زمین افزوده می گردید. این مشکل تنها مربوط به رعایا نبود، بلکه شوالیه نیز روز به روز بیش‌تر می‌شد؛ زیرا در نظام فیودالی اروپا رسم بر این بود که ملک فیودال به پسر بزرگ می‌رسید، از ین رو، پسران دیگر فیودال ناگزیر به صفوف شوالیه‌ها می‌پیوستند. با ازدیاد تعداد شوالیه‌ها و ماجراجویی آن‌ها ناامنی در اروپا گسترش پیدا کرد.
روی این دلایل، فیودال‌ها و پادشاهان در جستجوی سرزمین‌های جدید بودند. از این که، قارهٔ اروپا نسبتاً کوچک و از سه طرف نیز به بحر محصور است امکان کشور گشایی چندانی نداشت لذا به سرزمین شرق مدیترانه (شام و فلسطین) که در تصرف مسلمانان بود، توجه کردند.

۳- پیشروی مسیحیان در اندلس (هسپانیه)

در اواخر قرن اول هجری اندلس به تصرف مسلمانان درآمد. آنان قرن‌ها با مسیحیان آن سرزمین زنده‌گی مسالمت آمیزی داشتند، اما در زمان فرانک‌ها مسیحیان اروپایی برای باز پس گیری اندلس فشار آوردند. اندلس تا مدت‌ها با وجود ارتباط کم با بقیه جهان اسلام، در برابر فشار

اروپاییان نه تنها ایستاد، بلکه مسلمانان آن‌جا تمدن با شکوهی را ایجاد کردند؛ اما به دلیل اختلافات داخلی، مسلمانان متحمل خساراتی شدند و نواحی شمالی هسپانیه را از دست دادند. در چنین شرایطی بود که به طور برق آسا سلجوقیان بر روم شرقی (بیزانس) در سال ۱۰۷۱م. پیروز شدند و امپراتوری بیزانس قسمت آسیای صغیر را از دست داد و از پاپ علیه مسلمانان، درخواست کمک نمود و این برای پاپ فرصت مناسبی بود تا کلیسای بیزانس را که از سال ۱۰۵۵م. از کلیسای روم جدا شده بود بار دیگر تحت فرمان خود درآورد. در نتیجه، کلیسای بیزانیس که بر خود نام ارتدوکس نهاده بود و کلیسای روم نام کاتولیک داشت. پاپ به تقاضای بیزانس جواب مثبت داد و بدین ترتیب جنگ‌های صلیبی شروع گردید.

نخستین جنگ‌های صلیبی چطور آغاز شد؟

پاپ اوربان دوم در سال ۱۰۹۶م. فرمان جنگ علیه مسلمانان را برای تصرف بیت‌المقدس، صادر نمود. جمعیت بزرگی از مناطق مرکزی و غربی اروپا به طرف بیزانس در حرکت شدند تا از آن طریق خود را به بیت‌المقدس برسانند. این‌ها که اغلب دهاتیان و شوالیه‌ها بودند به شکل ارتش بی نظم و فاقد یک فرمانده مشخص در مسیر خود بسیاری از قریه‌ها را غارت نمودند. زمانی که به قسطنطنیه رسیدند، امپراتوری بیزانس از دیدن این جمعیت سرکش و گرسنه به وحشت افتاد و آن‌ها را به طرف مرزهای مسلمانان سوق داد. گرچه عدهٔ زیادی از صلیبی‌ها در دشت‌ها و بیابان‌ها گم شدند ویا از گرسنه گی از بین رفتند؛ اما بقیه از کرانه‌های شرقی مدیترانه خود را به شام و فلسطین رساندند و در سال ۱۰۹۹م موفق به تصرف بیت‌المقدس شدند. در زمان شروع جنگ‌های صلیبی جهان اسلام گرفتار تفرقه و جدال داخلی بود.

فلسطین در دست فاطمیان مصر بود و در حالت ضعف و زوال قرار داشت. شام در دست سلجوقیان طرفدار خلافت عباسی بود؛ اما نه سلجوقیان باهم متحد بودند، نه عباسی‌ها توجهی به مرز ها داشتند. از طرف دیگر، فاطمیان و عباسیان نیز باهم دشمن بودند. بدین جهت قسمت‌های وسیعی از شام، فلسطین و بیت‌المقدس به دست صلیبی‌ها افتاد.

بدین ترتیب؛ جنگ اول صلیبی با پیروزی صلیبی‌ها خاتمه یافت. پخش اخبار این واقعه

مسلمان‌ها را سخت تکان داد؛ لذا آل‌زنگی که حکومتی در مرزهای شام بودند، علیه صلیبی‌ها وارد جنگ شدند و قسمتی از اراضی مسلمانان را پس گرفتند. شکست صلیبی‌ها، موجب حرکت نیروهای تازه نفس اروپایی به جانب بیت‌المقدس گردید؛ اما در این جنگ فیودال‌ها با شوالیه‌ها نیز همراه شده بودند، صلیبی‌ها شکست خوردند زیرا که مسلمانان آماده شده بودند و از سوی دیگر، فاتحان جنگ اول صلیبی از آمدن مهاجران جدید راضی نبودند.

شکست صلیبی‌ها در جنگ دوم صلیبی پاپ را وا داشت تا پادشاهان اروپایی را نیز به جنگ مسلمانان تشویق کند. در نتیجه پادشاهان انگلستان، فرانسه و آلمان (امپراتوری روم) عازم فلسطین شدند و جنگ سوم صلیبی شکل گرفت.

در همین جنگ بود که یکی از فرماندهان مسلمان به‌نام صلاح‌الدین ایوبی سخت مقاومت کرد. صلاح‌الدین که با انقراض حکومت آل‌زنگی و فاطمیان، حکومت ایوبیان را در مصر و شام تأسیس کرده بود توانست بیت‌المقدس را پس گیرد و قسمت‌های وسیعی از شام و فلسطین را آزاد سازد. تنها نواحی ساحلی در اختیار صلیبی‌ها بود. تحمل این شکست‌ها، برای حکومت‌های مسیحی اروپا دشوار بود لذا لشکرکشی‌های جدیدی را تدارک دیدند.

جنگ‌های دیگر صلیبی

با توجه به سربازان زیاد و تجهیزات فراوانی که برای جنگ چهارم صلیبی تدارک دیده شده بود، امید به پیروزی در بیت‌المقدس و دست یافتن به غنیمت در آن جا را صلیبی‌ها حتمی می‌دانستند. اما زمانی که به قسطنطنیه، بزرگ‌ترین شهر مسیحیت رسیدند، تصرف و تاراج آن شهر را ترجیح دادند تا جنگیدن با مسلمانان و تصرف بیت‌المقدس.

پس از جنگ‌های چهارم و پنجم، جنگ‌های صلیبی در مسیری دیگر قرار گرفت. از یک طرف امپراتوری بیزانس اجازه نداد جنگ جویان صلیبی برای رفتن به مرزهای مسلمانان از قلمروش عبور نمایند، به همین جهت صلیبی‌ها از بنادر شمالی ایتالیا حرکت کرده با عبور از مدیترانه به بنادر و سواحل شام که در تصرف صلیبی‌ها بود رسیدند. از جانبی دیگر، پاپ برای تدارک لشکرهای صلیبی بر پادشاهان اروپایی تکیه کرد. لذا جنگ ششم تا نهم

صلیبی را پادشاهان با همراهی فیودال‌ها و شوالیه‌ها، رهبری می‌کردند. آنان نه تنها رفتن به سرزمین‌های دور را به نفع خود نمی دیدند، بلکه به این باور شده بودند که صلیبی‌ها قادر به تصرف شرق مدیترانه نخواهند شد. ازین رو فعالیت‌های سیاسی بیش از جنگ مورد نظر آنان قرار گرفت.

تغییر مهمی که در اواخر جنگ‌های صلیبی رخ‌داد گرایش مسیحیان به تجارت با مسلمانان بود که دریانوردان بنادر شمالی ایتالیا از این تجارت سود فراوانی بردند.

در شرایطی که تجارت برای صلیبی‌ها انگیزهٔ خوبی شده بود بر توان مسلمان‌های این مناطق در برابر صلیبی‌ها افزوده شد. حکومت مقتدری که به جای ایوبیان روی کار آمده بود با ضرباتی پی در پی آخرین پایگاه‌های صلیبی‌ها در سواحل شام را تصرف کرد. و بدین ترتیب جنگ‌های صلیبی پس از دو قرن در سال ۱۲۹۱م با پیروزی مسلمانان به پایان رسید.

نتایج جنگ‌های صلیبی

• جنگ‌های صلیبی با شکست اروپاییان تمام شد، اما آنان را با دستاوردهای تمدن اسلامی، آشنا ساخت و از آن استفاده بردند.

• جنگ‌های صلیبی موجب تماس اروپاییان با پیشرفته ترین تمدن آن زمان، یعنی تمدن اسلامی‌شد. این خود در باز شدن افق اندیشهٔ اروپاییان و گشودن چشم آنان بر واقعیت‌های جهان و ارزیابی موقعیت خویش بسیار مؤثر بود.

• جنگ‌های صلیبی موجب گشایش عرصه‌های جدید اقتصادی گردید. با شروع تجارت اروپائیان با مسلمانان از طریق شرق مدیترانه و شمال افریقا محصولات و کالاهایی نظیر شکر، کاغذ، قهوه، قطب نما، پارچه‌های پنبه‌یی، ادویه وغیره به دست اروپایی‌ها رسید. اینگونه کالاها و محصولات در اروپا پیدا نمی‌شد. به دست آوردن این کالاها و سپس شروع به تولید آن‌ها در اروپا موجب ارتقای سطح زنده‌گی، کار و فرهنگ در آن قاره شد.

• همراه ادویه گوناگون که اروپاییان بسیار خواهان آن بودند، کتاب‌های که با طبابت مرتبط بودند؛ مانند کیمیا، دواسازی، دواشناسی، بیالوژی، میخانیک و مانند آن‌ها نیز به نحو وسیعی مورد استفاده اروپاییان قرار گرفتند؛ همچنان علومی که اروپاییان بدان علاقه نشان دادند

جغرافیه و نجوم بود؛ این دو علم به شناخت سرزمین‌ها، راه‌ها، دریانوردی و تجارت کمک بسیار می‌کرد. علوم عقلی؛ مانند فلسفه نیز در اروپا علاقه‌مندانی داشت و آثار ابن سینا و فارابی که فیلسوفان بزرگ جهان اسلام بودند، به لاتین ترجمه شد. در این هنگام اندلس (هسپانیه)، تونس، سواحل شام (سوریه) و اسکندریهٔ مصر مهمترین دروازه‌های انتقال دستاوردهای اقتصادی، علمی، فکری و فنی جهان اسلام به اروپا بودند.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند و هر گروه یکی از پرسش‌های زیر را بعد از مشوره به وسیلهٔ یکی از اعضای گروه به دیگران ارائه نماید.

۱- چرا حکومت بیزانس اجازه نداد که جنگ جویان صلیبی از قلمرواش برای رفتن به جنگ با مسلمانان استفاده کنند؟

۲- چرا فاتحان جنگ اول صلیبی از آمدن مسیحیان جدید ناراض بودند؟



سؤالات

۱- اوضاع اجتماعی اروپا چگونه زمینه ساز جنگ‌های صلیبی شد؟

۲- جنگ سوم صلیبی چگونه شکل گرفت و به کجا انجامید؟

۳- عملکرد صلیبی‌ها در جنگ چهارم صلیبی بیانگر چه واقعیتی است؟

۴- در اواخر جنگ‌های صلیبی چه تغییری در نگرش اروپاییان نسبت به جهان اسلام پدید آمد؟



فعالیت خارج صنف

در بارهٔ نتایج جنگ‌های صلیبی مطلبی تهیه کنید.

رنسانس در اروپا

رشد شهرنشینی و قدرت گرفتن شهرنشینان

رنسانس یعنی چه؟ و چگونه به وجود آمد؟
اواخر قرون وسطی که همراه با تغییرات و تحولات فکری و فرهنگی بوده است، به عنصر رنسانس یعنی نوزایی مشهور است و منظور از آن احیای فرهنگ و تمدن یونان و روم باستان است که با آغاز قرون وسطی به دست فراموشی سپرده شده بود.
آنچه که در عصر رنسانس به وجود آمد و چهرهٔ قرون وسطایی اروپا را عوض نمود، عبارت بود از:
۱- رشد شهر نشینی و قدرت شهرنشینان ۲- افزایش قدرت پادشاهان و ضعف فیودال‌ها
۳- انسان گرایی و خردگرایی ۴- رشد تجارت و حرفه‌ها ۵- اکتشافات جغرافیایی.
از آن جا که رنسانس در اواخر قرون وسطی رخ‌داده است در این‌جا به بررسی مختصر تاریخ اروپا از ۱۳۰۰ تا ۱۶۰۰ میلادی می‌پردازیم.

جنگ‌های صلیبی مشکلات جمعیتی اروپا را حل نکرد؛ در نتیجه کمبود زمین در اروپا، عده‌یی زیادی از رعایای زمین‌دار به رعیت‌های بی‌زمین تبدیل شدند. تعدادی از زارعان (کشاورزان) به دلیل ستم فیودال‌ها، دست به شورش زده و از قریه‌ها می‌گریختند و تبدیل به رعیت پادشاه می‌شدند. همین گروه به حرفه‌های گوناگون و داد و ستد مشغول شدند و شهرهای جدیدی را در اروپا بنا کردند. رشد تجارت که پس از جنگ‌های صلیبی به وجود آمد به رشد اقتصادی ساکنان شهرها کمک نمود و به ساکنان شهرها بورژوا می‌گفتند که به معنای شهرنشین است. در شهر که محل خرید و فروش است،زیرا لازمهٔ داد و ستد پول است استفاده از پول زیادتر گردید.



اوضاع سیاسی اروپا در عصر رنسانس

رشد شهرها در ابتدا بیشتر در نواحی ساحلی بود؛ زیرا در آن جاها فیودال‌ها کمتر بودند. در نتیجهٔ رشد شهرها و توسعهٔ تجارت فیودالیزم در اروپا ضعیف شد.
پادشاهان از فیودال‌ها می‌خواستند مالیات بپردازند و این مالیات را هم به صورت پول

پرداخت کنند که لازمۀ به دست آوردن پول، مراجعه به تاجران و بانکداران شهرها بود. این وضع سرانجام به برتری اقتصاد شهرنشینی بر اقتصاد فیودالی منجر شد و اشراف شهرنشین را از موقعیت و مقام ویژه‌یی برخوردار ساخت. در این دوره، اشراف فیودال می‌کوشیدند تا موقعیت گذشتۀ خود را حفظ نمایند. این کشمکش اجتماعی، مدت‌ها طول کشید و در نتیجه به پیروزی بورژواها انجامید. بر تعداد شهرهای اروپا و جمعیت آن‌ها افزوده شد و شیوه‌ها و قوانین شهرنشینی با اقتباس از شیوه‌های شهرنشینی روم باستان اساس زنده‌گی جدید اروپاییان، شکل گرفت.

افزایش قدرت پادشاهان

مالیاتی که پادشاهان اروپایی از فیودال‌ها می‌گرفتند، بیشتر آن را صرف قدرتمند ساختن حکومت خود می‌کردند. پادشاهان با استخدام تعداد زیادی سرباز، ارتش‌های منظم و دایمی را به وجود آوردند و به ساخت اسلحه به ویژه توپ اقدام کردند. در نتیجه پادشاهان از نیروی نظامی فیودال‌ها بی‌نیاز شدند، به ویژه که توپ در صورت لزوم می‌توانست قلعه‌های فیودال‌ها را درهم بکوبد، بنابراین از قدرت فیودالیزم به نفع پادشاهان بسیار کاسته شد. از این که پادشاهان در اصل از همین طبقه بودند از آن پس اشراف فیودال‌ها را به حیث حکمرانان نواحی و مقامات حکومت درآوردند. بدین ترتیب، قدرت در دست پادشاهان متمرکز گردید. از این تحول علاوه بر پادشاهان، طبقۀ بورژوا نیز خوشحال بودند، زیرا برقراری حکومت مرکزی موجب وحدت اداری و برقراری نظم و امنیت واحد و قوانین یکسان می‌شد. این امر در تسهیل و توسعۀ تجارت که خواست بورژواها بود تأثیر گذاشت.

ازدیاد قدرت پادشاهان سبب شد تا آنان در امور کلیسا نیز دخالت نمایند و توانستند تا حدودی قدرت پاپ را محدود نمایند و بر قدرت خود بیفزایند.

تحولات سیاسی و شکل گیری حکومت‌های مرکزی

در عصر رنسانس شکل گیری حکومت‌های مرکزی، قلمروهای متحد و ملت‌ها به آرامی در حال انجام بود. هیچ یک از کشورهای کنونی اروپا وضع امروزی خود را نداشتند.

در انگلستان، اشراف فیودال با حضور در پارلمان شکل حکومت سلطنت مشروطه را به وجود آوردند. پادشاهان انگلستان در قسمت‌های وسیعی از فرانسه کنونی دارای قلمرو بودند؛ اما پادشاهان فرانسه که با درهم کوبیدن فیودال‌ها مقتدرتر شده بودند، برای تصرف این قلمرو وارد عمل شدند. نتیجۀ جنگ، ویرانی و خرابی بسیار بود، زیرا این جنگ‌ها صد سال به طول انجامید. سرانجام، فرانسویان با قیام دختری به‌نام ژاندارک (Jeandearc)به پیروزی رسیدند.

در هسپانیه، ایالت‌های شمال هسپانیه که در دست پادشاهان مسیحی بود به موفقیت‌های جدید علیه مسلمانان در جنوب دست یافتند و توانستند به آخرین مقاومت مسلمانان خاتمه دهند.

در نواحی مرکزی و شرقی اروپا برای رسیدن به یک دولت مقتدر، کندتر از نواحی غربی

آن، یعنی انگلستان، فرانسه و هسپانیه حرکت می‌کردند؛ زیرا اشرافیت فیودال در آن‌ها هنوز بسیار قدرت داشتند. در آلمان (امپراتوری مقدس روم) این اشراف مقام امپراتور را به طور رسمی تأیید می‌کردند. در روسیه نیز فیودال‌ها از قدرت زیادی بر خوردار بودند، تا این‌که با به قدرت رسیدن ایوان چهارم (Ivan IV) از (۱۵۸۴- ۱۵۳۳ م.) آنان سرکوب شدند و هرچند از بین نرفتند؛ اما حکومت مرکزی قدرتمند در روسیه شکل گرفت و توسعهٔ مذهب ارتدوکس نیز به تقویت وحدت معنوی روس‌ها کمک می‌کرد. اوضاع سیاسی نواحی جنوبی اروپا، به عکس نواحی دیگر، به سوی قدرت متمرکز سیر نمی‌کرد. در شبه جزیرهٔ بالکان حکومت بیزانس پس از ضربه‌یی که از صلیبی‌ها خورد دیگر نتوانست قدرت خود را باز یابد و رو به زوال رفت. پیشروی ترکان عثمانی و استقلال طلبی صرب‌ها و مجارها نیز این زوال را سرعت بخشید.

در شبه جزیرهٔ ایتالیا، شهرها و بنادر شمالی این سرزمین از طریق تجارت و رشد شهرنشینی صاحب ثروت بسیار شده بودند، اما آن سرزمین فاقد حکومت مرکزی بود.

رنسانس علمی و فرهنگی در اروپا

در اروپای عصر رنسانس، همگام با تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، در عرصه‌های اندیشه، هنر، علم و فن نیز تغییرات وسیعی به وجود آمد.

یکی از وجوه مهم رنسانس انسان‌گرایی (هومانیزم) و فردگرایی بوده است. پس از جنگ‌های صلیبی، آشنایی اروپایی‌ها با آثار فلسفی به ویژه مربوط به یونان باستان سبب گردید تا باور به انسان و خرد او پذیرش زیاد پیدا نماید.

صرف نظر از آثار فلسفی و اخلاقی عصر رنسانس که گرایش‌های انسان گرایانه را در خود منعکس ساخته اند در عرصهٔ هنر نیز به خوبی می‌توان این گرایش را ملاحظه نمود. موضوع بیشتر آثار نقاشی و مجسمه سازی عصر رنسانس، انسان است. در این آثار که نقاشان بزرگی؛ مانند داوینچی به وجود آوردند احساس انسان، اندیشهٔ انسان، اعمال انسان و نیز طبیعت، مورد توجه بوده است.

در عرصهٔ ادبیات نیز در عصر رنسانس تحولات مهمی رونما گشت، بر عکس چند قرن پیش همهٔ باسوادان، اهل کلیسا نبودند، آنان نیز مانند هنرمندان به موضوع انسانی در آثار خود می‌پرداختند، دانته و پترارک از ادیبان این عصر هستند.

علوم طبیعی (تجربی) نیز که قبلاً مورد توجه نبود، در عصر رنسانس علاقه‌مندانی پیدا نمود. انتقال علوم اسلامی به اروپا به این امر تأثیر مهمی‌داشت. یکی از دانشمندان این دوره به‌نام راجر بیکن بر اهمیت تجربه در شناخت علمی تاکید نمود ، دانشمندی به‌نام ویلیام‌ها روی چگونه‌گی گردش خون را کشف کرد.

هم‌چنین در ریاضیات، نجوم و جغرافیه هم اندیشه‌های نوینی مطرح گردید، کپرنیک کروی بودن زمین را و پس از وی گالیله گردش زمین را به دور خورشید به اثبات رسانید.

در عرصهٔ اختراعات، گرچه پیشرفت چندانی وجود نداشت با آن هم اختراعات مهمی صورت گرفت؛ مانند اختراع دستگاه چاپ به وسیلهٔ گوتنبرگ و اختراع تلسکوپ به وسیلهٔ گالیله.

تحول در دانش جغرافیایی بشر

بشر در طی چندین هزار سال زنده‌گی خود، از برخی از مناطق کرهٔ زمین اطلاعی نداشت و دانش جغرافیایی او به آسیا، اروپا و افریقا محدود بود. در مورد همین مناطق نیز اطلاعات کافی در دسترس نبود به طور مثال نیم کرهٔ جنوبی تقریباً ناشناخته مانده بود و از نیم کرهٔ غربی هم اطلاعی در دست نبود. در حالی‌که این نواحی خالی از سکنه نبودند و تمدن‌هایی هم داشتند؛ اما این تمدن‌ها ارتباطی با دیگر تمدن‌ها در آسیا، اروپا و افریقا نداشتند.

طی جنگ‌های صلیبی اطلاعات و فنون جغرافیایی مسلمانان و دیگر تمدن‌های مشرق زمین به اروپاییان رسید.

مسافرت مارکوپولو به چین، نیز به دانش جغرافیایی اروپاییان کمک زیاد کرد. او از شهر وینز ایتالیا به غرب آسیا آمد و با عبور از ایران و افغانستان به چین رفت و پس از گذشت بیست سال از طریق اقیانوس هند به ونیز باز گشت. او اولین کسی بود که اروپایی‌ها را با جاپان و اقیانوس آرام آگاه ساخت.

رشد دریانوردی و آغاز اکتشافات

تا پیش از جنگ‌های صلیبی، دریانوردی اروپایی‌ها زیادتر در بحرهای شمالی اروپا بود؛ اما پس از آن که جنگ‌های صلیبی به ابحار کشیده شد، کم کم اروپاییان به تجارت در مدیترانه روی آوردند. آنان با استفاده از شیوه‌های کشتی سازی در اروپا و سرزمین‌های اسلامی کشتی‌های جدیدی ساختند که هم محکمتر و هم بزرگتر از کشتی‌های قبلی بود و از سرعت و قابلیت هدایت بیشتری برخوردار بود. قطب نما که مسلمانان از طریق چینی‌ها با آن آشنا شده بودند، به اروپاییان رسید و به این طریق بر رونق تجارت بحری افزود.

در اواخر قرون وسطی رقابت برای کسب ثروت و قدرت از طریق تجارت بحری روز به روز در اطراف بحیرهٔ مدیترانه بیشتر می‌شد و اختلافات سیاسی و مذهبی نیز به این رقابت‌ها دامن می‌زد. در سال ۱۴۵۳م. ترکان عثمانی که قسمت‌های زیادی از سواحل شمال‌شرقی مدیترانه را تصرف کرده بودند موفق شدند با تصرف قسطنطنیه به عمر امپراتوری بیزانس خاتمه دهند و تجارت شمال‌شرقی



مسیر اکتشافات جغرافیایی

مدیترانــه را از آن خــود ســازند. از آن پس حکومت‌های اروپایی به جــای بیزانس با عثمانی به داد و ســتد پرداختند؛ اما حکومت‌های هســپانیه و پرتگال که با عثمانی‌هــا در حال جنگ بودند نمی‌توانستند از این تجارت سود ببرند.

بنابراین، در صدد برآمدند به جای بحیرۀ مدیترانه از اقیانوس اطلس استفاده نمایند.

پرتگالی‌ها راه بحری به مشرق زمین را کشف کردند

از اواسط قرن پانزدهم میلادی پرتگالی‌ها از طریق سواحل غربی افریقا به سمت جنوب اقدام به بحر پیمایی نمودند. در همان حال به تجارت برده و عاج نیز پرداختند. برخلاف تصور آن‌ها نقطۀ جنوبی افریقا در فاصله‌یی بسیار دورتر قرار داشت. سرانجام در سال ۱۴۸۷م. بارتولو مودیاز توانست از جنوبی‌ترین نقطۀ قارۀ افریقا که دماغۀ امید نیک نام دارد بگذرد و به اقیانوس هند در مشرق زمین برسد. این کشف بسیار مهمی بود و بعد از او واسکودوگاما دریانورد پرتگالی، توانست سراسر اقیانوس هند را طی نموده و راه‌های هند، اندونیزیا و خلیج فارس را پیدا نماید.

با کشف راه‌های بحری اقیانوس اطلس به اقیانوس هند، پرتگالی‌ها با سرعت، خود را به دیگر سواحل جنوبی و شرقی آسیا رساندند.

چگونه قارۀ امریکا کشف شد؟

زمانی که پرتگالی‌ها با دور زدن افریقا به سوی شرق در حرکت بودند، دریانوردان هسپانوی، به فرماندهی کریستف کلمب، با چندین کشتی به طرف غرب اقیانوس اطلس، دریاپیمایی با هدف رسیدن به هندوستان را آغاز نمودند. آن‌ها مسیر را بلد نبودند و با آب و هوای نواحی دور دست آشنایی نداشتند. در نتیجه، تعدادی از کشتی‌ها غرق شد، کمبود آزوقه نیز آن‌ها را بیمار ساخت و عده‌یی را از بین برد. سرانجام، کریستف کلمب و همراهانش پس از ماه‌ها سرگردانی در بحر و تحمل مشکلات زیاد در سال ۱۴۹۲م. به جزایری رسیدند. کریستف کلمب به تصور این که به یکی از جزایر هندوستان رسیده است. بومیان سرخ پوست آن جا را هندی نامید. او به هسپانیه برگشت و بار دوم با استفاده از تجارب سفر قبلی او توانست به راحتی به مناطق جدید برسد و هم چنان فکر می‌کرد به هندوستان رسیده است. او تا پایان عمر در اشتباه خود باقی ماند.

دریانوردان دیگر که پس از کریستف کلمب اقدام به دریانوردی و اکتشافات کردند نیز تا مدت‌ها نمی‌دانستند که به قارۀ جدیدی رسیده اند تا آن که دریانوردی به‌نام امریکو وسپوچی دانست که سرزمینی که به آن رسیده اند هند نیست؛ بلکه قارۀ جدیدی است. این قاره را به‌نام او امریکا نام نهادند.

دریانوردان انگلیسی و فرانسوی، سواحل شمال قارۀ امریکا را کشف نمودند که اکنون کشورهای کانادا و ایالات متحده را شامل می‌شود. یکی از دریانوردان انگلیسی استرالیا را کشف نمود. بسیاری از سواحل و جزایر نیز به تدریج کشف شدند و آهسته آهسته نقشۀ کرۀ زمین مشخص تر شد. قاره‌ها و اقیانوس‌ها و حدود آن‌ها برای بشر معلوم گردید و کم کم نقشۀ جهان به صورت کنونی شناخته شد.

استعمارگری پرتگالی‌ها و هسپانوی‌ها

سرزمین‌هایی که پرتگالی‌ها و هسپانوی‌ها و دیگران بدان رسیده بودند خالی از سکنه نبود؛ اما چون برای اروپایی‌ها ناشناخته بود، آن را کشف شده می‌دانستند؛ به طور مثال در قارهٔ امریکا تمدن سرخ پوستان وجود داشت. به هر حال اروپاییان با استفاده از کشتی‌های جنگی و توپ عده‌یی زیادی از بومیان را قتل و غارت می کردند.

یکی از دریانوردان پرتگالی به‌نام آلبوکرک در هند جزیرهٔ(گوا) را اشغال کرد و آنجا را مرکز مستعمرات پرتگال در مشرق زمین قرار داد. پرتگالی‌ها به زور بر شهرهای ساحلی غربی و شرقی افریقا سلطهٔ خود را برقرار نمودند. بنادر عدن و هرمز به وسیلهٔ آنان اشغال شد و بندر هنگ کنگ در چین را نیز تصرف کردند و بدین ترتیب، تجارت با مشرق زمین را از آن خود ساختند.

چون تجارت پرتگالی‌ها با مشرق زمین از جانب هسپانوی‌ها تهدید می گردید، میان پرتگال و هسپانیه توافقی صورت گرفت که شرق از آن پرتگال و غرب از آن هسپانیه باشد. بدین ترتیب، آنان خود را حکمروای تمامی جهان تصور می‌نمودند.

هسپانوی‌ها به طمع کسب ثروت آمریکا با اعزام نیروهای نظامی اقدام به کشتار سرخ پوستان کردند و تمدن‌های آزتک‌ها و اینکا را از بین بردند. استعمار هر کجا وارد می‌شد خسارات زیادی وارد می کرد.



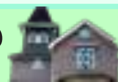
فعالیت داخل صنف

شاگردان به سه گروه تقسیم شوند.
گروه اول در بارهٔ آثار فلسفی یونان باستان؛
گروه دوم در بارهٔ سهم مسلمانان در اکتشافات جغرافیایی؛
گروه سوم در بارهٔ علل ضعیف شدن مردمان مشرق زمین و علل برتری یافتن اروپاییان در عصر جدید باهم بحث نمایند و نتیجه را یکی از اعضای گروه به دیگران ارائه نماید.



سؤالات

۱- علل و زمینه‌های رشد شهرنشینی در اروپای عصر رنسانس چه بود؟
۲- به چه دلایلی در عصر رنسانس قدرت پادشاهان اروپایی افزایش یافت؟
۳- در عصر رنسانس چه تغییراتی در عرصهٔ هنر به وجود آمد؟
۴- در دورهٔ رنسانس چه تحولاتی در علوم طبیعی پیدا شد؟
۵- چگونه زمینه‌های اکتشافات جغرافیایی برای اروپایی‌ها مهیا گردید؟
۶- مراحل مختلف کشف قارهٔ امریکا را مختصر توضیح دهید.
۷- اکتشافات جغرافیایی چه نتایجی برای اروپاییان داشت؟



فعالیت خارج صنف

در بارهٔ سرگذشت یکی از دانشمندان، ادیبان، یا هنرمندان عصر رنسانس مطلبی تهیه کنید.

تحولات فکری و علمی اروپا در قرون جدید

دراین درس با چگونه گی تحولات فکری و علمی اروپا در قرون جدید و همچنان با علما و دانشمندان این قاره در آن دوران آشنا خواهید شد و تفاوت آن را با تحولات فکری و علمی قرون وسطی اروپا خواهید دانست.

تحولات اجتماعی و مذهبی اروپا در قرون جدید، تمایل علمی اروپاییها را نیز دگرگون ساخت. چنانکه فرانسیس بیکن، دانشمندان پیشین اعلام کرد که: «هدف علم افزایش قدرت انسان» است. در نتیجۀ این طرز تفکر، از آن پس، تنها به علومی توجه شد که برای انسان سود و منفعتی مادی همراه می‌داشت و لذا بیش از همه، علوم طبیعی (تجربی) مورد توجه قرار گرفت. از آنجا که پادشاهان مایل به افزایش قدرت خود و شهر نشینان سوداگر (بورژواها) نیز خواستار افزایش ثروت خویش بودند به این دسته از علوم که در واقع موجد و مولد قدرت و ثروت بود، توجه خاص داشتند و خود را دوستدار علم و حامی دانشمندان نشان می‌دادند. آنان نتیجۀ کشفیات و ماحصل مطالعات و اختراعات دانشمندان را به بهایی اندك صاحب می‌شدند. مثال اگر کیمیا دانان می‌توانستند باروت بهتری تهیه کنند پادشاهان از آن برای تجهیز توپخانۀ خود به سلاح های آتشین مؤثرتر بهره می‌گرفتند. و وقتی ماشین بخار اختراع شد، سرمایه داران از آن برای افزایش تولید خود استفاده کردند. به طور کلّی یکی از خصوصیات مهم علوم جدید در این دوران، قابلیت تبدیل آن به صنعت و تکنالوژی و افزایش تولید بود.

متفکران و دانشمندان

در قرون جدید چهار دانشمند پیشگام علم جدید شدند؛ کوپرنیك، کپلر، گالیله و نیوتن. این دانشمندان دو خصوصیت مهم داشتند، یکی صبر و حوصلۀ بسیار در مشاهدۀ پدیده‌های طبیعی و دیگری هوش و استعداد قوی و جسارت بسیار در ساختن فرضیه‌های علم؛ به همین دلیل مورد بی‌رحمانه‌ترین حملات وانتقادات مخالفان و طرفداران دانش‌های کهن، قرار گرفتند.

در قرون جدید هنوز علوم؛ مانند امروز تخصصی نشده بود. در نتیجه هر دانشمندی در چندین رشتۀ علمی فعالیت می‌کرد؛ مثال گالیله ستاره شناس و پاسکال ریاضی‌دان، در علم فیزیك نیز فعالیت داشتند. نیوتن دانشمند انگلیسی نیز هم ریاضی‌دان بود و هم فیزیك دان و توانست قانون جاذبه را کشف کند.

در قرون جدید علم کیمیا نیز به دستاوردهای تازه‌یی رسید، به گونۀ مثال لاوازیۀ فرانسوی توانست تجزیه و ترکیب آب و ترکیب اشیا با اکسیجن را نشان دهد؛ همچنین در مورد خواص مواد و طبقه بندی عناصر، تلاش‌های وسیعی صورت گرفت.

فلاسفۀ بزرگ اروپا در قرون جدید، توماس هابز(انگلیسی) دکارت(فرانسوی) اسپینوزا(هالندی) و لایب نیتس(آلمانی) بودند که اندیشه‌های فلسفی خود را بر اساس اعتبار بخشیدند و به خرد و عقل بشری استوار ساختند، اینان خواستار آزادی اندیشه و خرد انسانی

از قید و بند سنن و عقاید پیشینیان، احکام کلیسایی و امر و نهی دولت‌ها بودند.

در این دوره در باورهای مؤرخان نیز دگرگونی‌های اساسی رخ‌داد که موجب چند تحول مهم در سیر مطالعات تاریخی شد.

نخست: به آثار فرهنگی و تمدنی دوران‌های گذشتهٔ اروپا؛ مانند یونان و روم باستان توجه شد، در حالی که در قرن وسطی به آن دوران‌ها به عنوان اعصار شرک و بت پرستی می نگریستند و لذا توجه چندانی به آن‌ها نداشتند.

دوم: مؤرخان به جای توجه به شرح حوادث زنده‌گی پادشاهان و فرمان روایان به وضع زنده‌گی اجتماعی و اقتصادی عامهٔ مردم بیشتر توجه نمودند.

سوم: به جای ذکر حوادث سیاسی- نظامی تلاش شد تا علل و نتایج آن حوادث مورد بررسی قرار گیرد و قواعد کلی حاکم بر سیر تحولات جوامع بشری کشف شود.

چهارم: استفاده از نو آوری‌های دانش‌های جدید به خصوص باستان شناسی و سکه شناسی به مؤرخان کمک کرد تا از گذشتهٔ تاریخی ملت‌ها طرح واقع بینانه تر ارائه نمایند.

کتاب تاریخ انحطاط و سقوط امپراتوری روم اثر گیبون نمونهٔ برجسته‌یی تاریخ نگاری به شیوهٔ جدید بود.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به چند گروه تقسیم شوند و هر گروه روی این مطالب بحث نمایند.

۱- خصوصیات قرون وسطی و قرون جدید را در یک جدول ترسیم و آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کنید.

۲- در قرون جدید چه تحولی در طرز دید و تفکر مؤرخان به وجود آمد؟

۳- در قرون جدید چرا علما به علوم طبیعی توجه زیادتر نمودند؟



سؤالات

۱- علمای معروف قرون جدید را نام بگیرید؟

۲- خصوصیات عمدهٔ قرون جدید را مختصر توضیح دهید؟

۳- علم و دانش در ترقی و پیشرفت جامعه چه اهمیت دارند؟



فعالیت خارج صنف

کشورهای اروپایی را در یک جدول ترتیب نمایید.

تحولات سیاسی اروپا در قرون جدید

به نقشهٔ اروپا نگاه کنید. در قرن شانزدهم میلادی انگلستان و فرانسه تقریباً به شکل کنونی بودند و امپراتوری مقدس از نظر عیسویان مرکز اروپا قرار داشت. این امپراتوری به دولت‌های متعدد و کمابیش مستقل آلمانی تقسیم می‌شد. در قسمت جنوبی آن سویس واقع بود که عملاً آزاد بود؛ اما استقلال آن به رسمیت شناخته نشده بود. شهرهای شمالی ایتالیا نیز در اطراف آن قرار داشت. در اطراف رم دولت پاپ قرار داشت که مجموعه‌یی از چند ایالت بود و پاپ بر آن ریاست می‌کرد. در شرق اروپا لهستان در فاصلهٔ امپراتوری مقدس و روسیه قرار داشت و مجارستان در مجاورت امپراتوری عثمانی به سختی نفس می کشید. در قسمت شرقی، روسیه قرار داشت که به تازه‌گی و پس از غلبه بر مغول‌های اردوی زرین به شکل دولت نیرومند در آمده و به صحنهٔ رقابت‌های بین المللی وارد شده بود. در قرن شانزدهم هسپانیا قدرتمند ترین دولت اروپایی محسوب می‌شد.

در این درس با مهم‌ترین تحولات سیاسی اروپا در قرون جدید آشنا می‌شوید.

برتری هسپانیا در قرن شانزدهم

بعد از شکست مسلمانان اندلس در سال ۱۴۹۲م. هسپانیا بار دیگر به دست مسیحیان افتاد. در همان سال قارهٔ آمریکا نیز کشف شد و سیل ثروت آن روانهٔ هسپانیا گردید. در این زمان شارلکن به پادشاهی هسپانیا رسیده بود (۱۵۱۹-۱۵۵۶م.) که علاوه بر پادشاهی هسپانیا، امپراتور مقدس روم نیز بود؛ از اینرو کشورهای هالند، بلژیک، اتریش و آلمان هم جزو قلمرو او بودند. با کشف قاره یی آمریکا، مستعمرات وسیعی نیز در آمریکای مرکزی و جنوبی به چنگ هسپانیا افتاد.



اروپا در آغاز قرن ۱۸م

بدین ترتیب، هسپانیا در آغاز قرون جدید بزرگ‌ترین و قوی‌ترین کشور اروپایی بود. پس از آن که هسپانیا کشور کوچک پرتگال را تصرف کرد، بر وسعت مستعمرات آن باز هم افزوده

شـد. پادشاهان هسـپانیا به طور عموم کاتولیک‌های متعصبی بودند که با مخالفان پاپ، مانند: پروتستان‌ها، مسلمانان، یهودیان به سختی و خشونت رفتار می‌کردند. درمقابل پاپ هم از آنان به طور وسـیع حمایت کرد؛ اما اقتدار هسـپانیا چندان به درازا نکشید و به تدریج هسپانیا رو به انحطاط رفت. بروز چند واقعه‌یی مهم در اروپا زمینه سـاز این انحطاط شد که عبارت بود از: پیروزی نهضت پروتسـتان در اروپای مرکزی، اخراج مسـلمانان از هسپانیا، قیام مردم‌هالند و شکست نیروی دریایی هسپانیا از انگلستان.

خشونت مذهبی مسیحیان هسپانیا نسبت به مسلمانان و ایجاد محکمه‌های تفتیش عقاید در این کشور موجب اخراج یا مهاجرت اجباری حدود یک میلیون از سکنهٔ مسلمانان این سرزمین شد. از آن‌جا که مسلمانان هسپانیا کار آمدترین و قابل ترین صنعتگران و هنرمندان و زارعان آن سرزمین بودند، کوچ اجباری آنان هسپانیا را از تجربیات و قابلیت‌های این طبقهٔ کار آزموده و فعال محروم ساخت.

در سال ۱۵۶۶م. نیز مردم سرزمین کوچک نیدرلند (هالند) علیه سلطه و نفوذ هسپانیایی‌ها به پا خاستند و توانستند بر آن‌ها پیروز شوند و کشور خود را مستقل نمایند. پیروزی مردم‌هالند بر هسپانیا ضربه‌یی شدید بر حیثیت و قدرت این کشور بود.

عامل مهم دیگری که به برتری هسپانیا خاتمه داد، شکست نیروی دریایی این کشور از نیروی دریایی انگلستان بود که در سال ۱۵۸۸م. روی‌داد.

فرانسه در عصر لویی چهاردهم

به تدریج که هسپانیا ضعیف می‌شد دیگر کشورهای اروپایی؛ مانندهالند، فرانسه و انگلستان بر قدرت خود می‌افزودند. در ابتدای قرن هفدهم، فرانسه، قدرت برتر اروپا بود. این قدرت و برتری معلول عوامل زیر بود:

۱- قدرت و ثروت فرانسه، بر عکس هسپانیا که ناشی از ثروت و طلاهای باد آوردهٔ قارهٔ آمریکا بود و بر پایه‌یی توسعهٔ فعالیت‌های تولیدی و تجارتی استوار بود.

۲- پادشاهان از رأی و تدبیر مشاوران آگاه و صدر اعظم‌های با کفایتی؛ چون ریشیلیو، مازارین و کلبر استفاده می‌کردند.

۳- سیاست آزادی مذهبی در فرانسه، اختلافات و جنگ‌های مذهبی میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها را کاهش داد.

۴- پادشاه فرانسه مدعی بود که منشأ سلطنت او (موهبت الهی) است و لذا خود را بی نیاز از حمایت اشراف و یا تایید پاپ می‌دانست و در برابر درخواست‌های آنان با استقلال رأی ایستاده‌گی می‌کرد.

قدرت و برتری فرانسـه در قرن هفدهم، در زمان پادشـاهان لویی چهاردهم که حدود هفتاد سال حکومت کرد به اوج خود رسید. اگر چه در آخرین سال‌های حکومت او قدرت فرانسه به سرعت کاهش یافت؛ زیرا ثروت کشور را صرف تجملات در باری و ساختن عمارت‌های زیبا می‌نمود. علاوه بر این، فرانسـویان با همسایه‌گان خود در اروپا روابط دوستانه نداشتند و

در امور داخلی آنان مداخله می‌کردند. به طوری که جنگ‌های خانمانسوز با انگلستان مردم فرانسه را در این زمانه به ستوه آورده بود. لغو فرمان نانت که بر اساس آن پروتستان‌ها از آزادی مذهب بر خوردار بودند نیز موجب آواره‌گی و مهاجرت پروتستان‌های فرانسه که بیشتر صنعتگر و بازرگان بودند، شد. این مسأله اقتصاد فرانسه را ضعیف ساخت در حالی که رقیب اصلی آن کشور، یعنی انگلستان، نیروی دریایی و مستعمرات خود را روز به روز گسترش می‌داد.

بیشتر بدانید

مرکانتلیسم (مکتب سوداگری)

در قرون ۱۶و ۱۷م./۱۰و ۱۱هـ . ش. دولت‌های اروپایی به منظور افزایش قدرت و ثروت خود، برنامهٔ خاصی را دنبال می‌کردند که بر دست داشتن تجارت یا مرکانتلسیم(سوداگری) استوار بود. مرکانتلیست‌ها بر این اعتقاد بودند که ثروت واقعی یک کشور عبارت است از: میزان ذخیرهٔ پول و فلزات گران‌بهایی که نزد حکومت یا مردم آن کشور موجود است. به عبارت دیگر، هر کشور که طلا و نقرهٔ بیش تری داشت، قدرتمند تر محسوب می‌شد. بر این اساس دولت‌ها می کوشیدند نه تنها از خروج طلا و نقره از قلمرو خود جلوگیری کنند؛ بلکه از خارج طلا و نقره به داخل کشور خویش وارد می‌کردند. لازمهٔ این کار ایجاد مرزهای اقتصادی و تأسیس گمرک بود. دولت‌ها، سعی می‌کردند در قبال صدور یک کالا، کالایی با ارزش‌تر وارد کنند یا در مقابل صدور کالای خود، پول در یافت نمایند و یا با در پیش گرفتن سیاستی مبتنی برخود بسته‌گی کشور خود را از خارج بی نیاز سازند.

از آن‌جا که در پیش گرفتن سیاست مرکانتلیستی در اروپا، به سبب این که همهٔ دولت‌ها خواستار آن بودند، دشوار بود اروپایی‌ها متوجه مستعمرات شدند. غارت مستعمرات، دزدی دریایی، چپاول بومیان، بر قراری روابط تجاری کاملاً ظالمانه با مردم مستعمرات و اقداماتی از این قبیل به کشورهای استعمارگر اروپایی امکان داد، به قیمت فقیر ساختن دیگران، خود را ثروتمند و قدرتمند سازند. در پیش گرفتن سیاست اقتصادی مرکانتلیستی با افزایش قدرت و ثروت ملل اروپایی کمک فراوانی کرد؛ اما اثر پایدار آن فقر روز افزون ملل مستعمره و عقب مانده‌گی آن‌ها برای سالیان متمادی بود.

انگلستان پادشاه خود را به گیوتین می سپارد!

در آغاز قرون جدید انگلستان از یک سو صحنهٔ کشاکش میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها و از سوی دیگر، میدان جدال پادشاه و پارلمان بود. دراین ماجرا شاخهٔ از پروتستان‌ها در انگلستان پیروز شدند اما مهم‌تر، جدال پادشاه و پارلمان بودند که اساسی ترین عامل تحولات نظام سیاسی در انگستان دراین قرون به شمار می‌رود. در سال ۱۶۲۸م. پارلمان انگلستان لایحه‌یی «حقوق عدالت خواهی» را به تصویب رساند که به موجب آن به چارلز اول پادشاه انگلستان تذکر داده می‌شد که او دارای اختیار مطلق نیست و حق ندارد بر خلاف قانون از کسی مالیات بگیرد و یا اشخاصی را به زندان افکند. این امر موجب اختلاف و بروز جنگ‌های داخلی انگلستان شد که سر انجام با پیروزی پارلمان پایان یافت. رهبری این حرکت در دست یک سیاستمدار هوشمند و فرمانده نظامی با اراده به نام کرامول بود که ارتش تازه‌یی به نام «رویین تنان» به وجود آورد و توانست گارد سلطنت را شکست دهد. در نتیجه، چارلز اول دستگیر، زندانی و اعدام شد؛ سپس کرامول در کشور نظام جمهوری بر قرار کرد.

کرامول که می‌خواست تجارت مستعمرات انگلستان را توسعه دهد، ایرلند را تصرف کرد، با هالندی‌ها جنگید و آن‌ها را شکست داد و قوانین تجارتی تازه‌یی وضع کرد. با اقدامات کرامول بود که نیروی دریایی انگلستان قوی شد، اولین و آخرین نظام جمهوری در انگلستان خاتمه یافت و بار دیگر نظام سلطنتی بر قرار شد.

روسیه: پتر کبیر در روسیه رؤیاهایش را به واقعیت تبدیل می کند!

در آغاز قرن ۱۸م. یکی از امپراتوران روسیه به‌نام پتر کبیر تصمیم گرفت تا روسیه را به یک دولت قدرتمند تبدیل نماید. برنامه‌های او برای قدرتمند ساختن روسیه عبارت بودند از:

۱- تجهیز قوای مسلح به سلاح های جدید و آشنا ساختن سربازان با فنون نوین جنگی؛

۲- گسترش تجارت و دریانوردی و تلاش برای دستیابی به آب‌های آزاد گرم؛

۳- غربی کردن روسیه.

پیدایش دولت‌های جدید در پروس و اتریش

یکی از تحولات مهم سیاسی قرون جدید، در اروپا تأسیس دولت‌های نیرومند جدید بود. از جملۀ این دولت‌ها، دولت پروس (آلمان) بود. این دولت در قسمت شمال امپراتوری مقدس روم به وجود آمد و با تصرف تدریجی لهستان(پولند) بر قلمروش افزوده شد و طولی نکشید که به یک کشور مهم تبدیل گشت.

اتریش، نیز که در اصل یکی از ایالات جنوبی امپراتوری روم بود، به تدریج بر قلمرو خود افزود و به یک امپراتوری تبدیل شد. مهم‌ترین همسایۀ اتریش کشور عثمانی بود که پس از ضعیف شدن آن، در قرن ۱۸م / ۱۲ هـ. ش. اتریش قسمت‌های وسیعی از متصرفاتش را تصاحب کرد و خود به یکی از کشورهای بزرگ اروپا تبدیل گشت.



فعالیت داخل صنف

۱- تفاوت قرون وسطی و جدید را فهرست نمایید.

۲- به نظر شما مهم‌ترین عوامل پیشرفت اروپا در قرون جدید چه بود؟



سؤالات

۱- هسپانیه در قرن شانزدهم چگونه نسبت به دیگر کشورها برتری یافت؟

۲- در اروپای قرن ۱۷ چه عواملی موجب برتری سیاسی فرانسه بر کشورهای دیگر شد؟

۳- دربارۀ « حقوق عدالت خواهی» کشور انگلستان چه می دانید؟

۴- برنامه‌های پتر کبیر برای قدرتمند ساختن روسیه چه بود؟

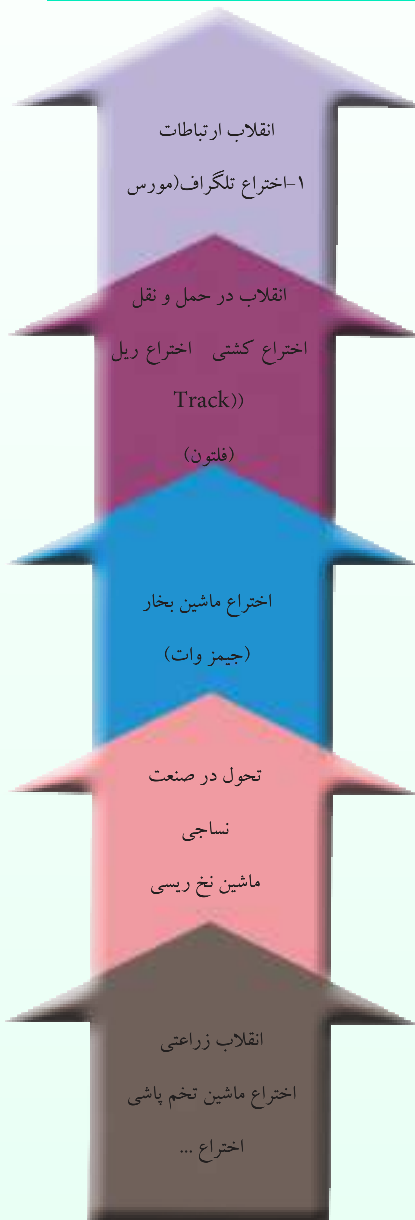


فعالیت خارج صنف

تفاوت‌های قرون وسطی و جدید را فهرست نموده در جریدۀ مکتب نصب نمایید.

انقلاب صنعتی انگلستان

چگونه انقلاب صنعتی انگلستان جهان را دگرگون ساخت؟



تا اواخر قرن هجدهم عامل اصلی تولید، نیروی دست یا بازوی انسان بود و دیگر عوامل، نقش کمتری در تولید ایفا می کرد؛ اما در اواخر این قرن، با بروز انقلاب صنعتی، ابتدا نیروی محرکهٔ آب و سپس نیروی بخار در خدمت تولید قرار گرفت.

انقلاب صنعتی که عبارت بود استفاده از نیروی ماشین به جای نیروی انسان، ابتدا از انگلستان شروع شد و به تدریج در دیگر کشورهای اروپایی گسترش یافت. با اختراع ماشین بخار، سرعت تولید، بالا رفت، مصارف تولید کاهش یافت و بر سطح رفاه عمومی در کشورهای صنعتی افزوده شد.

با صنعتی شدن کشورهای اروپایی به عواملی؛ چون منابع طبیعی کافی، نیروی انسانی ارزان، سرمایهٔ مادی فراوان، نیروی متخصص، حمایت دولت و بازار فروش نیاز پیدا شد و از آن‌جا که در این کشورها تمام آن عوامل در اختیار نبود؛ دولت‌ها به یک رشته اقدامات توسعه طلبانه و استثمارگرانه دست زدند. به همین دلیل، انقلاب صنعتی، خود، موجب ظهور و توسعهٔ دو پدیدهٔ اقتصادی- اجتماعی دیگر شد:

۱- توسعهٔ استعمار و غارت ملل آسیایی و آفریقایی(در خارج)

۲- افزایش استثمار و بهره کشی از کارگران(در داخل)

انقلاب صنعتی در انگلستان در سه بخش: بافنده‌گی، زغال سنگ و ذوب آهن که در نتیجه، انگلستان را به یک قدرت صنعتی مبدل ساخت. در این جریان کارخانه‌های متعدد با دودکش‌های بلند و دود غلیظی که در فضا پراگنده می‌کرد، جانشین قریه‌ها و روستاها سبز و خرم شد. در اطراف این کارخانه‌ها، کوه‌های زغال و توده‌یی فضولات انباشته شده بود و شهرهای صنعتی

دراطراف این کار خانه‌ها بدون حساب و نقشه به وجود می‌آمدند. این شهرها اغلب زشت و کثیف بودند و کارگرانی گرسنه و خسته مجبور بودند پس از دوازده ساعت کار سخت و شاقه در آن‌ها بیاسایند.

در عصر انقلاب صنعتی، هر اختراع تازه سبب می‌شد که ماشین‌های تازه به جای عده‌یی از کارگران به کار بیفتند و گروهی را بیکار کنند. در نتیجه، کارگران بیکار شده، ماشین‌ها را مسؤول بدبختی خود می شمردند حتی گاهی می‌شد که آن‌ها را درهم شکنند هر چند که بعدها متوجه شدند ماشین گناهی ندارد؛ بلکه نظام جدید اقتصادی، مسؤول فقر و بیکاری آن‌هاست. کار خانه‌های تازه، بسیاری از صنایع دستی و کارگاهای کوچک را بلعیدند و صاحبان پیشه‌ها و صنایع دستی قدیمی به کارگران مزدبگیر کار خانه‌های غول پیکر تبدیل شدند.

در اوایل انقلاب صنعتی، مزد کارگران ناچیز بود و مجبور بودند برای سیر کردن شکم شان، زنان و کودکان خود را هم برای کار به کارخانه‌های نا سالم و غیر صحی ببرند. کارگران معدن تمام روز را در اعماق معادن زغال سنگ به کار می‌پرداختند و شب‌ها به خانه رفته، صبح زود دوباره روانهٔ معدن می‌شدند. گاه تا چند ماه روشنایی روز را نمی دیدند.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به چند گروه تقسیم شوند و هر گروه روی مطالب زیر با هم بحث نمایند.

۱- نتایج انقلاب صنعتی انگلستان چه بود فهرست نمایید.

۲- انقلاب، یعنی چه؟ و انقلاب صنعتی چه مفهومی دارد؟



سؤالات

۱- اختراع ماشین بخار چه تحولاتی در تولید به وجود آورد؟

۲- چرا کارگران در برابر ماشین عکس العمل نشان می‌دادند؟



فعالیت خارج صنف

صنعت چگونه در کشور ما رشد خواهد نمود؟ دراین مورد مطلبی را تهیه بدارید.

تشکیل دولت عثمانی

در قرون جدید که اروپائیان تمدن نوین خود را پی‌ریزی می‌کردند و با کمک دانش و تکنالوژی جدید می‌رفتند تا بر جهان تسلط یابند، در سرزمین‌های اسلامی چه می‌گذشت؟ آیا آنان نیز در اندیشۀ تحول و دگرگونی بودند؟ آیا از دستاوردهای جدید تمدنی استفاده کردند؟ با پدیدۀ استعمار چگونه برخورد کردند؟ از مهمترین دولت‌های مسلمان در قرون جدید، دولت عثمانی است که در این درس با آن آشنا می‌شوید.

پیروزی ترکان سلجوقی در نبرد ملازگرد، که بین آلب‌ارسلان و امپراتور روم شرقی روی‌داد، پی‌آمدهای چندی به همراه داشت که گسترش اسلام در آسیای صغیر و بروز جنگ‌های دو صد سالۀ صلیبی بین مسلمانان و مسیحیان از مهم‌ترین آن‌ها بود. گذشته از این، با کوچ قبایل ترک مسلمان از شرق ایران به آسیای صغیر، به تدریج دولت‌های کوچک محلی در این منطقه به وجود آمدند که برای بقا و گسترش خود، به جنگ با همسایه‌گان مسیحی می‌پرداختند. یکی از معروف‌ترین این قبایل، قبیلۀ قایی بود که در حدود آنقره سکونت گزیدند. رهبر این قبیله ارطغرل بود که بر قدرت خویش افزود. پس از او فرزندش، عثمان در سال ۶۹۹ ق. دولتی تأسیس کرد که به‌نام خودش عثمانی خوانده شد. این دولت عثمانی، که تا اوایل قرن بیستم دوام یافت. آخرین امپراتوری قدرتمند جهان مشرق بود که نام و آوازه اش برای قرن‌ها موجب هراس اروپاییان شده بود؛ لذا برای نابودی آن تلاش بسیاری نمودند.

ترکان عثمانی برای توسعۀ قلمرو وتثبیت قدرت خود، دو نیروی نظامی مهم تشکیل دادند: یکی سپاه عثمانلی و دیگری سپاه ینی چری عثمانلی نیروی اصلی دولت عثمانی بود که از قبایل ترک ومتحدان نظامی این دولت تشکیل می‌شد و اعضای آن درعوض خدمات خود زمین دریافت می‌کردند و از غنایم بهره می‌بردند؛ اما ینی چری‌ها جوانان مسیحی مسلمان شده یی بودند که وظیفۀ آنان حفاظت از سلطان عثمانی بود و در مقابل خدمات خود حقوق دریافت می‌کردند و پس از ۳۰ سال خدمت به آنان زمین داده می‌شد.

سلاطین عثمانی

در میان سلاطین عثمانی چند تن آن‌ها از شهرت جهانی برخوردار بودند:

۱– سلطان محمد فاتح: سلطان محمد که مشهورترین سلاطین عثمانی است؛ توانست به حیات سیاسی امپراتوری هزار سالۀ بیزانس(روم شرقی) خاتمه دهد. فتح درخشان او فتح قسطنطنیه (شهر کنستانتین) پایتخت امپراتوری روم شرقی بود که از آن پس به‌نام اسلامبول(شهر اسلام) نامیده شد و سلطان محمد نیز لقب فاتح گرفت. این فتح، منشأ تحولات متعددی در

تاریخ جهان گردید و مبدأ قرون جدید در تاریخ اروپا شناخته شد.

۲– سلطان سلیم: این سلطان که معاصر شاه اسماعیل صفوی بود با تجاوز به مرزهای ایران توانست در جنگ چالدران (۹۲۰ق.) سپاه صفوی را با نیروی توپخانه و سلاح آتشین شکست دهد. او عراق و شام را نیز فتح کرد و با لشکر کشی به مصر، دولت ممالک یا مملوک (سلسلۀ فرماندهان ترک تبار که در شام و مصر فرمانروایی داشتند.) را منقرض ساخت و به حاکمیت عباسیان مصر نیز پایان داد. پس از آن ادارۀ مکه و مدینه را در دست گرفت. خود را خلیفه خواند ومدعی حکومت بر تمام مسلمانان شد.

۳– سلطان سلیمان قانونی(باشکوه)


سلطان سلیمان امپراتور مقتدر عثمانی

مشهورترین پادشاه عثمانی در قرن ۱۶م./۱۰ق. سلطان سلیمان فرزند سلطان سلیم بود. در زمان او قلمرو امپراتوری عثمانی به نهایت توسعه یی خود رسید، چنان‌که سپاهیان عثمانی شهر وین پایتخت اتریش کنونی را نیز به محاصرۀ خود در آوردند.

نیروی دریایی عثمانی در این زمان در مهم‌ترین راه‌های آبی در مدیترانه و اقیانوس هند حضور داشت. همین نیرو بود که در سال ۱۵۳۸میلادی به فرماندهی خیرالدین بر بروس، نیروی دریایی متحدان اروپایی را در هم شکست. ترک‌ها سلیمان را به واسطۀ تشکیلات منظم وقوانین مدونی که بر قرار ساخت«سلیمان قانونی» و اروپاییان او را به واسطۀ قدرت و عظمت امپراتوری اش«سلیمان با شکوه»نامیدند.

چرا امپراتوری عثمانی ضعیف شد؟

قرن ۱۷م./۱۱ق. را می‌توان آغاز انحطاط دولت عثمانی دانست. این انحطاط که مقارن پیشرفت اروپا و دوران تحول غرب بود، موجب شد که امپراتوری عثمانی تمام تلاش خود را صرف حفظ موقعیت سیاسی خود نماید. عمده‌ترین عوامل داخلی عقب مانده‌گی و انحطاط عثمانی عبارت بودند از:

۱– خوش گذرانی و فساد سلاطین عثمانی؛

۲– جلوگیری از انجام هرگونه اصلاحات سیاسی– اجتماعی که منافع موقعیت اشراف و درباریان را به خطر می‌انداخت؛

۳– توقف فتوحات که موجب بیکاری ارتش عظیم عثمانی و از آن پس، نظامیان که اغلب آن‌ها، صاحبان املاک بودند ستم بر روستاییان را افزایش دادند و با مداخله در امور سیاسی مشکلات بسیار به وجود آوردند؛

۴- جنگ‌های مذهبی دولت عثمانی با دولت صفوی، گذشته از آن که موجب ضعف آن دولت شد، زمینه ساز ضعف مسلمانان آن‌جا نیز گردید، این در حالی بود که عثمانی‌ها به اقلیت‌های مسیحی قلمرو خود تا حد زیادی خودمختار سیاسی و آزادی مذهبی داده بودند.

در قرن ۱۸م./۱۲ق. ضعف دولت عثمانی آشکار شد. دو دولت: روسیه و اتریش به تدریج عثمانی‌ها را از منطقهٔ بالکان و شمال دریای سیاه عقب راندند. در سمت شرق نیز با پیدایش دولت افشاریه لشکر ایران به فرماندهی نادرشاه با توسعه طلبی عثمانی‌ها به مقابله برخاست و ضربات سختی بر آن‌ها وارد کرد.

در آستانهٔ قرن نوزدهم، امپراتوری عثمانی علی‌رغم وسعت قلمرو و پیشینهٔ درخشان خود، از درون ضعیف شده بود و هر چند بعدها تلاش‌هایی برای احیای قدرت آن صورت گرفت و برنامه‌های اصلاحی نیز به اجرا در آمد؛ ولی تنها توانست، روند زوال و انحطاط آن را برای مدتی به تأخیر اندازد.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به گروه‌ها تقسیم شوند و هر یک روی مطالب ذیل با هم بحث نموده نتیجه را یکی به دیگری بگویید.

- به نظر شما، چرا اروپاییان این شکست نظامی و سقوط روم شرقی توسط سلطان عثمانی را آغاز قرون جدید در تاریخ اروپا قرار داده اند؟
- به نظر شما، رهبران دولت عثمانی برای رهایی از عوامل انحطاط چه اقداماتی را می توانستند انجام دهند؟



سؤالات

۱- عوامل ضعف دولت اسلامی عثمانی چه بود؟

۲- سلاطین عثمانی را نام بگیرید.

۳- دولت عثمانی چگونه تأسیس شد؟



فعالیت خارج صنف

شاگردان در مورد حدود امپراتوری عثمانی معلومات بیشتر کسب نموده و با ترکیه فعلی مقایسه کنند.

انقلاب استقلال ایالات متحدهٔ امریکا

در این درس با چگونه‌گی انقلاب استقلال ایالات متحدهٔ امریکا و همچنان با موارد اعلامیهٔ استقلال امریکا، آشنا خواهید شد.

اکتشافات جغرافیایی، به خصوص کشف قارهٔ امریکا، دنیای جدیدی از ثروت را به روی کشورهای اروپایی گشود. بسیاری از اروپاییان که از محدودیت‌های مذهبی و جنگ‌های داخلی به ستوه آمده بودند در پی یافتن محل جدیدی برای زنده‌گی، امکانات طبیعی، ثروت و طلا به قارهٔ امریکا مهاجرت کردند. بیشترین این مهاجران، انگلیسی بودند که در سواحل غربی اقیانوس اطلس سیزده ایالت مهاجر نشین را تشکیل دادند و به همین جهت، بخشی از این سرزمین را نیوانگلند(انگلیستان نو) می‌نامیدند. در پی هجوم اروپاییان به قارهٔ جدید مردم بومی آن، یعنی سرخ پوستان، یا در جنگ با مهاجران اروپایی کشته و یا به مناطق دیگر کوچانده شده بودند.



متصرفات اروپائی‌ها در امریکا در آغاز قرن ۱۸ م

سرزمین امریکا دارای معادن طلا و نقره، جنگل‌های فراوان، مزارع وسیع بود. سواحل آن برای ماهی گیری و کشتی‌رانی مناسب و زمینه‌های رشد و شکوفایی اقتصادی آن فراهم بود.

دولت انگلیستان مناطق تحت سلطهٔ خویش را به صورت مرکز تولیدات زراعتی و نیز محلی برای فروش محصولات صنعتی خود در آورده بود. در این جریان، وضع مالیات تازه اعتراضات مهاجر نشین‌ها را برانگیخت، در این حال دولت فرانسه که در جنگ با انگلیستان شکست خورده و مستعمراتش را در امریکا از دست داده بود، از مهاجران حمایت کرد. سر انجام، مهاجر نشینان توانستند به رهبری جورج واشنگتن نیروهای انگلیسی را شکست بدهند. به دنبال این شکست سیزده ایالت مهاجر نشین اعلام استقلال کردند و سرزمین خود را ایالات متحدهٔ امریکا نام نهادند. و در سال (۱۷۷۶م.) جورج واشنگتن را نیز به عنوان نخستین رئیس جمهور امریکا برگزیدند.

اعلامیهٔ استقلال امریکا

در سال ۱۷۷۶م. یکی از روشنفکران امریکایی به‌نام توماس پین رساله‌یی به‌نام (عقل سلیم) نوشت که مورد استقبال قرار گرفت و ۱۰۰ هزار نسخه از آن در امریکا به فروش رسید. اتفاقاً این اندیشهٔ توماس پین در اعلامیهٔ استقلال امریکا به روز چهارم جنوری سال ۱۷۷۶م. انتشار یافت که برخی از اصول اعلامیهٔ استقلال چنین است:

۱- همه انسان‌ها با هم برابرند و دارای حقوق یکسان می‌باشند.

۲- همه انسان‌ها دارای حق زنده‌گی و آزادی هستند.

۳- حکومت برای تأمین حقوق مردم به وجود آمده است. در صورتی که حکومت قادر به تأمین حقوق مردم نباشد حق طبیعی و قانونی مردم است که آن را بر کنار نمایند و حکومت انتخابی خویش را به وجود آورد.

بعد از استقلال، مردم امریکا با پشرفت به طرف غرب، تعدادی زیادی سرخ پوستان آن‌جا را از بین بردند؛ سرزمین‌های وسیع شان را به دست آوردند و تعداد ایالات امریکا از سیزده به پنجاه ایالت افزایش یافت، به این ترتیب، کشور ایالات متحده، که از سواحل اقیانوس اطلس شروع می‌شد تا سواحل اقیانوس آرام گسترش یافت.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به گروه‌ها تقسیم شوند و در بارهٔ مطالب زیر با هم بحث نمایند؛ سپس نتیجه را یکی از اعضای گروه به دیگران بیان نماید.

- همهٔ انسان‌ها با هم برابر اند یعنی چه؟
- همهٔ انسان‌ها دارای حق و زنده‌گی هستند، یعنی چه؟
- حکومت به منظور تأمین حقوق مردم به وجود آمده است، یعنی چه؟



سؤالات

۱- سرزمین ایالات متحدهٔ امریکا دارای کدام معادن است؟

۲- نیو انگلند کدام قسمت‌های ایالات متحدهٔ امریکا را در بر می‌گرفت؟

۳- دلیل هجوم اروپاییان به ایالات متحدهٔ امریکا چه بود؟



فعالیت خارج صنف

در مورد استقلال، مطلبی را تهیه نموده در ساعت درسی آینده در صنف ارائه نمایند.

زمینه‌های رشد و شکوفایی ایالات متحدهٔ امریکا

آمریکا، یکی از قدرت‌های بزرگ کنونی شناخته می‌شود. این کشور به خصوص پس از ورود مهاجران اروپایی در سدهٔ پانزدهم میلادی دچار دگرگونی‌های بنیادی شد، ترقی و اعتلای این کشور، مرهون زمینه‌ها و شرایطی است که در این درس با برخی از آن‌ها آشنا خواهید شد.

ایالات متحدهٔ امریکا کشور عظیم و پهناوری است که سه مادهٔ اصلی صنایع، یعنی زغال، آهن و نفت در آن‌جا فراوان بود. دریاها و آبشارهای متعدد و پر آب نیز وجود داشت که از آن‌ها تولید مقادیر هنگفتی نیروی برق ممکن می گردید. جمعیت ایالات متحده امریکا، نسبت به وسعت خاک آن کمتر بود و هر فردی می‌توانست برای خود میدان کار و فعالیتی پیدا کند. با کشف قارهٔ امریکا در سال (۱۴۹۲م.) مهاجران زیادی از سراسر جهان و به خصوص از اروپا به امریکا سرازیر شدند و گروه‌های مختلف اروپائی به آن سرزمین مهاجرت کردند و باهم آمیختند و به تدریج از اختلاط آن‌ها، یک ملت جدیدی به‌نام ملت امریکا شکل گرفت. آنان با یک روش واحد و یکسان، آموزش می دیدند. همچنان در میان مهاجرانی که از اروپا به امریکا رفتند، تعدادی علما و دانشمندان نیز با خود همراه داشتند و فرصت آن را یافتند تا برای اندوخته‌های علمی خود بستر مناسب آماده و مهیا سازند. به گونهٔ مثال دانشمند بریتانوی به‌نام سومایل اسلاتر (Somail Slatter) برای نخستین بار در آن کشور کارخانهٔ پارچه (تکه) بافی را در سال (۱۷۹۰م.) اساس گذاشت.

سرعت رشد صنایع جدید در امریکا به حدی بود که طی مدت کوتاهی، آن کشور از بریتانیا نیز پیشی گرفت. ایجاد خطوط تلگراف و تیلفون و احداث راه‌های آهن غرض حمل و نقل کالاها که شرق و غرب ایالات متحده امریکا را باهم وصل ساخت، و به کار انداختن کشتی‌های بخار در رشد اقتصادی آن مؤثر تمام شد. همچنان لغو نظام برده‌گی در سال (۱۸۳۸م.) زمینهٔ دیگر بود که باعث حصول استقلال بخش‌های شرقی امریکا شد، چنانچه نهضت ملی لغو برده‌گی که در امریکا به وجود آمده بود رفته رفته از عقاید آزادی خواهان سر به در آورد. انجمن ضد برده‌گی امریکا که توسط ویلیام لوید گارسین (William Lwid Garsen) سال(۱۸۰۵– ۱۸۷۹ م.) تأسیس شده بود تا پنج سال به تعداد ۲۵۰۰۰۰ عضو پیدا کرد.

قوهٔ قضاییهٔ ایالات متحدهٔ امریکا که جان مارشال ریاست آن را از سال ۱۸۰۱– ۱۸۳۵م. به عهده داشت منبع نیرومند دیگری برای وحدت ملی امریکا شد؛ همچنین اندیشه‌های دموکراتیک و مردم سالار که قدرت سیاسی اقشار مردم را افزایش می‌داد و نخستین بار طی جنگ‌های داخلی انگلستان در دههٔ ۴۰ قرن هفدهم مطرح شده بود به گوش امریکایی‌ها نیز رسید، چنین اندیشه‌هایی، هرچند غالب نشدند؛ اما از همان آغاز زمینه را برای رشد مناسبات انسانی فراهم ساختند. اندیشه‌های مزبور که بر برابری سیاسی و ارادهٔ مردم تأکید داشتند.

همچنان با ایجاد ادارهٔ سالم در عصر حاضر، پیروزی دموکراسی در شرایط جدید ایالات متحدهٔ امریکا امکان‌پذیر شد؛ اما نهال دموکراسی هرگز آسان در خاک امریکا رشد نکرد؛ بلکه همواره با تعارضات و مشکلات زیاد همراه بود. در آغاز، مخالفت‌ها با نظام دموکراسی آمریکا از سوی شماری از کسانی که به شایسته‌گی طبقات پایین در پذیرش دموکراسی تردید داشتند، صورت گرفت و لیکن با گذشت زمان، مخالفت‌های مذکور کاهش یافت.

همچنان استفادهٔ معقول از الگو های اقتصادی بر مبنای سیستم اقتصادی بازار آزاد با در نظرداشت شرایط ویژهٔ امریکا مبتنی بر عرضه و تقاضای معقول و ایجاد رقابت سالم و نیز اصلاحات اداری، سیاسی و فرهنگی زمینه‌های دیگری بودند که موجب شکوفایی ایالات متحدهٔ امریکا گردیدند.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول در مورد چگونه‌گی فعالیت مهاجران در عرصه‌های مختلف و رشد صنایع امریکا گفتگو نمایند و گروه دوم در بارهٔ فعالیت‌های جان مارشال و اندیشه‌های دموکراتیک در امریکا به بحث بپردازند و نتیجه را نمایندهٔ هر گروه به دیگران ارائه کنند.



سؤالات

۱- چرا مهاجران از سراسر جهان به امریکا مهاجرت کردند؟
۲- لغو نظام برده‌گی در امریکا توسط کی و چگونه به‌وجود آمد؟
۳- جان مارشال کی بود؟
۴- اندیشه‌های دموکراتیک (مردم سالاری) چطور به امریکا راه پیدا کرد؟



فعالیت خارج صنف

شاگردان با استفاده از رهنمایی معلم، مطلبی را در مورد رشد و انکشاف ایالات متحدهٔ امریکا تهیه نموده و در ساعت بعدی در صنف ارائه کنند.